

شماره ۱۵۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
نشریه مجاهدین علیه السلام



چهاردهم خرداد ماه  
یاد آور  
جانفشانی های "سردار جنگل"  
و اعلام جمهوری  
در صفحه ی ۷

\* پیام رئیس جمهور بنی صدر  
در صفحه ی ۴  
\* اخراج بیش از ۷ هزار نفر  
از کارگران مجتمع فولاد اهواز  
به جرم اعتراض و اعتصاب!  
در صفحه ی ۴

سال چهارم - پنجشنبه ۱۲ خرداد ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ ریال (خارج از کشور معادل دو دلار)

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت

رژیم خمینی کمترین علاقه ای به مصونیت غیر نظامیان  
و شهرهای بلاد دفاع در جنگ ایران و عراق ندارد

عنوان شده باشد - مخالفت نمی‌گردد. بویژه که دولت عراق موافقت خود را برای انعقاد چنین معاهده‌ای رسماً اعلام کرده است. این حقیقت بار دیگر اثبات می‌کند که دیکتاتوری ارتجاعی خمینی در ضدیت آشکار خود با صلح و آزادی از آنجا که بدون سرکوب و جنگ‌طلبی قادر به بقیه در صفحه ی ۳

سازمان‌های بین‌المللی نکرده و نخواهد کرد، به گویاترین وجه، نیت و عملکردهای ضد بشری این رژیم را برملا می‌کند. والا چنانچه رژیم خمینی کمترین بهائی برای جان و مال اتباع ایران و تلفات و خسارات شهرها، روستاها و تاسیسات غیر نظامی قائل بود، با این پیشنهاد - از هر موضعی هم که

اعلام مخالفت رسمی رژیم خمینی با انعقاد یک موافقت‌نامه‌ی محدود دوجانبه برای "مصون دانستن متقابل مردم و شهرها و تاسیسات غیر نظامی ایران و عراق از آتش باری و هرگونه حملات نظامی" به بهانه‌ی اینکه "هرگز رعایت اصول انسانی را منوط به انعقاد قراردادهای جداگانه تحت نظارت

سرمقاله

جنگ و کشتار  
مردم بی پناه...

"وقتی جنگ شروع شد، اصلاً نگران سقوط جمهوری اسلامی نبودیم اما می‌دانستیم که این گروهک‌های محاربه خطرناکی برای ما دارند."

رفسنجانی

"در ملاقات با اعضای کادر تعقیب و مراقبت و اطلاعات و عملیات سپاه" ۶۲/۲/۲۹

\*\*\*

"امام همیشه تاکید کرده اند که مسأله‌ی مهم ما و اولین مسأله‌ی ما جنگ است و هرکس بخواهد جنگ را از اولویت بیاندازد و مسأله‌ی را مطرح کند که جنگ را تحت الشعاع قرار دهد آن به عنوان توطئه حساب می‌شود و باید با آن مبارزه کرد."

رفسنجانی

"در مجلس ضد خلقی خمینی ۶۲/۳/۳"

\*\*\*

پاسخ رسمی ولایتی (وزیر خارجه‌ی خمینی) در برابر پیشنهاد عراق مبنی بر عقد یک قرارداد دوجانبه‌ی محدود تحت نظر ملل متحد برای قطع هرگونه حملات و آتشباری علیه مردم، شهرها و تاسیسات غیر نظامی هر دو کشور:

"جمهوری اسلامی ایران... هیچگاه رعایت اصول را منوط به انعقاد قراردادهای جداگانه و یا نظارت سازمان‌های بین‌المللی نکرده و نخواهد کرد." (ولایتی ۶۲/۳/۵)

\*\*\*

"نبودن خط صحیح اقتصادی در رابطه با مالکیت، مشکل مسکن، اعتیاد و... از عوامل فشار داخلی برای زمینه‌های پذیرش صلح (است)."

... با دست‌های خائسانه‌ی بعضی‌ها حرکت‌ها و جریاناتی بوجود آمده که خواسته‌اند جنگ را از اولویت بیاندازند..."

(حمیدزاده نماینده‌ی مجلس ضد خلقی خمینی ۶۲/۲/۴)

اکنون دیگر همه می‌دانند که جنگ‌طلبی خمینی یکی از مهم‌ترین ضروریات حکومت است و او جز در ظلمات جنگ و اختناق قادر به ادامه‌ی حیات نیست. زیرا رژیم خمینی، به گواهی اسنادی که تاکنون در بقیه در صفحه ی ۲

بخشی از بیلان ابعاد بزرگ  
و ارقام سرسام آور  
عملکرد تبلیغاتی ارتجاع  
در صفحه ی ۵

کشمکش قدرت  
بین "ائمه جمعه"  
و "مسئولین"  
در صفحه ی ۶

گزارشی از شرایط بهداشتی - درمانی  
در کردستان  
و فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین  
در این منطقه

این گزارش خلاصه‌ای از مجموعه گزارشات کادر امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان و ناظر بر تجربیات، تحقیقات و خدمات پزشکی آنان - در حد مقدوراتشان - به مردم ستمزده‌ی قهرمان کردستان تا اسفندماه ۶۱ می‌باشد که در ضمن تصویر کلی از مشکلات عظیم بهداشتی و درمانی منطقه نیز ارائه می‌دهد.

بقیه در صفحه ی ۱۱

به هلاکت رسیدن  
فرمانده عملیات  
سپاه ضد خلقی  
در جنگل‌های  
قائم شهر و زخمی شدن  
۳ پاسدار مزدور دیگر  
توسط مجاهدین  
مستقر در جنگل  
در صفحه ی ۷

آموزش ویژه‌ی سربازان  
مقاومیت مسلحانه (۱۱)  
عایق بندی  
تدارکات  
نظامی  
در صفحه ی ۹

دجالیت در هنر!  
هنر در رژیم خمینی ستاینده‌ی مرگ و فریب و غارت و جنایت است و بر علیه هر آنچه که نشانی از حقیقت و زیبایی و زندگی دارد  
در صفحه ی ۱۰

# جنگ و کشتار مردم بی پناه...

بقیه از صفحه اول

"مجاهد" افشا کرده ایم؛ خود نیز بخوبی درک می کند که در تابش انوار صلح و آزادی بزودی محو و نابود خواهد شد، بنحویکه صرف نظر از سرکوب و اختناق، اگر جنگ نبود، خمینی تا همین تاریخ نیز دوام نمی آورد. به همین دلیل، خمینی در آغاز جنگ ایران و عراق، آنرا نعمت و موهبتی آسمانی خواند. چند روز پیش، رفسنجانی نیز در ملاقات با اعضای "گادر تعقیب و مراقبت و اطلاعات و عملیات سپاه" (یعنی عناصر ساواک و شبکه پلیسی موسوم به "عبدالله پیام") با شرحی پیرامون "مدادهای غیبی"؛ که البته "در میدان عمل و استقامت" (بخوانید: اطاقهای شکنجه

ترک کرده اند، تا آنجا که توانستند آنها را مورد تحقیر و توهین و حتی ضرب و شتم منتهی به مرگ قرار دادند. اما در این گفتار، ما قصد تشریح و توضیح بیشتر پیرامون اهداف پلید و ضدبشری خمینی از سیاست ادامه جنگ و دامن زدن به شعارهای "جنگ، جنگ، جنگ تا پیروزی" (که رژیم این وزها مجددا در بلندگوهای خود اوج تازه ای به آن داده است) را نداریم. بخصوص که همهی مردم ایران از دستاوردهای آخرین حمله ی خمینی (مرحله ی دوم عملیات باصلاح و الفجر) که دست کم ۱۵۰۰۰ گشته ی جدید به همراه داشت، مطلعند و مردم تهران نیز جایجا کردن لااقل ۱۰۰۰۰۰ جروح بوسیله ی اورژانس تهران را عینا ملاحظه کردند.

ملاحظه می شود که بر زمینهای ناراضی عمومی و بحرانهای عمیق اجتماعی-اقتصادی و اوضاع فلاکت بار سیاسی رژیم و نیز مضافات و ابتکارات و تبلیغات گسترده ی صلح جویانه ی مجاهدین و شورای ملی مقاومت، چگونه از یک سو تمایل عمومی مردم به صلح هر روز افزایش می یابد و از سوی دیگر رژیم، ناگزیر می شود که از او بیهوده ای داده اند و استمرار جنگ، به آن اولویت بدهد. رژیمی که حتی به متوقف شدن متقابل تلفات و خسارات غیر نظامی نیز رضا نمی دهد و اصرار دارد که پیوسته چنین دستاویزی به قصد ایجاد جنجال، در آستین داشته باشد.

در این سرمقاله، بطور اخص سرنوشت مردم بی پناه و شهرهای بلا دفاع را چه در ایران و چه در عراق مدنظر داریم که هر حمله و هجوم و تیراندازی و بمب گذاری و بمباران بر علیه آنها از هر جانب که باشد محکوم و اساسا غیر قابل توجیه است.

چنانکه می دانید برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، این نکته را در گفتگو با نایب نخست وزیر عراق در دی ماه سال گذشته به تفصیل مورد بحث قرار داد و بر محکومیت هر گونه آزار غیر نظامیان و حمله به افراد، آبادیها و مردم بی دفاع و همچنین بر مصونیت و امنیت شهرها، دهکده ها و مردم بی دفاع تاکید نمود.

و جوخه های اعدام) "وارد می شود"، "شیوه ی برخورد و عملکرد برادران واحد تعقیب و مراقبت و اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران را اعجاب انگیز" خواند و "از خدمات ارزنده ی آنها" "تقدیر و تشکر" بسیار نمود و خلاصه آنها را شایسته ی تحسین و تقدیر بسیار بیشتری نسبت به ارتش و پاسدارانی که در جبهه های جنگ با عراق می جنگند شناخت و گفت: "ما از عمق خطر جریانات ضدانقلاب و محارب اطلاع داریم و از سال ۱۳۴۱ به بعد جریانات را بخوبی می شناسیم و به میزان خطرانی که آنها می توانند برای جمهوری اسلامی بیافرینند، واقف هستیم و بر این اساس، ما برای کار شما ارزش بسیاری قائل هستیم... وقتی جنگ شروع شد، اصلا نگران سقوط جمهوری اسلامی نبودیم اما می دانستیم که این گروهک های محارب خطرانی جدی برای ما دارند..."

فی الواقع هم حق! با رفسنجانی است. در همان اوائل جنگ نیز با یک نگاه به امکانات و ذخائر استراتژیکی طرفین (ایران و عراق) بدیهی می نمود که عراق بالفعل یا بالقوه امکانات سیاسی، نظامی، پرسنلی و ژئوپلیتیکی غلبه بر ایران را ندارد و نمی تواند داشته باشد. این مطلب را در همان روزهای اول تهاجم قوای عراقی به خاک ایران، رئیس ستاد ارتش (سرتیپ فلاحتی) نیز چندین بار متذکر شد و بنابراین خمینی نیز بخوبی می دانست که صرف نظر از هر نوسانی در جبهه های نظامی، فعلا جای نگرانی در مورد سقوط رژیمش در این رابطه نیست و حتی در قیاس با خطرات جدی ناشی از گروهک های محارب، جنگ را باید نعمت! (و نه نعمت) تلقی نمود. آنگاه سخنرانی مشهور خمینی و شور و شعف ضد مردمی او از "در رفتن توپ و شنیدن صدای تیر" را نیز همه بیاد داریم. سپس بدنیال توصیه های خمینی آخوندهای خمینی صفت و جنایتکارانی همچون دستغیب معدوم، بر آوارگان بی پناه جنگ سخت گرفتند و به گناه آوارگان بی پناه و بلا دفاع، شهرها و روستاهای جنگ زده را

مجاهد ما مبنی بر قطع هرگونه تیراندازی و پرتاب بمب و راکت به جانب شهرها و روستاها و مردم بی پناه ایران اضافه بر آنچه در متن بیانیه ملاحظه می کنید، پاسخ داده است که اگر رژیم خمینی حاضر به قطع اینگونه حملات بر علیه شهرها و روستاها و مردم بی دفاع عراق باشد "دولت عراق نیز بلافاصله حاضر است با همین رژیم خمینی حتی در عین ادامه ی جنگ، درباره ی قطع هرگونه حملاتی از این قبیل قرارداد امضاء کند..." بنا بر این دفتر سیاسی و کمیته ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران با ایمان قاطع به صلح جوئی ملتین برادر، پیشاپیش هرگونه تیراندازی و حمله ی احتمالی به شهرها، روستاها و مردم بی دفاع را از هر جانب که باشد (چه از جانب عراق و چه از جانب ایران) محکوم می شناسد و در چنین مواردی از کلیه ی هم میهنان آسیب دیده درخواست می کند در قبال حملاتی از این نوع در آینده، رژیم خمینی را با جدیت تمام تحت فشار بگذارند تا لااقل قطع متقابل حمله به غیر نظامیان را بی هیچ عذرو بهانه ای بپذیرد.

(نقل از اطلاعیه ۶۱/۱۰/۲۳ دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران)

اخیرا نیز بدنیال تصمیم دبیرکل ملل متحد مبنی بر اعزام یک هیئت تحقیقاتی برای بررسی تلفات و خسارات وارده بر غیر نظامیان در جنگ ایران و عراق، مسئول شورای ملی مقاومت ضمن تلگرافی خطاب به دبیرکل، پشتیبانی و استقبال شورای ملی مقاومت از این تصمیم را اعلام نموده و گفت:

"شورای ملی مقاومت که از این پیشتر نیز پیوسته هرگونه آزار غیر نظامیان و تیراندازی و حمله و استفاده از بمب و راکت و موشک بر علیه آبادیها، شهرها و مردم بی دفاع هر دو کشور را اکیدا و در هر شرایطی محکوم شناخته است، اکنون امیدوار است که تصمیم کاملا بجا و ضروری شما دایر بر اعزام هیئت تحقیق هر چه سریعتر عملی شده و نتایج آن تماما در معرض قضاوت افکار عمومی جهان قرار گرفته و به چاره جوئی فوری ملل متحد منجر گردد..."

از تمام هم میهنان عزیز و نیروهای رزمند هی مقاومت و بخصوص هواداران سازمان در سراسر کشور و مناطق جنگ زده نیز می خواهیم نیات پلید خمینی را که جان و مال و امنیت مردم بی پناه شهرها و روستاهای بلا دفاع ما را نیز وسیله ی پیشبرد سیاست خانمانسوز جنگ طلبانه اش قرار داده و در این مسیر حتی از پذیرش موافقت نامه ی "محدود" دوجانبه برای متوقف نمودن حملات متقابل از این قبیل امتناع می ورزد، در هر گوی و برزن بر ملا کنند.

مسئول شورا سپس افزوده است: "آقای دبیرکل، فرصت را مغتنم شمرده و در جهت تسهیل اقدامات بشردوستانه ی آتی شما در این رابطه و برای اینکه هر چه زودتر بتوانید وسائل و چاره جوئی های ضروری برای متوقف شدن تلفات وارده بر غیر نظامیان را مهیا کنید، به اطلاع می رسانم که در برابر تاکیدات اینجانب مبنی بر "مصون داشتن و امنیت شهرها، دهکده ها و مردم بی دفاع ایران" از هر تیراندازی و حمله ی نظامی و تصریحات مکرر بر این اصل اساسی که حمله به غیر نظامیان در هیچ شرایطی و تحت هیچ عنوانی موجه نیست، نایب نخست وزیر و وزیر خارجه بقیه در صفحه ی ۲۷

سپس به تاریخ ۲۳/دی/ماه ۶۱ دفتر سیاسی و کمیته ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران در این مورد جزئیات بیشتری منتشر نمود:

"هموطنان، مردم ستم زده ی مناطق جنگی؛ بر حسب اطلاع دفتر مجاهدین در پاریس، شما نیز آگاه باشید که پیچیده ترین و مشکل ترین قسمت مذاکرات فیما بین برادر مجاهد مسعود رجوی و نایب نخست وزیر عراق به مساله ی مصونیت و امنیت شهرها و روستاها و افراد غیر نظامی و مردم بلا دفاع مربوط بوده است. آقای طارق عزیز در برابر اصرار برادر

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

## تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل سازمان ملل متحد در رابطه با

# ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی و ۳۰ هزار اعدام در ایران

بقیه از صفحه آخر

رژیم خمینی اعدام شده‌اند. گزارشات یاد شده که مربوط به ۱۲ زندان مختلف شهر تهران بویژه زندان‌های اوین و قزل‌حصار و همچنین زندان صالح‌آباد قم، زندان دیزل‌آباد گرمانشاه، زندان عادل آباد شیراز، زندان اهواز، زندان مسجد سلیمان، زندان زنجان، زندان زاهدان و زندان‌های مختلف شهرهای تبریز، اصفهان و مشهد و رشت و زندان‌های دیگر شهرهای شمال ایران نظیر آمل و بابل و ساری می‌باشد، حاکمیت که تمامی این زندان‌ها پیش از ظرفیت خود زندانی داشته و با کمبود جا مواجهند. در حال حاضر زندان‌های مختلف کشور معمولا از پذیرش زندانیانی که از سایر زندان‌ها و یا از شهرهای دیگر منتقل می‌شوند، سر باز می‌زنند و تعداد زندانیان در بندها و سلول‌ها، در بسیاری موارد چند برابر ظرفیت معمول آن و گاه حتی بیش از ۵ برابر می‌باشد و در این موارد زندانیان سیاسی به نوبت می‌توانند بخوابند.

بر حسب این گزارشات در تهران به دلیل کمبود جا در ۱۲ زندان این شهر (شامل زندان‌های اوین، قزل‌حصار، گوه‌دشت، کمیته، توحید، بند ۳ قصر، دادرسی ارتش، حشمتیه، لویزان، شورآباد، دادگستری، سپاه) بسیاری از زندانیان در خانق‌های امن پاسداران و نقاط نامعلوم بسر می‌برند، اخیرا در کرج یک پرورشگاه اسب و در زنجان یک مدرسه برای رفع کمبود جا به زندان تبدیل شده و در تبریز علیرغم اختناق شدید و وضع مجازات اعدام برای هرگونه اعتراض، زندانیان

سیاسی در زندان اصلی این شهر به علت کمبود جا به اعتراضات دستجمعی دست زده‌اند. همچنین بنا به گزارش یک شاهد عینی از زندان اوین تهران، لا‌جوردی دادستان به اصطلاح انقلاب رژیم خمینی به زندانیانی که از کمبود جا شکایت داشته‌اند

جلسه مورخ ۱۳۶۱/۹/۸ مجلس خمینی، در پاسخ به سوال یک نماینده رسماً اعتراف نمود که در شهر تهران فقط در آبان‌ماه ۱۷۲۸ نفر به اتهام سیاسی دستگیر شده‌اند. علی‌هذا شورای ملی مقاومت بدینوسیله بر اساس میثاق حقوق سیاسی و مدنی و اعلامیه‌ی

**بنا به گزارش یک شاهد عینی از زندان اوین تهران، لا‌جوردی دادستان به اصطلاح انقلاب رژیم خمینی به زندانیانی که از کمبود جا شکایت داشته‌اند گفته است: "برای حل این مشکل می‌توانید به طور داوطلبانه اعدام شوید!"**

گفته است: "برای حل این مشکل می‌توانید به طور داوطلبانه اعدام شوید!" در همین رابطه اطلاعیه رسمی کمیته‌های به اصطلاح انقلابی خوزستان، مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ که در روزنامه‌های دولتی نیز انتشار یافته حاکمیت که این کمیته‌ها (که فقط یکی از سازمان‌های سرکوبگر رژیم خمینی محسوب می‌شوند) در همین یک استان و تنها طی سال گذشته، ۶۲۳۰ تن را به دلایل سیاسی دستگیر کرده‌اند. برحسب تصریح همین اطلاعیه، این عده تنها شامل کسانی است که بنا به ادعای رژیم خمینی از فعال‌ترین عناصر سیاسی مخالف بوده‌اند. حال آن که رژیم خمینی هر کس را که کم‌ترین تمایلی نسبت به جریان‌های سیاسی مخالف داشته باشد، رسماً دستگیر می‌کند. بدیهی است آمار و ارقام اعلام شده از جانب رژیم خمینی همواره به مراتب کمتر از تعداد واقعی آن است.

درباره‌ی دستگیری‌های گسترده در تهران، وزیر کشور رژیم خمینی - ناطق نوری - در

جهانی حقوق بشر از شخص جناب عالی و از کلیه کشورهای بشردوست عضو سازمان ملل متحد که به میثاق ملل متحد وفادارند، و از تمامی ملت‌ها و دولت‌های صلح‌دوست و مدافع حقوق بشر و همچنین از کلیه رهبران پارلمان‌ها و احزاب دمکراتیک جهان، تقاضا می‌کند که نسبت به دستگیری‌های گسترده و خودسرانه در ایران و شرایط دهشتناک و شکنجه‌هایی که زندانیان سیاسی ایران با آن مواجهند، اقدامات عاجلی به عمل آورند.

در این رابطه برای رسیدگی به نقض مستمر حقوق بشر در ایران که قطعنامه‌ی مورخ ۸ مارس ۱۹۸۳ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو نیز نسبت به آن شدیداً اظهار نگرانی نموده است، تقاضا می‌کنم که هیات‌های تحقیق به منظور بررسی زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های خمینی به ایران اعزام دارید.

باتشکر

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۳۰ / مه / ۱۹۸۳

۹ / خرداد / ۱۳۶۲

## اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت

# رژیم خمینی کمترین علاقه‌ای به مصونیت غیر نظامیان و شهرهای بلاد دفاع در جنگ ایران و عراق ندارد

هموطنان عزیز، بخصوص از مردم نواحی جنگ‌زده و از تمامی شخصیت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های صلح‌دوست بین‌المللی درخواست می‌کند تا با اعتراضات خود، رژیم خمینی را لااقل به پذیرش قرارداد منع حمله متقابل نظامی بر علیه اهالی بیگناه هر دو کشور ایران و عراق وادار کنند.

بقیه از صفحه اول  
ادامه‌ی حیات نیست، از تلفات وحشتناک غیرنظامیان نیز قویا به مثابه‌ی یک حربه‌ی سیاسی و جنگی در جهت استمرار سیاست‌های ضد مردمی خود استقبال می‌کند. بویژه اکنون اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران هر روز بر علیه جنگ‌طلبی خمینی بیشتر بسیج می‌شوند و تمایلات اکید خود به استقرار صلح را آشکارا در هر گجا ابراز می‌دارند.  
شورای ملی مقاومت از همه‌ی

مسئول شورای ملی مقاومت  
مسعود رجوی  
۷ خرداد ۱۳۶۲

## برگزاری

# "شب مقاومت کردستان ایران" توسط شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف جهان

۶۲ (۲۶ مه ۸۳) در لندن برگزار گردید، به قرار زیر است:  
- استکهلم (سوئد) ۷ خرداد (۲۸ مه)  
- بلونیا (ایتالیا) ۱۰ خرداد (۳۱ مه)  
- کلن (آلمان) ۱۳ خرداد (۳ ژوئن)  
- لوس‌آنجلس (آمریکا) ۱۳ خرداد (۳ ژوئن)  
- رم (ایتالیا) ۱۸ خرداد (۸ ژوئن)  
ضمناً در رابطه با فرانسه نیز در تاریخ ۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن) در پاریس "فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر" مراسمی تحت همین نام (شب مقاومت کردستان ایران) برگزار می‌نماید که البته مستقل از سلسله مراسمی است که توسط شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف جهان برگزار می‌گردد.

شورای ملی مقاومت به منظور افشای تهاجمات ضدانقلابی و جنایات ضدبشری رژیم خمینی در جهت سرکوب مردم کردستان ایران و به منظور جلب حمایت بیش از پیش هموطنانمان در خارج از کشور و نیز افکار عمومی بین‌المللی نسبت به مقاومت و مردم ستمدیده‌ی کردستان ایران، اقدام به برگزاری مراسمی تحت عنوان "شب مقاومت کردستان ایران" در شهرهای مهم اروپا و آمریکا نموده است. به همین مناسبت برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت پیامی فرستاده است که متن کامل آنرا در شماره‌ی آینده‌ی "مجاهد" درج خواهیم کرد.  
در همین جا متذکر می‌شویم که تاریخ و محل برگزاری "شب مقاومت کردستان ایران" که اولین مراسم آن در ۵ خرداد

\*

**مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی  
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی**

## نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

## پیام رئیس جمهور بنی صدر بمناسبت ۱۵ شعبان

چرا از یاد می‌برید، شما نبودید که در سرتاسر شهرها و روستا به کوچه‌ها و خیابان‌ها درآمدید و عصر نو و جوانی را دنیا آوردید؟

حال و آینده، نو و پیر نوید نمی‌شود اگر کار و تلاش پیگیر، اگر مبارزه و استقامت عمومی در میان نباشد. آینده سراسر آزادی و رشد، شادی و امید نمی‌گردد، اگر جهاد نسل امروز راه تقدیر آنرا هموار نسازد.

مادران

میهن، فرزندان شما، نسل‌های آینده شما در حیانتان تهدید می‌شوند، بر خیزید در جامعه گرمی مبارزه را فزون و فزونتر بسازید. در برابر استبدادگران بایستید. بیاد بیاورید تا آن زمان که قیام نکرده بودید، اینان بنام اسلام شما را از مرتبت انسانی فرود آورده و حقوق شما را به عنوان انسان مسئول انکار می‌کردند، از وقتی هم که استبداد سياهکارشان را برقرار ساخته‌اند، همه حقوقی را که از آن شما است، انکار کرده‌اند و می‌کنند.

اینک بزرگی خطر، دست چاره‌گر شما را طلب می‌کند، روح توانائی شما باید که شگفتی بسازد. اراده استوار قیام پدید آورد و استبداد ضداسلام، ضد رشد، ضد آزادی، ضد استقلال را سرتگون بگرداند. مادران، ایران را تولدی دیگر باید.

منتخب شما ابوالحسن بنی‌صدر  
۷ خرداد ۱۳۶۲

□ □

هفته‌ی گذشته آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور، بمناسبت ۱۵ شعبان پیامی به شرح زیر خطاب به زنان و مادران ایران فرستاد:

بسم الله الرحمن الرحيم

زنان ایران

تولد، تداوم زندگی در رشد، در نو به نو شدن، در جوانی و شادابی است. بیانگر جاودانگی حیات است و از اینروست که همهی نظام‌های فکری که در این و آن تاریخ، در اینجا و آنجا دنیا به بشر عرضه شده‌اند، تولدی دیگر، تولد عصر آزادی و رشد و جامعیت را مژده می‌دهند.

امروز نسبت به سرنوشت حیات، نظریه‌ها در نظر اسلام به اجماع رسیده‌اند. همه خوشبینند. آینده بهتر از گذشته می‌شود. انسان در رها کردن خویش پیروز می‌گردد. نیمه‌ی شعبان، جشن عمومی تولد بزرگی است که نوید آن آزادی و داد، آن رهائی از زور و زورپرستی و این جامعیت است. نوید پایان انواع ولایت‌های ضد رشد، ولایت شاه، ولایت فقیه، ولایت نخبه‌ها، ولایت حزب، ولایت دولت است. آغاز مشارکت همگان در مسئولیت‌های امور عمومی است می‌بینید که این ولایت‌ها، مخالف راه عمومی است که اسلام به روی بشر می‌گشاید.

زنان ایران

آنکه در بارداری و تولد نقشی تعیین‌کننده دارد، قرن‌هاست دستش را از پرورش نسل‌های نوی که از پس هم

آمده‌اند، کوتاه کرده‌اند. مادر نقش اول خود را با تولد کودک از دست می‌دهد. از آن پس نقش تابعی پیدا می‌کند. چرا که زن را دون انسان بشمار می‌آورند و او را از نقش تعیین‌کننده‌اش که معنی دادن به زندگی و جهت دادن به حیات اجتماعی است محروم می‌کنند.

زنان ایران

تولد، ممکن کردن ناممکن است. انسان شگفت‌ترین پدیده‌هاست شما را در ممکن کردن آن ناممکن و پدید آمدن این شگفتی نقشی بزرگ است. چگونه ممکن است شما بتوانید در کنار مسلخی به تماشا بنشینید که در آن نسلی را قربانی می‌کنند که شگفت‌ترین انقلاب‌ها را پدید آورده است به این نسل نیز بسنده نمی‌کنند، محیط را چنان خفقان‌آور و ضدشادابی و رشد گردانده‌اند که در آن کودکان نسل فردا، جوانی ندیده، پیر و فرتوت می‌گردند.

مادران

شما چگونه تحمل می‌کنید در برابر چشمانتان، فرزندانان را اینسان تباه سازند. انقلاب گریز در مرگ به زندگی بود، چرا اجازه می‌دهید بنام انقلاب حاکمان نادان و خونریز، فرزندان شما را با داس اجل درو کنند؟ گوهر باور بخود را

## به بن بست رسیدن حربه "جنگ" و فوران بحرانهای اجتماعی علیه رژیم خمینی

بقیه در صفحه‌ی آخر

اکنون پس از گذشت نزدیک به ۶ ماه صحت ارزیابی واقع‌گرایانه فوق‌الذکر و دستاوردهای حاصله از این اقدام انقلابی و بن‌بست شکنانه را می‌توان بروشنی ملاحظه نمود. آری! اکنون کاملاً آشکار شده که ضربات استراتژیک سیاسی مقاومت در این رابطه، سرانجام عقربه را بر علیه سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی چرخاند و مهم‌ترین برگ توجیه و سرکوب ناراضی‌های مردم را از لحاظ سیاسی و اجتماعی از دست خمینی خارج نمود.

باین ترتیب جنگی که خمینی آنرا برای سرپوش نهادن بر انواع ناتوانی‌ها، خرابکاری‌ها، بحران‌ها و جنایات رژیمش زمینه‌سازی کرده و از آن قویا در خدمت استمرار سیاست سرکوب و خفقان داخلی و وادار کردن توده‌های ناراضی و خشمگین مردم به "صبر و تحمل" سود می‌برد، اکنون خود، به "طناب‌دار" او و به عاملی در جهت برانگیختن اعتراضات و ناراضی‌های اجتماعی و فوران تضادهای درونی و بیرونی موجودیت رو بزوالت رژیم تبدیل گردیده است.

به نمونه‌های زیر از زبان سردمداران رژیم توجه کنید:

گفت: گاهی با دست‌های خائنه بعضی‌ها، حرکت‌ها و جریاناتی بوجود آمده که خواسته‌اند جنگ را از اولویت بیاندازند. \* موسوی اردبیلی (اطلاعات ۲/۸): "بعضی‌ها می‌گویند چرا با صدام صلح نمی‌کنید؟ ... تنها راه برخورد با آنان مبارزه با آنان و شکست آنهاست و برای این کار راهی جز جنگ در پیش روی ما نیست." \* قطعنامه شورای ائمه‌جمعه (۲/۱۰): "با توجه به اینکه مسئله‌ی اصلی جنگ است ... از ائمه جمعه سراسر کشور بقیه در صفحه‌ی ۲۵

\* جنتی عضو فقهای شورای نگهبان (اطلاعات ۱/۲۰): "... جوانه‌هایی دارد گوشه و کنار می‌زند که اینها ما را به احساس خطر وامی‌دارد. اگر این جوانه‌ها زیاد شده و رشد کرد ... دیگر ما باید فاتحه همه چیز را بخوانیم."

\* کیهان ۲/۵: ناطق (نماینده‌ی بوئین‌زهرا) سپس به نبود خط صحیح اقتصادی در رابطه با مالکیت، مشکل مسکن، اعتیاد و تشریح نکردن شرایط جنگی کشور برای مردم را از عوامل فشار داخلی برای زمینه‌های پذیرش صلح خواند و

## رژیم ضد کارگری خمینی بیش از ۷ هزار نفر از کارگران

### مجتمع فولاد اهواز را به جرم اعتراض و اعتصاب اخراج کرده است

توجیه اخراج ۷ هزار نفر از کارگران مجتمع فوق‌الذکر ضمن بیان این استدلال که با وجود اخراج ۸۰ نفر به اصطلاح محرک، "بقایای آنان همچنان به تحریکات خود ادامه می‌دادند" بدون این که متوجه باشد، عملاً اعتراف می‌کند که بیش از ۷۰ درصد کارگران جزو محرکین بوده‌اند. ولی اگر بخواهیم اصطلاحات مدیریت خائن این مجتمع را بکار بگیریم با توجه به ناراضی‌بیتی عموم کارگران زحمتکش ایران از رژیم خمینی و با توجه به سیر رو به افزایش اعتراضات عادلانه‌ی آنان، بایستی بگوئیم در حقیقت این عموم کارگران هستند که بایستی آن‌ها را جزو محرکین به حساب آورد.

□ □ □

مشاهده می‌شود که علیرغم سیاست سرکوب و ارباب و شکنجه و اعدام رژیم خمینی (منجمله بر علیه کارگران محروم و زحمتکش) کارگران آگاه و مبارز میهنمان پیوسته به مقاومت و اعتراضات خود افزوده و آن را گسترش دادند تا آنجا که فی‌المثل در مقابله با این اعتراضات در مجتمع فولاد اهواز، رژیم خمینی زبونانه مجبور می‌شود که بیش از ۷۰ درصد از کارگران آن را اخراج نماید. و جالب این که مدیریت خائن این مجتمع در

بود ... در اسفندماه ۵۸ حدود ۸۰ نفر عنصر محرک تصفیه شدند. لیکن بقایای آنان همچنان به تحریکات خود ادامه می‌دادند ..."

(اطلاعات ۶۲/۲/۲۵) با توجه به این اعترافات آشکار و با در نظر گرفتن روند گسترش یابنده‌ی اعتصابات و اعتراضات و نیز درگیری‌های کارگران کارخانجات و مراکز تولیدی در سراسر کشور بر علیه رژیم خمینی و به ویژه سیاست‌های ضد کارگری آن، به خوبی

مزدور مجتمع فولاد اهواز در توجیه این اقدام عمیقاً ارتجاعی و ضد کارگری، صراحتاً اظهار کرده است که:

"... از فروردین ۵۸ این مجتمع به ستاد مبارزاتی و سازماندهی ضد انقلابیون علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده بود تا جایی که ضد انقلابیون دانشگاه را نیز عوامل منحرف این مجتمع برنامه می‌دادند. بیش از دو سال مجتمع فولاد اهواز در اعتصاب و تحصن‌های متناوب به بهانه‌های مختلف

بنا به اعتراف مدیریت خائن مجتمع فولاد اهواز، تعداد ۷ هزار نفر از کارگران مجتمع فولاد اهواز، طی سال گذشته به جرم! اعتراض و اعتصاب، اخراج شده‌اند.

لازم به توضیح است که مجموع کارگران و کارکنان این مجتمع ۹۵۰۰ نفر می‌باشد. بنابراین نسبت تعداد کارگران اخراج شده در این مجتمع به بیش از ۷۰ درصد کل کارکنان آن بالغ می‌گردد. جالب این که مدیریت

## بخشی از بیلان

## ابعاد بزرگ و ارقام سرسام آور عملکرد تبلیغاتی ارتجاع

اگر به یاد داشته باشید، خمینی دجال هر کجا و هر وقت که فرصت کرده، علی الخصوص در ملاقات با کارگزاران تبلیغاتی اش، از کمبود تبلیغات در داخل و خارج کشور اظهار نارضایتی کرده و شخصا به دفعات مختلف باصطلاح به حالت شکوه و شکایت گفته است که "ما (رژیم خمینی) تبلیغات نداریم!!" و جالب اینکه این قبیل دست بالا گرفتنها و حاشا کردنهای شیطان جماران در شرائطی است که کلیه ارگانهای تبلیغاتی و رسانه‌های رژیم خمینی اساسا جز تبلیغ مستمر در جهت آرایش کردن چهره‌ی کریه ارتجاع و حکومت ننگین و بویژه در رأس آن مدیحه‌سرایان شخص خمینی و متقابل لجن - پراکنی بر علیه اصیلترین نیروهای انقلابی که بر علیه این رژیم ضدبشری می‌جنگند، کار دیگری نداشته و ندارند. از تبلیغات شبانه‌روزی رادیو و تلویزیون خمینی گرفته تا روزنامه‌ها و سایر نشریات جیره‌خوار و از مداحی‌های ائمه‌ی نمایشات جمعه و آخوندهای مزدبگیر رژیم که با دریافت امتیازات خارج از مرکز و با استفاده از "تور"های تبلیغاتی رژیم دورترین روستاها را نیز راحت نمی‌گذارند و ...

قابل ذکر است که اساسا بهمین دلیل نیز رژیم خمینی روز بروز بر تعداد فرستنده‌های رادیو تلویزیونی در مناطق مختلف افزوده و آنها را در زیر چتر آنتن بزرگ تبلیغاتی خود متمرکز نموده است. مضافا بر اینها بسیاری از ارگانهای وابسته به رژیم، هر کدام مستقلا دارای بخشهای عریض و طویل تبلیغاتی و باصطلاح فرهنگی می‌باشند که بصورت جداگانه برای رژیم خمینی تبلیغ می‌کنند. به عنوان نمونه به ذکر اسامی برخی از آنها اکتفا می‌کنیم:

- "وزارت ارشاد" خمینی و کلیه ادارات تابعه آن!  
- واحد فرهنگی باصلاح "بنیاد شهید" و تمام شعب آن در سرتاسر کشور!  
- بخش فرهنگی باصطلاح "جهاد سازندگی" با شعب سرتاسری این بخش!  
- "واحد تبلیغات سپاه"

ضدخلفی رژیم با تمام واحدهای تابعه‌ی آن در کشور!  
- واحدهای تبلیغاتی وابسته به دوایر سرکوب و تفتیش عقاید موسوم به "سیاسی - ایدئولوژیک" در ارتش (و در نیروهای سه‌گانه‌ی آن بطور جداگانه) و زاندارم‌ری و شهربانی!  
- تبلیغات و انتشارات باصطلاح "جهاد دانشگاهی" رژیم!  
- دفتر تبلیغات ضد اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم!  
- "سازمان تبلیغات باصطلاح اسلامی"!  
...  
هر یک از این مراکز تبلیغاتی

کتاب تطبیقی مکتبها و دهها هزار جلد کتاب پیام "وحدت!" چاپ و توزیع کرده و ۴۱ جلد کتاب در سطوح مختلف دیگر نیز در دست چاپ دارد. از این تعداد، ۶۵۲ هزار جلد با بودجه‌ی سازمان تبلیغات اسلامی به نام حوزه‌ی اندیشه و هنر اسلامی، به چاپ رسیده است ... طی همین مدت با همکاری مالی سازمان اوقاف ۱۳ "عنوان" کتاب مختلف در هزار جلد به چاپ رسیده ... ۱۱ فیلم سینمایی و تلویزیونی ۳۵ و ۱۶ میلیمتری مجموعا به مدت ۷۷۰ دقیقه ... ۷ فیلم

هر یک از این مراکز تبلیغاتی وابسته به رژیم، با شعب متعدد خود در سراسر کشور و با استفاده از امکانات چاپی غارت شده از خلق و نیز با دریافت بودجه‌های سنگین اعطائی از طرف خمینی، هزاران نوع نشریه، پوستر، کتاب و جزوه و نوار و ... را در میلیون‌ها نسخه منتشر می‌نمایند.

۱۶ میلیمتری در زمینه‌ی جنگ تهیه شده ... ۹۶ هزار پوستر و عکس و کارت پستال به فعالیت‌های مختلف از جمله هفته‌ی جنگ، سالگرد مطهری، ایام گریسمس (!) تهیه و چاپ و در سراسر کشور و سایر نقاط جهان توزیع شده ...  
و در مورد تبلیغات خارج از کشور نیز در همین گزارش آمده است:

با بسته به رژیم، با شعب متعدد خود در سراسر کشور و با استفاده از امکانات چاپی غارت شده از خلق و نیز با دریافت بودجه‌های سنگین اعطائی از طرف خمینی، هزاران نوع نشریه، پوستر، کتاب و جزوه و نوار و ... را در میلیون‌ها نسخه منتشر می‌نمایند.

بد نیست در اینجا بخشی از بیلان تبلیغاتی یکی از این مراکز یعنی سازمان تبلیغات باصطلاح اسلامی را به نقل از روزنامه‌های وابسته به رژیم مد نظر قرار دهیم:

## بخشی از ارقام نجومی

## تبلیغات سرسام آور

## یکی از مراکز تبلیغاتی رژیم

بر اساس گزارش مندرج در اطلاعات ۱۷/ اردیبهشت/۶۲، سازمان موسوم به تبلیغات باصطلاح اسلامی "با زیر پوشش قرار دادن ۱۹۰ دفتر نمایندگی انجمن ضد اسلامی در داخل و خارج کشور"، تنها در سال ۶۱، "تعداد یک میلیون و ۴۰۶ هزار جلد کتاب و جزوات گوناگون از جمله ۲۰ هزار جلد

ارزنده‌ی در جهت معرفی اسلام اصیل (!) و افشای ماهیت پلید ضدانقلاب (!) در خارج از کشور و ... بهمه داشته است!"  
و در ادامه‌ی گزارش فوق گفته شده که: "... این سازمان در سال گذشته ۳۵۰ میلیون ریال کمک مادی برای تقویت فعالیت‌های تبلیغاتی مراکز اسلامی، از جمله ادارات سیاسی ایدئولوژیک و انجمن‌های اسلامی اختصاص داده است ...!"  
البته این ارگان تبلیغاتی خمینی، همانگونه که از ماهیت کارش نیز برمی‌آید، از عوامفریبی و دروغپردازی جهت توجیه این همه مخارج سرسام‌آور و خائنانه غفلت نکرده و در پایان اعلام داشته است که: "سازمان تبلیغات اسلامی طی سال گذشته ۳۸ میلیون و ۴۸۲ هزار فقره درخواست از سوی اقشار مختلف مبنی بر اعزام مبلغ ... تشکیل کتابخانه، برگزاری نمایشگاه، برگزاری مراسم دعا و نیایش و ... دریافت داشته است!"

در رابطه با رقم فوق که دجالگری ارتجاع در زمینه‌ی "سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی" را تداعی می‌کند، به تقریب و مسامحتا باید بگوئیم که بر اساس آمار ارائه شده، در سال ۶۱ تقریبا هر فرد ایرانی از طفل شیرخواره گرفته تا افراد مسن، هر کدام یکبار از این سازمان کذائی، درخواست مبلغ و کارها و خدمات تبلیغاتی کرده‌اند!

می‌توان به ابعاد سرسام‌آور هزینه‌های فعالیت‌های تبلیغاتی رژیم خمینی پی برد، مسالهای که فی‌الواقع هموطنان ما در هر شبانه روز آن را با تمام وجود، تجربه می‌کنند. بنحوی که آثار این تبلیغات مسخره و بغایت ارتجاعی، اینک بر در و دیوار شهرها و در ارگانها، ادارات، مدارس، مساجد، امامزاده‌ها، اماکن عمومی، هتلها، سینماها، رستورانها، گرمابه‌ها، اتوبوسها، قهوه‌خانه‌های بین راه و حتی در و دیوار خیابانها و کوچه‌های فرعی شهرها و تاروستاهای دور افتاده نیز به چشم می‌خورند، تبلیغاتی که رژیم خمینی صرفا با حاکم کردن فضای اختناق مطلق و سیاست شکنجه و اعدام بی‌نظیر خود و فقط به زور سرنیزه، همه جا را بدینگونه ملوث کرده، بطوریکه تنفر و دلزدگی هر بیننده را فراهم می‌آورد. تبلیغاتی که با استفاده از سوزهای مسخره و چندش‌آور و با سوء استفاده‌های ارتجاعی و خائنانانه از نام و مفاهیم والای اسلامی و انقلابی در جهت باثبات جلوه دادن!! رژیم خمینی، بطور گسترده و بی‌وقفه تکرار می‌شوند.

## بیلانی از عملکرد تبلیغاتی رژیم در خارج از کشور

رژیم خمینی پاپیای ابعاد سرسام‌آور تبلیغاتی در داخل کشور، حجم تبلیغات ارتجاعی خود در خارج از کشور را نیز گسترش داده است. این تبلیغات عمدتا با دو هدف مشخص پیگیری شده است، که عبارتند از پیشبرد سیاست "صدور ارتجاع ناب" خمینی و دیگری خنثی کردن افشاگری‌های

آثار این تبلیغات مسخره و بغایت ارتجاعی، اینک بر در و دیوار شهرها و در ارگانها، ادارات، مدارس، مساجد، امامزاده‌ها، اماکن عمومی، هتلها، سینماها، رستورانها، گرمابه‌ها، اتوبوسها، قهوه‌خانه‌های بین راه و حتی در و دیوار خیابانها و کوچه‌های فرعی شهرها و تاروستاهای دور افتاده نیز به چشم می‌خورند، تبلیغاتی که رژیم خمینی صرفا با حاکم کردن فضای اختناق مطلق و سیاست شکنجه و اعدام بی‌نظیر خود و فقط به زور سرنیزه، همه جا را بدینگونه ملوث کرده بطوری که تنفر و دلزدگی هر بیننده را فراهم می‌آورد.

مستمر بر علیه رژیم در سطح بین‌المللی و بخصوص در رابطه با جنایات ضدبشری و ویرانگری‌های آن، که شدیدا باعث ایزولاسیون رژیم در افکار بین‌المللی گردیده است. این خط‌مشی پر خرج تبلیغاتی رژیم خمینی در خارج از کشور را خاتمی وزیر جنایتکار وزارت به اصطلاح ارشاد خمینی در اولین بقیه در صفحه‌ی ۲۴

(حقا که خمینی و دارودسته‌اش در تبلیغات سراسر ارتجاعی و دروغ خود حتی گوبلز، وزیر تبلیغات هیتلر را هم روسفید کرده‌اند!)  
همانطور که ملاحظه می‌شود ارقام نجومی عملکرد تبلیغاتی فوق‌الذکر تنها مربوط به یک مرکز تبلیغاتی رژیم بوده و اگر با بیلان کار سایر مراکز تبلیغاتی متعدد دیگر رژیم سر جمع شود،

"... بخش بین‌المللی سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۶۱ با تحت پوشش قرار دادن ۹۴ انجمن و مرکز اسلامی دانشجویی در سراسر جهان، علاوه بر تامین نیازمندیهای تبلیغاتی آنان، در زمینه‌های اعزام مبلغ، ارسال فیلمهای گوناگون، کتب، جزوات، روزنامه، نوارهای کاست و ویدئو به زبانهای مختلف، فعالیت‌های

# کشمکش قدرت بین

## "ائمه جمعه" و "مسئولین"!

سه شنبه ۶ اردیبهشت ماه امسال، سمینار باصطلاح ائمه جمعه ارتجاع با صدور قطعنامه‌ای بکار خود پایان داد. البته چند روز قبل از آن، براساس دستورالعمل‌های صادره از سوی رژیم، ائمه جمعه هر استان نیز، سمینارهای جداگانه‌ای برای خود تشکیل داده و مسائل و مشکلات مربوط به قلمرو حکومتی خود را بررسی نموده و سپس با پرونده‌های ملو از کشمکشها و طلبکاری‌ها در این به اصطلاح سمینار سرتاسری شرکت نمودند این سمینار در قم تشکیل شده و طبق دستور منتظری به دلایل "حفاظتی و امنیتی" محل مخصوص جدیدی برای آن در نظر گرفته شده بود. و حتی از ورود خبرنگاران رسانه‌های خود رژیم نیز به جلسات آن ممانعت به عمل آمده بود!

در سمینار اخیر، گذشته از طرح مسائل بی‌سروته در جلسات و نشست‌ها و کلی‌گوئی‌ها و عبارت‌پردازی‌های ارتجاعی و نگرانی در سخنرانی‌های مربوطه، مهم‌ترین مسئله مورد بحث را، اختلاف و تضاد بین "ائمه جمعه" و "مسئولین" و چاره‌جویی برای حل آن تشکیل می‌داد. علاوه بر این در رابطه با مسئله جنگ و ضرورت بسیج نیرو برای آن و همچنین لزوم "در صحنه نگاه داشتن مردم" نیز در اغلب جلسات توسط "مسئولین" سمینار و سردمداران رژیم سفارشات لازم به عمل آمد.

بدین ترتیب که تضاد بین "ائمه جمعه" به عنوان اندام‌های اعمال "ولایت فقیه"! خمینی از یکسو و مقامات و نهادهای دولتی به عنوان نماینده‌ی بوروکراسی ارتجاعی رژیم خمینی از سوی دیگر، در سراسر کشور به صورت کشمکشها و مخاصمات و اعمال قدرت بر سر مسائل گوناگون بطور فزاینده‌ای بروز و نمود پیدا کرده است.

نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. کشمکشها و تضادهائی که به دلیل ماهیت رژیم خمینی نه تنها حل‌شدنی نیستند، بلکه هر روز بر دامنه‌ی آن نیز افزوده می‌شود. البته رژیم خمینی ناگزیر سعی می‌کند به شیوه‌های گوناگون و منجمله با سرهم‌بندی کردن یکسری به اصطلاح سمینارها و ... موقتا بر روی این جنبه از بحران‌های درونی

برخلاف روال گذشته از ورود خبرنگاران رسانه‌های رژیم به جلسات این سمینار جلوگیری شده و رژیم خمینی تنها بخش‌هایی از اخبار و گزارشات و سخنرانی‌های سمینار را بصورت کنترل شده - آنهم فقط توسط خبرگزاری رسمی خود - در اختیار رسانه‌ها و مطبوعات قرار داد.

"ائمه جمعه" که عمدتا نماینده‌ی شخص خمینی نیز هستند، و اینک هر کدام عملا به صورت قدرتمندترین مقام‌های رژیم در محل ماموریتشان درآمده‌اند، به لحاظ موقعیتشان در حکومت شاید تا حدودی بتوان آن‌ها را به مثابه ولایت فقیه محلی و منطقه‌ای در قلمرو "تیول‌های اعطائی"! خمینی محسوب نمود که ضمن آن که نماز جمعه را به نمایشی مطلقا ارتجاعی و ضد مردمی تبدیل نموده و با انواع فریبکاری‌ها و شیادی‌ها، مقاصد و سیاست‌های ضدانقلابی و ضد خلقی رژیم خمینی را به پیش می‌برند، از موضع قدرت

تضاد بین "ائمه جمعه" به عنوان اندام‌های اعمال "ولایت فقیه"! خمینی از یکسو و مقامات و نهادهای دولتی به عنوان نماینده‌ی بوروکراسی ارتجاعی رژیم خمینی از سوی دیگر، در سراسر کشور به صورت کشمکشها و مخاصمات و اعمال قدرت بر سر مسائل گوناگون بطور فزاینده‌ای بروز و نمود پیدا کرده است.

برتر در کلیه‌ی مسائل منطقه‌ی خود و کلیه‌ی ارگان‌های دولتی و رسمی، خود را صاحب اختیار دانسته و وسیعا اعمال نفوذ می‌کنند. بخش مهمی از اختلافات و تضادهای "ائمه جمعه" با ارگان‌های اجرائی و دولتی، از قبیل بخشداری‌ها، فرمانداری‌ها، استانداری‌ها و ...

همانطور که می‌دانیم جنگ قدرت و کشمکش بین امام جمعه‌ها و کارگزاران دولت ارتجاع، وجهی دیگر از کلکسیون تضاد-های مهم و دامنه‌دار درونی رژیم خمینی است که در کنار سایر تضادها، از آغاز حاکمیت مرتجعین، ظهور یافته و پروسه‌ی اوج‌گیرنده‌ی خود را طی نموده است.

شورای مرکزی ائمه جمعه اطلاع داد تا آنها رفع مشکل کنند و ائمه جمعه نباید مسئله را به میان مردم بکشند، بلکه باید از طریق مذاکره مسائل را دوستانه حل کرد...!" منتظری سفیه جنایتکار و نایب خمینی نیز در کنفرانس بهمن‌ماه گذشته ضمن نصیحت به طرفین دعوا (به اصطلاح امامان جمعه از یکسو و مقامات دولتی محلی از سوی دیگر) کماکان ارجحیت و الویت را به "مقام معنوی" "ائمه جمعه" داد و چنین گفت: "امام جمعه منصوب امام امت است. اگر مسئولین با آنان هماهنگ باشند بهتر می‌توانند مردم را متوجه مسائل و مشکلات منطقه نمایند. ائمه جمعه دارای یک قدرت معنوی هستند و مسئولین باید آن را به حساب آورند و از آنان بخواهند مردم را نسبت به مشکلات مسئولین و دولت آگاه کنند..."

منتظری خطاب به ائمه جمعه گفت: "از ائمه محترم

جمعه به دلیل شدت یافتن یکسری از تضادهائی که فوقا به آنها اشاره نمودیم برای رژیم خمینی از اهمیت بیشتری برخوردار بود. و به همین دلیل نیز انتشار سخنرانی‌ها و مباحث سمینار با کنترل و جرح و تعدیل حساب‌شده‌ای انجام گرفت. بویژه اینکه برخلاف روال گذشته از ورود خبرنگاران رسانه‌های رژیم به جلسات این سمینار جلوگیری شده و رژیم خمینی تنها بخش‌هایی از اخبار و گزارشات و سخنرانی‌های سمینار را به صورت کنترل شده - آنهم فقط توسط خبرگزاری رسمی خود - در اختیار رسانه‌ها و مطبوعات قرار داد. دلیل این اقدام نیز آن بود که رژیم خمینی سعی داشت تا آنجا که ممکن است از انعکاس تضادهای اوج‌گرفته‌اش در سطح جامعه جلوگیری کند و هم اینکه از تاثیر تشدیدکننده‌ی این مسائل بر روی مزدوران و وابستگان رژیم بکاهد. بد نیست به قسمتی از کلاهی! روزنامه‌ی جمهوری در این زمینه توجه‌نمائید:

جمهوری اسلامی ۱۰ اردیبهشت ۶۲

### در حاشیه سمینار شوراهای استانی ائمه جمعه

همانگونه که در شماره گذشته یاد آور شدیم، روزنامه جمهوری اسلامی علاقمند بوده و می‌باشد که اخبار مربوط به ائمه جمعه و سمینارهای آنان را درج نماید متأسفانه خبرنگار ما اجازه ورود به سمینار شوراهای استانی ائمه جمعه را نیافت و خبری که از طریق تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی بدست ما رسیده، هیچ مطلبی از سخنان حضرت آیت الله العظمی منتظری و حضرت آیت الله مشکینی نداشت همانگونه که از دیگر جریانات مربوط به این سمینار خبری در دست نیست.

در زمینه‌ی مطلب مندرج در این روزنامه باید اضافه کنیم که خبرگزاری رسمی رژیم ابتدا علیرغم اینکه از سایر شرکت کنندگان در سمینار مطالبی را انتشار داد، اما اشاره‌ای به سخنان منتظری (که علی‌القاعده حاوی درماندگی و اوضاع آشفته‌ی درونی رژیم بود) ننمود و تنها در روز بعد یعنی در تاریخ ۱۱ اردیبهشت بخش‌هایی از اراخیف جانشین ابله خمینی را در اختیار رسانه‌های رژیم قرار داد. منتظری در این قسمت از سخنانش که اجازه‌ی پخش و انتشار یافت به تضادهای فیما بین "مسئولین" و "ائمه جمعه" و برخی زمینه‌های آن منجمله جنگ قدرت در مورد عزل و نصبها - که بطور روزمره در استان‌ها و شهرها و بقیه در صفحه ۲۳

جمعه انتظار می‌رود که خودسرانه در کارها عمل نکنند بلکه با تشکیل جلسات مشترک هفتگی که با مسئولین برقرار می‌کنند دوستانه و به دور از پرخاشگری مشکلات را حل نمایند. ما باید بدانیم اگر خلوص در کارها نباشد اعمال ما ارزش ندارد. ایشان با تاکید بر اینکه باید روشی در پیش بگیریم که مردم بفهمند هدفی و حرفی جز خدمت به اسلام و جامعه نداریم که در اینصورت توجه مردم نیز جلب می‌شود، اظهار امیدواری کردند که مسئولین محترم هم به نظریات ائمه جمعه بها بدهند و بدانند که مردم نسبت به آنان اهمیت ویژه‌ای قائلند و برای رفع نیازمندی‌ها و کمبودها و مشکلات خود به آنان مراجعه می‌کنند."

(کیهان ۶/۱۱/۶۱) اما سمینار اخیر "امامان"

### لزوم تفاهم

### عاجل‌ترین مسئله روز!

در بهمن‌ماه گذشته، خامنه‌ای در سمینار سرتاسری به اصطلاح ائمه جمعه اظهار داشت: "اگر ائمه جمعه با مسئولین توافق نداشته باشند، فساد ایجاد خواهد شد و اگر با هم در تناقض باشند انفجار می‌شود... او سپس بدون اینکه به دامنه‌ی این تضادها و مکانیسم آن اشاره‌ای بکند اضافه کرد: "... ناسازگاری‌ها را باید به مقامات دولتی و

## چهاردهم خرداد ماه

# یاد آور جانفشانی های "سردار جنگل" و اعلام جمهوری



"... ما حالا از گولبار تجارب "میرزا" و هم از خرمن ره آوردها و رنج های پیشوا (مصدق) توشه ها گرفته ایم، بله ما فهمیده ایم که سلاح انقلابی "کوچک خان" اگر بر زمین های فارغ از تضادهای درونی نهضت و بدور از خیانت ها و سازش کاری های ارتجاعی و فرصت طلبانهی درونی، بگار می افتاد؛ به هیچوجه قشون رضاخان و اربابانش نمی توانستند مانع پیروزی مردم بیپاخاستهی ایران بشوند.

... این کدامیک از ماست که خون خودش را از خون سرداران رنگین تر و ذیقیمت تر تلقی بکند؟ ... ولی مگر ما در مسیر احقاق حقوق خلقمان از پای می نشینیم؟ مگر پرچم سرداران، پرچم کوچک خان و مصدق را فرو می گذاریم؟ مگر می خواهیم لعنت بشویم؟ نه ما سوگند خورده ایم که راه را ادامه بدهیم."

(از سخنرانی برادر مجاهد مسعودرجوی)

در اجتماع ۳۰۰ هزار نفری مردم در رشت - تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۸)

سرما جان داد و سر بریده اش توسط یکی از همان اپورتونیست های خائن به بارگاه رضاخان تقدیم شد! از روز تاریخی اعلام جمهوری توسط سردار دلآور جنگل و از شهادت او سالیان درازی سپری شده است، سالیانی پر فراز و نشیب و در کشاکش نبرد و مبارزه ولی آنچه که گذشت زمان هرگز نتوانسته است آنرا به فراموشی سپارد، یاد و آرمان ها و خاطرات انقلابیونی چون سردار جنگل است که هر روز برجسته تر از پیش، خود را در ضمیر فرزندان انقلابی و مشتاقان آزادی این میهن به نمایش می گذارد و آنچه که تندباد حوادث هرگز نتوانسته است آنرا فرو ببرد آتش سرخ و سوزان و شعله ور انقلاب و آزادی است. آتشی فروزان و مقدس که در کشاکش سهمگین ترین نبردها، دست به دست و سینه به سینه حفظ شده است و از گذشتگان به آیندگان به میراث رسیده است و اینک بر یکی از بلندترین قله های شرف و افتخار و بر دستان هزاران هزار انقلابی مجاهد و مبارز این میهن شعله برمی کشد و دیری نخواهد گذشت تا خیمه و خرگاه جلاد جماران را چونان تخت و بارگاه سلف عقیدتی و تاریخی او (شاه) به آتش کشد، آزادی و رهائی را برای همیشه برای مردم و میهن به ارمغان آورد و با اعلام مرگ تاریخی ظلم و ستم و تزویر و جنایت و غارت و استثمار، آرمان های تمامی انقلابیون و سرداران میهن مان و تمامی توده های در زنجیر را محقق سازد.



از آنجا به مثابه پایگاهی برای آزادی سراسر ایران بکوشد... اما از همان آغاز جمهوری فتوادلها و ملاکین و سرسپردگان حکومت ارتجاعی و عناصر وابسته به انگلیس با خشمی بسیار، دست به کار توطئه چینی شدند و در این میان، حزب "عدالت" نیز با گرایشات اپورتونیستی خود مشکلات بسیاری فراراه این حرکت انقلابی بوجود آورد و سرانجام پس از کناکش بسیار و تسلیم برخی از اپورتونیست های انقلابی نما به حکومت رضاخان میرزا از همه سو تحت فشار و تهاجم قرار گرفت. اما او علی رغم تمامی فشارها و خیانت ها هرگز تسلیم نشد و از این آزمایش صعب تاریخی نیز سربلند بیرون آمد. او سرانجام در کوه و جنگل و در میان برف و

بامداد روز جمعه ۱۶ رمضان ۱۳۳۸ - خرداد ۱۲۹۹ - مردمی که از "آتشگاه" (پنج کیلومتری شهر رشت)، تا شهر در دو طرف جاده صف کشیده بودند بی صبرانه چشم به راه دوخته بودند. دستان های گل و چهره های خندان این جمعیت انبوه نشانگر آن بود که در انتظار کسی چشم به راه

سردار جنگل در سخنرانی خویش از غلبه ی بزدان براهریمن و از نابودی باطل بوسیله ی حق و حق جویان سخن گفت و خروش بر آورد که انقلاب ایران کاخ ستمگران و جباران را درهم توده های خلق و ستمدیدگان از زنجیر و زندان و زندگانی دردناک و اسارتبار نجات خواهند یافت.

دوخته اند که برایشان بسی گرامی است... و سرانجام خروش یکپارچه ی جمعیت و همراه با آن یرتاب دسته ها و شاخه های گل، مزدهای رسیدن آنکه را چشم به راهش دوخته بزدند اعلام کرد. میرزا کوچک خان سردار دلآور جنگل با هیئت خاص خود در کنار یاران وفادار و فداکارش در مقابل دیدگان مشتاق مردم ظاهر شد و در میان هلله و گلریزان و پایکوبی آنان که در پی او روانه می شدند به شهر رسید و در باغ "سبز میدان" در حالی که هنوز غبار راههای دور را بر لباس و خستگی شبها و روزهای متمادی نیاسودن و نبرد را در تن داشت در برابر مردم سخنرانی کوتاهی ایراد کرد و در سخنرانی خویش از غلبه ی بزدان بر اهریمن و از نابودی باطل بوسیله ی حق و حق جویان سخن گفت و

## به هلاکت رسیدن فرمانده عملیات سپاه ضد خلقی در جنگل های قائم شهر زخمی شدن ۳ پاسدار مزدور دیگر توسط مجاهدین مستقر در جنگل

از صفحه اول

باز می گردند. لازم به توضیح است که یکی از پاسداران مزدور، به دلیل شدت جراحات وارده، توسط نیروهای رژیم سریعاً به تهران منتقل می گردد و ۲ تن دیگر از آنها به نام های کریمی و یوسفی که از ناحیه ی سینه و پا مجروح شده بودند در بیمارستان های ساری بستری می گردند.

منطقه ی شیرگاه قائمشهر به دام انداخته و طی دو حمله ی متوالی از دو نقطه موفق می شوند که علی رغم تیراندازی متقابل پاسداران "حسینی باداب سری" مزدور را با رگبار مسلسل های خود در دم به هلاکت رسانده و ۳ پاسدار جنایتکار همراه وی را نیز مجروح نمایند. رزمندگان مجاهد، پس از عملیات، سالم به پایگاه های خود

در ساعت ۸ صبح روز یکشنبه اول خرداد، یک واحد از رزمندگان مجاهد مستقر در جنگل، از طریق عملیات کمین، یکی از واحدهای تویوتای پاسداران ضد خلقی، حامل "حسینی باداب سری" فرماندهی عملیات سپاه ضد خلقی در جنگل های قائمشهر و ۳ پاسدار سرکوبگر عضو "گارد جنگل" را در

جمهوری اعلام گشت. نظرات جمعیت در ۴ مورد زیر خلاصه می شد:  
۱- جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده و جمهوری رسماً اعلام می نماید.  
۲- حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می گیرد.  
۳- هر نوع معاهده و قراردادی که به ضرر ایران باشد قدیم و جدیداً با هر دولتی لغو و باطل می شناسد.  
۴- حکومت موقت جمهوری همه ی اقوام بشر را یکی دانسته تساوی حقوق را در باره ی آنان قائل و حفظ شعائر اسلامی را از فرائض می داند.  
پس از این اعلامیه در چند روز بعد کمیته ی انقلاب با خلع سلاح پادگان رشت و قزاق خانه و اخراج مامورین و کارگزاران رژیم ارتجاعی حاکم منطقه ی گیلان را آزاد کرد تا

## حماسه‌های مجاهد خلق،

### لحظه‌های انقلاب

# مجاهدین جنگل...!

## گزارشی فشرده از تهاجم انقلابی مجاهدین مستقر در جنگل به پایگاه خوشابر

... بیچاره آنهایی که می‌خواستند از مجاهدین جنگل اثری نباشد، حالا گجایند تا ببینند که این سراسر یک خلق است که مجاهد شده و به مجاهدت قیام کرده.

نسل صفری لنگرودی‌ها، رضائی‌ها، حنیف‌نژادها، گل‌سرخ‌ها، شهدای سیاهکل، نسلی که با دکتر حشمت و نسیم شمال و دکتر فاطمی‌ها میثاق بسته بود و حالا به میعادش آمده است.

نسلی سلاح بر گف که در دامن مهر و محبت

شما پرورده شد و درس مروت یاد گرفت. .... کمتر روزی بود که در خیابان‌ها یا در محبس، در شکنجه‌گاهها و یا در میدان‌های تیر در خون خودش غوطه نخورد و یاد سرداران را به یاد دارد و پرچم آنها را بیش از پیش به اهتزاز نیاورد.

"قسمتی از سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی، در میتینگ انتخاباتی رشت در تاریخ سه‌شنبه ۱۴/ اسفند ۵۸"

تاریخ: بامداد پنج‌شنبه ۱۵/ تیر/ ۶۱  
مکان: گیلان - پایگاه خوشابر در حوالی رضوان شهر

بود با دست به شانه‌ی "یحیی" زد و گفت:

"بیرون چه خبره؟"

"یحیی" جواب داد:

"خبری نیست..."

دوباره حواس خود را متوجه پایگاه کرد.

چهار سگ نگهبان تنومند که در محوطه‌ی پایگاه خوابیده بودند، از ترس خیس شدن به داخل لانه‌هایشان پناه بردند، لحظاتی بعد پس از آنکه "پاس بخش"، نگهبانان پایگاه را با دو نگهبان تازه نفس عوض کرد و به داخل ساختمان پایگاه برگشت سروصدا تمام شد و تنها باران بود که همچنان می‌بارید.

... در فاصله‌ی صدمتری ساختمانی که "جواد" و "یحیی" به مدت دو شبانه‌روز بود که در زیر شیروانی تاریک و نور آن در حال شناسائی پایگاه بودند در ساختمانی دیگر، "محمود" صورتش را از مقابل قسمتی از شیروانی که چند سفال آن کنده شده بود، دور کرد و به "علی" که در حال خوردن چند دانه خرما (۱) و مقداری نان بود گفت:

"فکر می‌کنم شناسائی کافی باشد، هوا که تاریک شد، باید راه بیفتیم... پشت درخت‌ها "جواد" و "یحیی" به ما می‌رسن و بعدش... محمود مکتی کرد و ادامه داد: "راه بسیار درازی را باید طی کنیم..."

صدای ریزش باران دوباره بر روی شیروانی شدیدتر شد. دارکوبی که از ساعتی قبل بطور یکنواخت مشغول ضربه زدن بر روی تنه‌ی درخت کهنسال "آزاد" روبروی خانه بود، کارش را قطع کرد و وقتی متوجه شد که باران دست‌بردار نیست، بال‌هایش را گشود و پروازکنان به سوی خانه‌اش شتافت.

"یحیی" لحظه‌ای به دارکوب که در میان درخت‌ها از نظر پنهان می‌شد، نگریست و دوباره نگاهش را از سوراخ شیروانی متوجه پایگاه کرد. نگهبان درب ورودی پایگاه که تا لحظاتی قبل، آرام و بی‌خیال در حال قدم‌زدن بود، با دلخوری نگاهی به آسمان کرد و غرغرکنان گفت:

"بدمصب... دوباره شروع کرد... معلوم نیست آسمون این روزها چه‌ش؟" و بعد تفنگش را سرازیر به شانه آویخت و مقابل درب ورودی پایگاه در پناه دیوار ایستاد. "جواد" که در کنار "یحیی" در زیر شیروانی و در تاریکی غلیظی که تنها با چند رگه‌ی ضعیف نور شکسته می‌شد، نشسته

گذاشته بود تن خسته‌ی خود را بدست خواب سپرد.

"یحیی"، "جواد"، "علی"، و "محمود" یک هفته پیش، از پایگاه خود در فاصله‌ی بسیار دور از پایگاه "خوشابر" راه افتاده بودند و پس از دهها ساعت راهپیمائی و گذشتن از کوره راه‌های جنگلی، خود را به پایگاه "خوشابر" رسانیده بودند. مأموریت آنها شناسائی دقیق پایگاه "خوشابر" برای تهاجم واحدهای عملیاتی به آنجا بود. شناسائی‌های جنبی نیز بوسیله‌ی واحدهای دیگر در حال انجام شدن بود. واحد چهارنفره‌ی آنان پس از رسیدن به "خوشابر" ابتدا دو روز متوالی را در زیر ریزش باران در اطراف پایگاه به شناسائی پرداخته بودند و پس از دو روز برای انجام آخرین شناسائی‌ها به دو تیم دو نفره تقسیم شده بودند و از زیر شیروانی‌های دو ساختمان در اطراف پایگاه "خوشابر" تمامی فعل و انفعالات پایگاه را زیر نظر گرفته بودند و حالا پس از نزدیک به یک هفته‌ی پی‌درپی بی‌خوابی، کم‌غذائی و راهپیمائی در باران و مخصوصاً سختی زندگی در محیط نامساعد زیر شیروانی و رعایت سکوت مطلق، کارشان پایان یافته بود و تنها بازگشت به پایگاه در قلب جنگل باقی مانده بود که آنهم مستلزم ۵۰ ساعت راهپیمائی بود. ۵۰ ساعت راهپیمائی تا پایگاهی واقع در دست‌نیافتنی‌ترین و وحشی-

علی جواب داد:

"موقع راه افتادن باید غذای کافی هم تهیه کنیم. مخصوصاً با این راه طولانی و... محمود در حالی که از محل نگهبانی‌اش به سختی و با بیگری خمیده دور می‌شد با صدائی خسته گفت:

قابل توجه است که برخی از سلاح‌های یاران میرزا کوچک‌خان نیز در دست وارثان راستین آنان قرار گرفته است. از جمله اسلحه‌ی قدیمی کلت "جلال چمنی" یار دیرین میرزا کوچک‌خان که به یادگار مانده بود بدست مجاهد شهید "فرج‌الله حسینی" می‌رسد و فرج‌الله با همان کلت قدیمی که "میرزا" را یاری رسانده بود به سراغ بخشدار مزدور و جنایتکار "پره‌سر" بنام "بخشنده" می‌رود و با کلوله‌ی همان سلاح قدیمی او را اعدام انقلابی می‌کند.

فرمانده "حمید" (۲) به اتفاق "قاسم" و "حسین" به کنار اجاق آمدند و در کنار سایر افراد نشسته و دقایقی بعد پس از آنکه چای خورده شد و پست‌ها تعویض شد، فرمانده بقیه در صفحه‌ی ۲۱ پاورقی:

۱ - در طول مدت دو روز شناسائی در زیر شیروانی‌های اطراف پایگاه "خوشابر" ۴ رزمنده‌ی مجاهد بخاطر شرایط خاص و عدم تحرک تنها به خوردن ۳ الی ۴ دانه خرما و مقدار کمی خرده نان خشک قناعت می‌کردند.

۲ - برادر مجاهد حمید رابونیک مسئول استان گیلان و فرمانده جنگل

ترین قسمت‌های جنگل، راهی به سوی پایگاه "A" که تعدادی از مجاهدین مستقر در جنگل در آن منطقه فعالیت می‌کردند. \* \* \*

بالاخره "شریف" توانست با آتش زدن چند جوراب پلاستیکی کهنه و مقداری مقوا آتش را فروزان کند و کتری بزرگ دودزده‌ی بدون دری را که از آن به عنوان قوری هم استفاده می‌شد، روی اجاق بگذارد. با شعله‌ور شدن آتش، "شریف" از محوطه‌ی پایگاه خارج شد و به طرف جائی که از آن به عنوان انبار هیزم استفاده می‌شد، راه افتاد ولی هنوز به آنجا نرسیده بود که صدای شکستن شاخ و برگ درختان،

"این راه طولانی که دیگه با پایهای ما رفیق شده... فقط می‌مونه مسئله‌ی غذا که اونهم از قبل حل شده... یک روستائی آشنا او نو تهیه کرده... فعلاً تو بیا سرپُست، تا من کمی دراز بکشم..."

(علی) با نرمی و چالاکی و بدون سروصدا خود را به محل نگهبانی در پشت روزنه رسانید و نگاه خود را به پایگاه دوخت و "محمود" در حالی که بر روی چوب‌های زمخت زیر شیروانی دراز کشیده بود به ریزش مداوم باران بر روی سفال‌های شیروانی گوش می‌کرد. او که از موفقیت بدست آمده احساس رضایتی عمیق می‌کرد در حالی که دست خود را بر روی سلاحش



## آموزش ویژه‌هسته‌های مقاومت مسلحانه (۱۱)

## عیق بندی تدارکات نظامی

در برخی موارد، شرایط و ضرورت‌های انقلابی ایجاب می‌کند که رزمندگان برای مدتی سلاح خود و یا سلاح‌هایی را که در دست‌رسان می‌باشد، در محلی مخفی کرده و از آن استفاده نکنند. بطور مثال، ممکن است در مقطعی که استفاده‌ی عملیاتی از سلاح ضرورت نداشته، و یا هنوز آمادگی استفاده از آن بوجود نیامده، هسته‌ها و نیروهای مقاومت و یا هواداران، گانالی جهت تهیه‌ی سلاح پیدا کنند. در چنین صورتی باید توجه داشت که نیابستی این سلاح‌ها را از دست داد، بلکه باید سلاح‌ها را جمع‌آوری کرد و در جای مناسبی نگهداری نمود تا در فرصت مناسب آنها را در اختیار سازمان قرار داده و یا خود در شرایط و مراحل بعدی در جریان عملیات نظامی مورد استفاده قرار دهند. همچنین ممکن است بنا به دلایلی رزمندگان در تدردهای معمول خود سلاح همراه نداشته باشند. بخصوص کسانی که چهره‌ی شناخته شده‌ای برای دشمن نبوده و یا اساساً شناخته شده نیستند و زندگی مخفی ندارند شاید متناسب با شرایط، بهتر باشد که غیر مسلح تردد کنند و فقط برای انجام عملیات نظامی و یا ماموریت‌های انقلابی سلاح به‌همراه داشته باشند.

در برخی موارد نیز ضرورت ایجاب می‌کند که بعضی از نیروها و یا رزمندگان واحدها و هسته‌های عملیاتی و کلا افرادی که سلاح در اختیار دارند، برای مدتی نسبتاً طولانی به مسافرت بروند که طبعاً در برخی از این موارد، به‌همراه بردن سلاح ضرورت ندارد.

در گلیه‌ی موارد فوق، رزمندگان و نیروهای مقاومت باید سلاح‌هایی را که در اختیار دارند مخفی کرده و از دسترس دشمن دور نگهدارند، بنحوی که در هنگام ضرورت بتوانند به آن دسترسی پیدا کرده و مورد استفاده قرار دهند. علاوه بر این در نگهداری و مخفی کردن سلاح باید دقت شود که اصل "حداقل اطلاعات" بعنوان یک ضابطه‌ی امنیتی بطور جدی اجرا و اعمال گردد.

نکته‌ی مهمی که در نگهداری سلاح باید در نظر داشت اینست که چگونه می‌توان سلاح را برای مدتی طولانی و بدون اینکه ضرورت داشته باشد بطور هفتگی آن را تمیز نمود، بطور سالم نگهداری و حفاظت کرد. بخصوص می‌دانیم که اگر امکان رسیدگی مستمر به سلاح وجود نداشته باشد، بتدریج روغن آن تبخیر شده و بر اثر رطوبت هوا و سایر عوارض جوی، زنگ می‌زند و نتیجتاً خراب می‌شود. علاوه بر سلاح، مهمات نیز دارای وضعیت مشابهی هستند و حفاظت درازمدت آنها روش خاص خود را دارد.

در این شماره از آموزش‌های ویژه‌ی هسته‌های مقاومت مسلح، شیوه‌ی نگهداری سلاح و مهمات برای مدت‌زمان طولانی را توضیح می‌دهیم تا اگر هواداران و عناصر هسته‌های مقاومت مسلحانه و سایر نیروهای مقاومت با چنین مواردی مواجه شدند، بنحوی از سلاح خود حفاظت نمایند که تا هنگام استفاده‌ی مجدد، سالم و بدون عیب باقی بماند.

● سوال ۹۵ - روش نگهداری درازمدت سلاح چگونه است؟

جواب: مهمترین عاملی که باعث خرابی سلاح شده و به آن آسیب می‌رساند، آب و بخار آب و یارطوبت هوا می‌باشد. چرا که فلز اغلب سلاح‌ها در اثر مجاورت با بخار آب سریعاً زنگ می‌زند و اگر این مساله پیشگیری نشود، اسلحه پس از مدتی، دقت عمل و کارآئی خود را از دست می‌دهد. بخصوص بعضی از قطعات سلاح مانند: دستگاه چکاننده، سوزن، پوکه کش و فنرهای اسلحه که نقش تعیین کننده در عملکرد سلاح دارند، از این نظر حائز اهمیت بیشتری می‌باشند. بنابراین برای نگهداری درازمدت سلاح باید در محیطی و به نحوی آن را نگهداری نمود که:

اولاً - به هیچ وجه آب و بخار آب به محیط آن نرسد و ثانیاً - در صورتی که بدلائلی آب، یا بخار آب به سلاح رسید یا ایجاد موانعی آسیب‌های احتمالی را به حداقل برسانیم.

برای این کار بطور خلاصه باید سلاح را به روغن‌های غیرمایع و چسبنده مثل "گریس" و "والوالین" که بطور کامل به سطح سلاح می‌چسبند - و مانع از نفوذ و تماس آب و بخار آب با فلز اسلحه می‌شوند - آغشته کرد و با پوشش‌های نایلونی مانع از تبخیر و جدائی روغن شد. روش کار به ترتیب زیر است:

سلاح را کاملاً باز کنید و تمام قطعات آن را با پارچه‌ای که بزر ندهد تمیز نمائید. سپس تمام قطعات و اجزاء سلاح را بطور کامل به روغن "گریس" آغشته نمائید. (روغن "گریس" و "والوالین" از فروشگاه‌هایی که روغن موتور می‌فروشند، قابل تهیه است. "گریس" برای روغنکاری اغلب قسمت‌های متحرک ماشین مثل بلبرینگ‌ها و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد) دقت کنید که تمام قسمت‌های سلاح به روغن آغشته شده باشد. برای روغنکاری قسمت‌هایی که امکان باز کردن آنها وجود ندارد، از روغن مایع (روغن موتور) استفاده کنید. همچنین داخل لوله‌ی

مختلف در بازار به فروش می‌رسد و به راحتی قابل تهیه است. دهانه‌ی بعضی از دبه‌ها کوچک و بعضی بزرگ است. طبیعتاً دبه‌هایی که دهانه‌ی آنها بزرگ باشد مناسب‌ترند زیرا اسلحه به راحتی داخل و خارج می‌شود.

پس از اینکه اسلحه را داخل دبه‌ی پلاستیکی قرار دادید، دور دهانه‌ی آن را مقدار زیادی روغن "گریس" بمالید، بنحوی که بعد از بستن در دبه، دور آن را یک لایه‌ی ضخیم از "گریس" فرا بگیرد. به این ترتیب امکان ورود هوا، بخار آب و آب به داخل دبه وجود ندارد.

در صورتیکه اسلحه، بزرگ بود و داخل دبه جای نگرفت می‌توانید آن را به کوچکترین قطعات ممکن تبدیل نمائید و به

بطور خلاصه باید سلاح را به روغن‌های غیرمایع و چسبنده مثل "گریس" و "والوالین" - که بطور کامل به سطح سلاح می‌چسبند و مانع از نفوذ و تماس آب و بخار آب با فلز اسلحه می‌شوند - آغشته کرد و با پوشش‌های نایلونی مانع از تبخیر و جدائی روغن شد.

روسی که گفته شد، روغنکاری کرده و داخل دبه قرار دهید. در ضمن در صورتیکه روغن "گریس" در دسترس شما نبود، از روغن موتور نیز می‌توانید استفاده کنید. به این شکل که اسلحه را پس از نظافت کامل، داخل دبه بگذارید و دبه را پر از روغن موتور بکنید و سپس درب آن را محکم ببندید برای نگهداری دراز مدت سلاح به روش فوق، به نکات زیر نیز توجه کنید:

- دبه را قبلاً آزمایش کنید تا مطمئن شوید که سوراخ نیست. همچنین دقت کنید که در دبه نیز سالم باشد و به طور کامل بسته و محکم شود.

- فنر گلنگدن اسلحه بایستی آزاد باشد. به این منظور، قبل از قرار دادن اسلحه در کیسه‌ی نایلون یک بار گلنگدن را بکشید و ماشه را بچکانید. به این ترتیب از آزاد شدن فنر چکش، مطمئن می‌شوید.

- داخل خشاب نباید فشنگ باقی بماند و فنر آن نیز باید کاملاً آزاد باشد. بطور کلی فنرهای سلاح، اعم از: فنر خشاب، فنر گلنگدن، فنر چکش، فنر سوزن و ... بایستی بطور درازمدت در حالت فشرده باقی بمانند، زیرا پس از مدتی فنر به حالت جمع شده باقی می‌ماند و به این ترتیب خاصیت فنی

خود را از دست می‌دهد و یا حداقل قدرت آن کم می‌شود. در صورتیکه زنگ‌زدگی در هر قسمت از سلاح مشاهده کردید قبل از آغشته کردن آن به روغن "گریس"، از نفت و یا "براسو" - که از آن برای پاک کردن زنگ فلزات استفاده می‌کنند و در بازار نیز به فروش می‌رسد - زنگ‌زدگی سلاح را برطرف نمائید. سپس با استفاده از پارچه، بقایای نفت یا "براسو" را کاملاً از اسلحه پاک کنید.

● سوال ۹۶ - "دبه‌ی حاوی اسلحه را چگونه می‌توان مخفی نمود؟

جواب: از آنجا که اساساً آب و بخار آب وارد دبه‌ی پلاستیکی بشود، ساده‌ترین و بهترین راه اختفای دبه، جال کردن آن در زیر

خاک می‌باشد، دبه را در همه جا اعم از زمین‌های بایر و متروکه، کوه، بیابان، جنگل باغچه‌ی منزل و حتی داخل گلدان بزرگ نیز می‌توان جال کرد. مسائلی را که در هنگام جال کردن دبه بایستی مورد توجه قرار دهید عبارتند از:

- دبه را در محلی جال کنید که حتی المقدور "آب‌گیر" نباشد. یعنی بطور طبیعی آب در اطراف آن جمع و راکد نشود. مثلاً انتهای دره‌ها و یا کنار بستر رودخانه‌ها، آب‌انبارها، چاهها و کلا محل‌هایی که سطح آن پائین باشد، "آب‌گیر" هستند. برعکس، نقاط مرتفع مانند بالای تپه‌ها، شب تپه‌ها و کوهها، محل‌های مناسبی می‌باشند، زیرا آب در آن نقاط متوقف نمی‌شود و از کنار دبه جریان پیدا کرده و رد می‌شود.

- محل جال کردن دبه را طوری انتخاب کنید که در هنگام برداشتن آن دچار اشتباه و سردرگمی نشوید. به این منظور محل جال کردن حتماً باید دارای یک علامت مشخصه باشد. مثلاً در کنار یک سنگ یا درخت قرار بگیرد. یا محل جال کردن با فاصله‌ی معینی از علامت مشخصه و در جهت خاصی نسبت به آن قرار بگیرد. مثلاً به فاصله‌ی ۵ متری در جهت بقیه در صفحه‌ی ۲۵

نخست‌وزیر خمینی ضدبشر طی ملاقاتی با باصطلاح مسئولین و دانشجویان مرکز تربیت معلم، رشته هنر، گفت: "هنر پدیده‌ایست که می‌تواند با پوشاندن واقعیات و بستن دیدگان افراد به حقیقت هستی نقشی به مراتب بیشتر از فشار سرنیزه ایفا کند چرا که سرنیزه‌ها تنها با زور می‌توانند ندای حق‌طلبانه انسان‌ها را خاموش سازند ولی هنری که ابزار دست قدرت‌های جبار قرار گرفته بصیرت انسان‌ها را می‌تواند گور سازد. اما از طرفی دیگر هنر می‌تواند دریچه و پنجره‌هایی را به جهان واقعیات و حقیقت بگشاید و این انسان را متعالی سازد و این هنر همان چیز است که در جامعه ما در حال شکل‌گرفتن می‌باشد و ما در گام‌های اولیه‌ی آن هستیم."

... برآستی چه باید گفت در برابر سخنان مضحکه‌آمیز نخست‌وزیر مزدور خمینی درباره‌ی هنر! و رشد و پویایی و خلاقیت آن در این چنین حکومتی؟! حکومتی که از هر بامداد تا هر شامگاه در کار فشردن گلوی حق جویان با ریسمان دار و بستن دهان‌ها با کلوله و سرب است. آیا در این چنین رژیم‌ی داستان هنر و رشد و خلاقیت آن، جز همان داستان جن و بسم‌الله است؟! حقیقتی که این روزها و از آغاز پا گرفتن سلطه‌ی ننگین خمینی شاهد آن بوده و هستیم، اما علیرغم همه‌ی این‌ها و به زنجیر کشیده شدن هنر در چارچوب حکومت خمینی، از مدت‌ها پیش سردمداران رژیم از جمله خود خمینی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و برخی دیگر از مهره‌های حکومت خمینی، از هنر و فرهنگ و صدا البته هنر و فرهنگ فقهاتی! یا بهتر است بگوئیم دجالیت در هنر سخن گفته‌اند و می‌گویند، همانگونه که درباره‌ی سایر مقولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فلسفی، از ورزش گرفته تا تعلیم و تربیت و مسائل نظامی و ... هرگاه که لازم آید فتاوی‌ی حاضر و آماده را از انبان فتاوی‌ی امام رذالت‌پیشگان، بیرون کشیده‌اند و آنرا در برابر چشمان خلائق و البته در زیر برق سرنیزه‌ی گزمگان حکومتی به تماشا گذاشته‌اند. این بار نیز موسوی خائنی در ادامه‌ی همان روند اقتصاد، آموزش و پرورش، ورزش فقهاتی و ... از هنر و تعهد و رشد و پویایی آن در رژیم خمینی سخن گفت و بار

دیگر عنایت خاص! رژیم را در این زمینه آشکار ساخت. حقیقت اینست که رژیم خمینی اگر چه از سوئی کارنامه‌ی سیاه و ننگینی در رابطه با هنر (و به طور کلی با فرهنگ) برای خود گرد آورده (کارنامه‌ی که در آن رژیم خمینی بالاترین نمرات را در سانسور - به آتش کشیدن کتابفروشی‌ها و مراکز فرهنگی - برهم زدن اجتماعات فرهنگی و هنری (۱) غارت آرشیو رادیو تلویزیون (۲) - از بین بردن آرشیو نوارهای اساتید موسیقی ایران (۳) - ویران کردن بناهای تاریخی (۴) - فروش اشیاء و آثار گردآوری شده در موزه‌ها (۵) و میراث‌های هنری و فرهنگی ایران و ... را بخود اختصاص داده) اما این نکته

باصطلاح ارزشمند! دانست چرا که می‌تواند برای فریب و تخدیر مردم موثر واقع گردد و در جهت پیشبرد سیاست‌های ضد مردمی و ضد میهنی کارساز باشد (۷) و از این روست که می‌بینیم خمینی و رژیم او که بدلیل عقب‌ماندگی تاریخی و طبقاتی وحشتناک خود از نظر فرهنگی و هنری، در آغاز بطور ایدئولوژیک و از اساس به حرمت بسیاری از رشته‌های هنری فتوا داده بودند (حرام بودن ریتم در موسیقی، حرام بودن آوازخواندن و پیچ و تاب صوت در گلو مگر در نوحه و مرثیه! کراهت پیکرنگاری و مجسمه‌سازی و ... اندک اندک متوجه آن شدند که می‌توانند از "هنر" نیز به مثابه‌ی اهرمی نیرومند برای

## دجالیت در هنر!

نیز قابل توجه است که سردمداران رژیم خمینی سعی کرده‌اند "هنر" را نیز در سیستم ضدبشری خود و در جهت سطام و اهداف پلید خود بکار گیرند و بدین ترتیب می‌بینیم که مثلا خمینی به نویسندگان، پیام می‌دهد! و خامنه‌ای تلاش می‌کند نقاشان و پوسترسازان و شاعران و نویسندگان را به نقاشی کردن و سرودن و نوشتن و خلق آثار هنری! درباره‌ی خدمات حکومت خمینی برانگیزد و یا نخست‌وزیر خائن رژیم خمینی هرازچندگاه (که آخرین آن در تاریخ سه‌شنبه ۳ خرداد بود) از رشد و خلاقیت و ارزش هنر سخن بگوید (۶). این مسئله گذشته از یک نوع یز ترقی‌خواهی گرفتن مبتدل، دارای ابعاد دیگری نیز می‌باشد. تعریف "هنر" آنهم بوسیله‌ی کسانی که نه تنها از هنر و فرهنگ که از انسانیت نیز بویی نبرده‌اند و دستاوردی جز بربریت و خونریزی و چپاول و خیانت به خلق، آنهم در بالاترین حد ممکن، ندارند تعجب‌آور نیست. مسئله آنست که مرتجعین ضد فرهنگ و هنر حاکم می‌خواهند همه چیز را در خدمت اهداف ارتجاعی خویش قرار دهند. و در این رابطه از لوٹ کردن و مضمحل نمودن و زدودن هرگونه صبغی حقیقت‌جوئی و شادابی و سرشاری در هنر نیز کوتاهی نمی‌کنند. آنان با هنرنیزمانند انسان برخوردار دارند. از دیدگاه آنها هنر نا آنجا قابل پذیرش است که "مداح" رذالت‌های خمینی باشد و در آنصورت می‌توان "هنر" را

خمینی مشت‌ی دلقک جیره‌خوار را که از هول جان و یا طمع نان، پشت پا به همه چیز زده‌اند، به کار گرفت و همراه با آن زعمای رژیم، با درک تاثیر نیرومند و مطلوب "هنر" در ضمیر افراد شروع به تبلیغ "هنر" نمودند! موضوعی که اینک بخوبی شاهد آنیم و هر از چند گاه سران رژیم بر آن دل می‌سوزانند و باید هم دل بسوزانند، زیرا با نگاهی به محتوای این نوع "هنر" و کاربرد آن در رابطه با رژیم می‌توان اهمیت آن را درک کرد.

با دقت در سخنان سردمداران رژیم در مورد هنر، و با نظری به عملکرد ارگان‌های هنری! و آثار بزعم آنان "هنری" که بصورت کتاب و نشریه و جنگ و مجموعه داستان و ... انتشار می‌یابد و یا به صورت نمایشنامه و سرود و نقاشی بطور مدام عرضه می‌شود، می‌توان به آسانی دریافت که "هنر" در رژیم خمینی وسیله‌ایست برای کتمان واقعیات و پوشانیدن حقایق و حفظ هر چه بیشتر پایه‌های اختناق و سرکوبی که رژیم خمینی بر روی آن سوار است، محتوای این "هنر" که سعی بر آن دارد هر چه بیشتر مانع آگاهی گردد و احساسات افراد را در جهت اهداف خمینی برانگیزد، چیزی جز تبلیغ جنگ و خونریزی و مرگ - ستائی و فقر و سیه‌روزی و نکبت و توجیه نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی و گسترش قشریگری و موهومات در قالب آثار ایدئولوژیک - هنری نیست. هنری که در یک کلام در آن از اهداف اصلی هنر یعنی یاری رسانیدن به آزادی، حقیقت و زیبائی و ستایش زندگی و کمک

مطهری ضبط گردید!  
۴ - شروع به تخریب ارگ تبریز، تخت جمشید و بسیاری دیگر از بناهای تاریخی که با فتاوی‌ی آخوندها، مضر تشخیص داده شد!  
۵ - فروش اشیاء موزه‌ها که دیگر این روزها ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است.  
۶ - در این سخنرانی نیز موسوی خائنی به طور خاص از هنر سینما و فیلمسازی به عنوان بهترین هنر موجود در جامعه اسلامی! سخن گفت. با توجه به محتوای فیلم‌هایی که اکثریت آنها فیلم‌هایی از قبیل "حدیث خونین شهر"، "روحانیت در جبهه"، "شرق خرمشهر" تشکیل می‌دهد می‌توان بهتر به منظور او پی برد. گانالیزه کردن مردم به طرف گشتارگاه‌های جنگی و

نیل به مقاصد خود کمک بگیرند. بدین ترتیب رژیم خمینی که از سوئی به‌وظیفه و مسئولیت تاریخی خود!! درکشتن و به زنجیر کشیدن و آواره کردن هنرمندان و شاعران ترقیخواه مردمی و انقلابی و سانسور و کتاب‌سوزان و بستن و تعطیل کردن تمامی مراکز فرهنگی و هنری ادامه می‌داد، از سوی دیگر از حصار فتاوی‌ی اولیه‌ی خود بیرون آمد و زدن سازهای زهی و مضرابی اگر در سرود "مرتضی ای شهید مطهر"! و یا "بهبه، چه حرف خوبی آتش امام ما گفت!!" و کشیدن تصاویر گوناگون - که انواع آن از شمارش خارج است - اگر از "امام امت!" و یا "فتوحات امام!" باشد، مجاز شمرده شد و رژیم پاورقی:

۱- به عنوان مثال از برهم زدن و حمله به مراکزی که در آنها نمایشنامه‌ها و یا فیلم‌های آگاهی‌دهنده و مترقی و انقلابی به نمایش درمی‌آمد می‌توان نام برد.  
۲- غارت آرشیو نوارهای رادیو تلویزیون در اوایل انقلاب چنان ابعادی یافته بود که حتی صدای برخی از دست‌اندرکاران جناح دیگر رژیم خمینی را نیز بلند کرد.  
۳ - پاک کردن کلیه‌ی نوارهای موسیقی فرهنگ‌سرای نیاوران و آرشیو نوارهای ارزشمند گانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و سایر آرشیوهای نوار در مراکز استان و شهرستان‌ها که بسیاری از آثار منحصر بفرد هنرمندان قدیمی نیز در این جریان پاک شد و روی آنها سخنرانی‌های

به انسان‌ها و جامعه‌ی انسانی در نیل به حیاتی شایسته و متعالی و انتشار حقایق و پرده برداشتن از کژی‌ها و نابسامانی‌ها و ... خبری نیست و بی‌اختیار انسان را به یاد دوتکه چرمی می‌اندازد که در دو طرف چشمان اسب‌های درشکه‌های قدیمی می‌بندند. دجالیت در هنر، چهره‌ی آزادی و حقیقت و زیبائی را در زیر گام‌های خود در هم می‌کوبد و به دشمنی با هر آنچه رنگی از زندگی و راستی و حقیقت دارد برمی‌خیزد و سعی می‌کند آنچنان باتلاقی از احساسات و افکار و تصورات علیل و غیرواقعی و موهوم را در جامعه بوجود آورد که انگل‌های حاکم بتوانند در آن به حیات ننگین و پرآداب خود ادامه دهند زیرا خمینی واعوان و انصاروی به خوبی می‌دانند تنها در چنین باتلاقی امکان حیات دارند و از این روست که نخست‌وزیر خمینی از نقش موثرتر از سرنیزه‌ی هنر، سخن می‌گوید، ولی آیا رژیم خمینی را در برابر فرهنگ شاداب و زنده و پرتوان نسل انقلابی این میهن یارای مقاومت خواهد بود؟ و آیا این "هنر" پوسیده و متعفن در پناه سرنیزه‌های دجال جماران دوام خواهد آورد و خواهد توانست اهداف خود را متحقق سازد. با نظری به عرصه‌ی انقلاب، پاسخ جز این نیست که انقلاب با نبرد بی‌امان فرزندان مجاهد و انقلابی این میهن سربلند، رژیم خمینی را با تمام مظاهر فرهنگی و اجتماعی و ... آن درهم خواهد کوبید و فرهنگ و هنر زندگی‌ساز خود را در همه جا خواهد گسترده، فرهنگ شاداب، غنی و خروشان و مبشر آزادی، حقیقت و زیبائی و ستاینده‌ی زندگی و انسانیت \*

تبلوغ روحانیون جیره‌خواری که به تائید و تبلیغ خمینی و سیستم ضدبشری او اشتغال دارند.  
۷ - توجهی مختصر به گزارش آماری فعالیت "سازمان تبلیغات اسلامی" رژیم خمینی که در روزنامه‌ی اطلاعات مورخ ۱۷ اردیبهشت چاپ شده، می‌تواند گویای اهمیت دادن رژیم به این مسئله باشد، تهیه دهها و صدها فیلم و نمایشنامه و دهها هزار کارت پستال و پوستر و صدها هزار کتاب و ... تنها کارکرد یکی از ارگان‌های رژیم در جهت متحقق ساختن اهداف خود بوسیله‌ی هنر است با توجه به اینکه ارگان‌های تبلیغی رژیم حساب و کتابی ندارد و نیروی بسیار زیادی را علیرغم ناله‌های خمینی که تبلیغات کم است!! بروی اینکار گذارده است \*

## گزارشی از شرایط بهداشتی - درمانی در کردستان

### فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین در این منطقه

بقیه از صفحه اول

لازم به توضیح است که از این تاریخ به بعد به دلیل شرایط جنگی منطقه و تغییر و تحولات و نقل و انتقالات مختلف، محل بعضی از درمانگاه‌ها تغییر یافته است که در این مجموعه به درمانگاه‌هایی که پس از این تاریخ تاسیس شده‌اند، اشاره‌ای نشده است.

مقدمه:

منطقه کردستان از نظر بهداشتی و درمانی بسیار محروم و عقب مانده است. این عقب ماندگی دلایل و ریشه‌های عمیقی دارد که از رژیم شاه تا خمینی ادامه داشته است. محرومیت و ستم مضاعفی که در رژیم گذشته به این منطقه تحمیل می‌شد، فقر، عقب ماندگی اقتصادی، سرکوب فرهنگی، اختناق سیاسی و محرومیت از همه خدمات و امتیازات حداقل اجتماعی را به دنبال داشت. بر اساس سیاست انزوا و اختناق که رژیم شاه نسبت به کردستان اعمال می‌نمود، بهداشت و درمان مردم ستم زده کردستان، اساساً در برنامه‌های به اصطلاح عمرانی و رفاهی شاه جایی نداشت. وضعیت اسفبار بهداشتی و فقدان هر نوع امکان درمانی باعث رواج و شیوع بیماری‌های مختلف در میان زنان و مردان و مرگ و میر فراوان در میان کودکان شده بود که البته در رژیم ضدبشری خمینی با شدت و وسعت بیشتری ادامه یافته است. خمینی جنایتکار و ضدبشر نه تنها حقوق پایمال شده مردم کردستان را اعاده نکرد، بلکه بنا به ماهیت پلید و ارتجاعی خود، از اولین روزهای حکومت ننگینش سرکوب خونین و جنگ بیرحمانه علیه مردم مبارز کردستان را شروع نمود و مرگ و ویرانی و آوارگی را در سراسر کردستان پراکند و رنج‌ها و محرومیت‌های مردم را تشدید کرد. در چنین شرایطی وضعیت بهداشتی و درمانی منطقه نیز وخیم‌تر از گذشته شده است. رژیم جنایتکار خمینی علاوه بر بیماران و سرکوب و کشتار دائمی مردم، منطقه را به لحاظ اقتصادی محاصره کرده و بخصوص از ورود هر نوع دارو و امکانات درمانی و پزشکی بشدت جلوگیری می‌کند و در نتیجه مردمی که

طی ۴ سال در زیر بمب و آتش و در آوارگی و فقر و گرسنگی بسر می‌برند، بایستی علاوه بر همه جنایات مستقیم خمینی، دهها نوع بیماری را نیز تحمل کرده و از همه امکانات درمانی هم محروم باشند. فقدان حداقل امکانات درمانی باعث می‌شود که پیشمرگانی که در جبهه‌ها مجروح می‌شوند یا زنان و کودکانی که مورد اصابت خمپاره و توپ قرار می‌گیرند و با کمترین امکانات درمانی و حتی با یک جراحی ساده قابل معالجه هستند، به شهادت برسند.

بیماری و مرگ و میر در میان کودکان آنچنان زیاد است که به صورت امری عادی در آمده است، و کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که حداقل ۳ یا ۴ بچه‌ی خود را در نتیجه‌ی بیماری‌های گوناگون از دست نداده باشد. و اینها جزئی از ارمغان رژیم جنایتکار و ضدبشری خمینی برای مردمی است که اراده کرده‌اند تا آزاد و سربلند باشند و میراث و شرف خود را از گزند تجاوز حفظ کنند.

اگر بخواهیم شناخت واقعی و درستی از وضعیت بهداشتی منطقه و مشکلات مردم بدست بیاوریم، بایستی این مسائل را در چارچوب شرایط جنگی، محاصره‌ی اقتصادی، فقر و قحطی، گرسنگی آشکار و پنهان، آوارگی و در بدری و سایر آثار شوم حاکمیت پلید خمینی بررسی نمائیم. در این چنین شرایطی فعالیت درمانی و ارائه‌ی خدمات پزشکی مشمول ویژگی‌هایی است که آنرا از سایر نقاط متمایز می‌کند. کمبود وسائل و امکانات پزشکی و دارو - حتی در ساده‌ترین نوع آن - در منطقه بیداد می‌کند. تهیه‌ی چند قلم داروی معمولی، مستلزم صرف انرژی و هزینه‌ی زیاد و پذیرش خطرات و ریسک‌های فراوانی است. نبودن جاده و راه یکی از اساسی‌ترین مشکلات

مردم منطقه و امدادگران است. اکثر راه‌ها صعب‌العبور و طولانیست و عملاً امکان انتقال بیمار یا مجروح را به درمانگاه‌های محدودی که در منطقه بر پا شده است منتفی می‌کند. در زمستان، عبور از این راه‌ها مشکل‌تر و گاه غیرممکن می‌گردد.

در چنین شرایطی پیشمرگان مجاهد خلق که در کنار مردم کردستان و در کنار پیشمرگان دمکرات کردستان به نبرد علیه رژیم جنایتکار خمینی مشغولند، علاوه بر مسئولیت‌های نظامی و سیاسی خود، در هر کجا که توانستند در حد توان محدود خود به امداد رسانی مردم، بخصوص در زمینه‌ی پزشکی پرداخته‌اند. مجاهدین خلق - مرکز کردستان با تاسیس درمانگاه، تهیه‌ی دارو و وسائل درمانی،



کلیشه‌ی روی جلد یکی از جزوات آموزش امداد پزشکی که توسط امداد پزشکی مجاهدین در کردستان تهیه و پخش شده است.

اعزام پزشک و پزشکیار سیار به روستاها، آموزش مردم و تهیه‌ی جزوات آموزش بهداشت در نقاط مختلف کردستان کوشیده‌اند تا آنجا که امکانات و شرایط اجازه می‌داده به درمان بیماران و بخصوص مداوای مجروحین جنگی بپردازند و کمبودهای درمانی و بهداشتی مردم را در مناطق استقرار خود تا حدی جبران نمایند. اما کمبودهای منطقه در این زمینه آنچنان اساسی و وحشتناک است که تنها در یک دگرگونی روابط و مناسبات اجتماعی می‌توان آنها را برطرف نمود. مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان در شرایط جنگ و محاصره در مناطق آزاد شده، امداد و درمان بیماران و مداوای

تاثیر این عامل را در تشخیص سنین آنها از شکل ظاهریشان می‌توان برآینی دید. مثلاً یک کودک ۸ - ۷ ساله معمولاً ۴ - ۳ ساله نشان می‌دهد و یک زن ۲۰ ساله حداقل ۳۵ - ۳۰ ساله به نظر می‌رسد. تغذیه از اصلی‌ترین عوامل تندرستی و مقاومت بدن در مقابل بیماری است که بدان اشاره کرده‌ایم. در یک آمارگیری، میزان مواد لازم برای متابولیسم بدن در رژیم غذایی مردم منطقه به عددی کمتر از یک چهارم درصدهای لازم از هر ماده‌ی مختلف می‌رسد.

ضعف سیستم دفاعی بدن در کنار آلودگی محیط پیرامون به انواع میکروبها، عدم رعایت بهداشت و زندگی مشترکشان با دام‌ها، در نهایت ابتلاء به بیماری‌های عفونی را در سطح گسترده و وسیع شیوع می‌دهد و درصد بالا و عمده‌ی بیماری‌ها در منطقه را "بیماری‌های عفونی" تشکیل می‌دهند. بر اساس آمار ۱۸ ماهه‌ای که امداد پزشکی مجاهدین در مناطق مه‌باد - سردشت - پیرانشهر تهیه نموده است، بیماری‌های عفونی ۵۴/۵٪، بیماری‌های ناشی از سوءتغذیه ۲۲/۲٪، بیماری‌های زنان ۷٪ و بیماری‌های قلب و عروق ۶/۳٪ را به خود اختصاص می‌دهند. (دیاگرام در صفحه بعد) لازم به توضیح است که این آمار به دلیل عدم دسترسی به آزمایشات پاراکلینیکی و عدم مراجعه بخش اعظم زنان برای معالجه - به دلایل مشخص فرهنگی واجتماعی - صرفاً با توجه به مجموعه‌ی مراجعات به درمانگاه‌های امداد و یادداشت‌ها و جمع‌آوری نتایج معاینات پزشکان و یا گزارشات پزشکان و تیم‌های سیار امداد پزشکی تنظیم شده است و درصدهای واقعی و در سطح کل کردستان تفاوت‌هایی با این آمار ممکن است داشته باشد. از بیماری‌هایی که در کردستان شیوع وسیعتری دارد می‌توان بیماری‌های زیر را نام برد: \* بیماری‌های عفونی تنفسی: (RESPIRATORY TRACT INFECTIONS) بارزترین بیماری تنفسی در منطقه که می‌توان گفت در کردستان همه‌گیر است و در سنین ۴۵ - ۴۰

مجروحین جنگی را بمثابة یک وظیفه‌ی مقدس انقلابی تلقی کرده و با یاری گرفتن از خود مردم و در مدتی کوتاه به نتایج بسیار مثبت و چشمگیری چه در شناخت شرایط بهداشتی و درمانی منطقه و ویژگی‌ها و مسائل خاص آن، و چه در جوابگویی به مشکلات مردم در این زمینه دست یافته‌اند. که بی‌گمان در حد خود، تجربه‌ی فوق‌العاده غنی و موفق بوده است. برای اینکه بتوان تصویر درست‌تری از سیمای بهداشتی و درمانی منطقه کردستان را ترسیم نمود، در اینجا بطور اختصار، به شرایط بهداشتی - درمانی کردستان و بیماری‌های عام و شایع در منطقه می‌پردازیم:

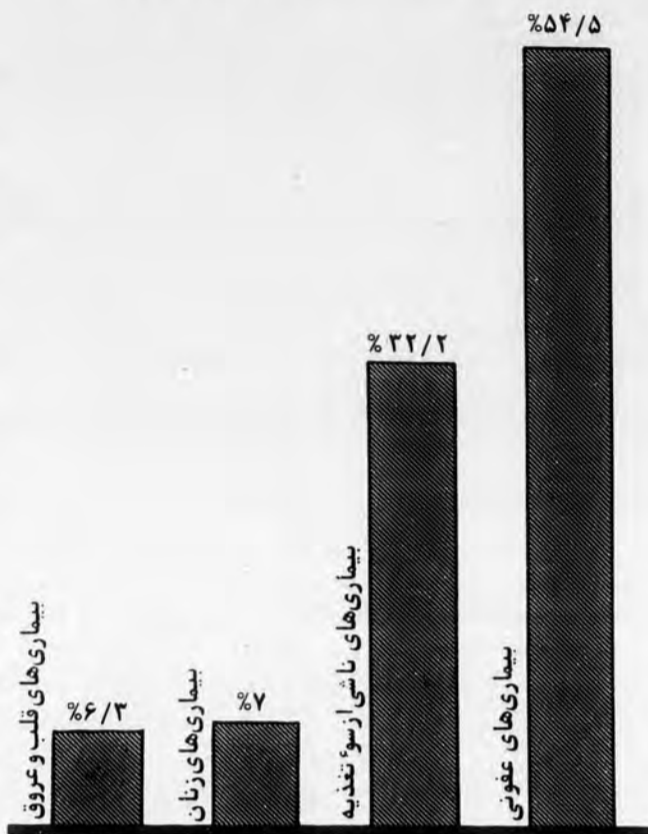
#### شرایط بهداشتی - درمانی کردستان

مساله‌ی عمده و اساسی مردم کردستان کم‌غذایی و در واقع بی‌غذایی است. بی‌غذایی که ریشه‌ی اقتصادی - اجتماعی دارد، برای مردم این منطقه به صورت امری عادی و حاکم بر زندگی‌شان درآمده و با آن همزیستی اجباری دارند. رنگ پریدگی و ضعف عمومی و مفرط، چهره‌ی واقعی این مردم ستم‌دیده و مبارز است. به علت فقر، فشار و محاصره‌ی اقتصادی که عملاً کردستان را از فعل و انفعالات تولیدی و تجاری بازداشته است، غذای اصلی مردم این منطقه را "نان" تشکیل می‌دهد.

در کردستان علیرغم کار طاقت‌فرسای بدنی چه در مردان و چه در زنان؛ که بطور مضاعف تحت فشار و محرومیت قرار دارند، و چه حتی در کودکان در سنین پائین خبری از مواد اصلی و لازم برای متابولیسم بدن، مانند قند، پروتئین، چربی و ویتامین‌ها نیست. کمبود اینگونه مواد را تا آنجا که ماهیچه‌های در بدن داشته باشند از تحلیل عضلاتشان تامین می‌کنند.

خود این مساله بروشنی بیان می‌کند که عامل عمده‌ی پذیرش بیماری در مردم این منطقه ضعف "سیستم دفاعی" بدن است که ناشی از سوءتغذیه دائم و بدون وقفه می‌باشد.

## گزارشی از شرایط بهداشتی - درمانی در کردستان و فعالیت های امداد پزشکی مجاهدین در این منطقه



دیاگرام ۱۸ ماهه بیماری ها در مناطقی از کردستان (مهباد - سردشت - پیرانشهر)

فرهنگ خاص منطقه زنان در کنار کار طاقت فرسا و شبانه روزی در وضعیت بسیار بد تغذیه و تحت ستم مضاعف، کمتر از مردان می توانند درصدد درمان بیماری های شان برآیند. زنان

خاص زایمان نموده و عموماً تا مدت ها دچار تب و خونریزی هستند که در بعضی نمونه ها منجر به مرگ آنها شده است. زایمان غیرطبیعی نیز به علت عدم دسترسی به امکانات



اصلی ترین منابع آب های مصرفی مردم، مملو از انواع میکروبها و آلودگی ها بوده و منبع اصلی انتقال و شیوع بیماری ها می باشند.

عموما در سنین پائین ازدواج کرده و وضع حمل می نمایند و معمولاً بین ۱۰ تا ۲۰ بار در زندگی شان عمل زایمان صورت می پذیرد (تقریباً هر ساله).

زایمان های متعدد در محیط آلوده و بدون مراقبت پزشکی و ماما آنها را دچار بیماری های جراحی و اتاق عمل معمولاً منجر به مرگ مادر و نوزاد می شود. علاوه بر اینها بیماری های عفونی خاص مجاری ادرار و مزمن شدن آنها باعث از کارافتادگی کلیه های آنان می شود که از این نمونه ها در

بهداشت در محیط کار و زندگی ناشی می شود، عامل اصلی بیماری های عفونی دستگاه گوارش است. اسهال و استفراغ از خطرات جدی و تهدیدکننده جان کودکان در فصل تابستان می باشد. به عنوان مثال در روستای کوچک در محور پیرانشهر - سردشت - تا آنجائی که این اطلاعات به امداد پزشکی مجاهدین رسیده است - در یک هفته ۳ کودک به علت اسهال، جان خود را از دست داده اند.

بیماری های عفونی پوستی: این بیماری ها به دو دسته قابل تفکیک اند.

الف - بیماری های عفونی ناشی از میکروب هایی که در آلودگی محیط وجود دارند. از اینگونه بیماری ها می توان زرد زخم و سیاه زخم را نام برد. زرد زخم که در محیط و شرایط مناسب بهداشتی اساساً امکان بروز ندارد، نزد کودکان بطور وسیعی یافت می شود. میکروب سیاه زخم نیز از طریق گوسفندان به انسان منتقل می شود و اساساً تا زمانی که زندگی مشترک انسان و حیوان بطریق اساسی حل نشود و اصول صحیح دامداری پیاده نشود، قابل ریشه کن کردن نیست.

ب - بیماری های قارچی که عمده ترین و شایع ترین آنها کچلی است. بیماری های نظیر (PITIRIASIS VERVICOLOR)

نیز از بیماری های شایع قارچی پوست در منطقه می باشد.

بیماری های زنان: به علت

سالکی حداکثر شدت خود را می یابد، بیماری "سل" می باشد. این بیماری در زنان و مردان به وفور یافت می شود. در مورد اطفال نیز بخصوص در فصل زمستان نمونه های بی شماری از بیماری های میکروبی برنکو پنومونی (BRONCHO PNEUMONIA) و پنومونی (PNEUMONIA) وجود دارد که اغلب به علت امکانات محدود منطقه، مرگ و میرهای زیادی را باعث می شود. در این گونه موارد، امداد پزشکی مجاهدین با بکارگیری حداکثر امکانات خود موفق شده است که در درمان اکثر آنها موفق باشد. در مورد بیماری های قسمت فوقانی دستگاه تنفس می توان آنژین چرکی - به علت استرپتوکوک - را نام برد که در بیماران درمان نشده ضایعاتی مانند رماتیسم قلبی (RHOMATIC HEART DISEASE) و رماتیسم مفاصل را نام برد.

بیماری های عفونی چشم: از بیماری های رایج کنژکتیویت - باکتریال (CONJUNCTIVITIS BACTERIAL) را که با علائمی مانند ترشح چرکی چشم ها، قرمزی و به هم چسبیدگی پلکها در هنگام بیدار شدن از خواب قابل مشاهده است، و کم سوئی و تراخم (TRACHOMA) که در سطحی وسیع شایع است و اصلی ترین تهدید بینائی و چشم مردم منطقه می باشد، را می توان نام برد.

عفونت های گوش: نمونه های بسیار در نزد مردم و بویژه کودکان یافت می شود.

بیماری های انگلی: با توجه به زندگی مشترک دامی - انسانی در کردستان بیماری های انگلی شیوع فراوان دارد و بدون هیچ اغراقی هر فرد مبتلا به یک یا چند نوع انگل می باشد. نوعی از این بیماری از طریق حیوانات به انسان منتقل می شود. شایع ترین انگل های رایج عبارتند از: کرمک (OXIUR) و انواع کرم کدو (ASCARIS) و تنیا (TENIA) می باشند.

بیماری های عفونی دستگاه گوارش: این بیماری ها عموماً به صورت اسهال و استفراغ بروز می کند.

پراکنده بودن میکروب های دامی در محیط زندگی مردم به علت ارتباط و تماس دائم انسان با دام، منبع مشترک آب آشامیدنی برای حیوانات و انسان، در دسترس مگس قرار داشتن مواد غذایی و دلایل متعدد دیگری که از عدم

میان زنان فراوان یافت می شود. بیماری های کودکان: بیماری های اصلی ترین طعمه های بیماری ها هستند و بالاترین درصد مرگ و میر را در منطقه دارند. بیماری های مانند سرخک، سرخجه، سیاه سرفه، فلج اطفال، کزاز و ... به علت عدم وجود واکسیناسیون منجر به مرگ کودکان می شود. به عنوان مثال به علت عدم دسترسی به واکسن فلج اطفال، کودکان مبتلا به این بیماری در هر روستائی یافت می شوند.

بیماری های ناشی از کم غذایی و کمبود ویتامین: بیماری های معمولی معده، از بین رفتن مخاط معده و روده به علت بی غذایی و کمبود ویتامین B12 که تشخیص طبی آن گاستریت آتروفیک (ATROPHIC GASTRITIS) می باشد، و بیماری های نظیر کم خونی و اشکالات استخوانی، به دلیل کمبود ویتامین و مواد لازم متابولیسم بدن به وفور یافت می شوند.

کمردرد و درد مفاصل: از بیماری های رایج و تقریباً همه گیر روستائیان است. این نوع کمردرد ها و دردهای مفاصل مشخصاً به دلیل کار زیادی که از عضلات و مفاصل می کشند. (بخصوص در مورد زنان و نوجوانان) و بر زمین های از فقر ویتامین و پروتئین بدن بروز می کند. وجود چنین شرایط زیستی کردستان نهایتاً به بیماری های نظیر استئوآرتریت (OSTEO ARTHRITIS) و آرتروز (ARTHROSE) می انجامد که در کردستان برخلاف انواع کلاسیک این نوع دردها که در سنین بالا خود را نشان می دهند، در سنین جوانی کاملاً مشهود است.

دندان پزشکی و بهداشت دهان: واقعیت اینست که در کردستان به علت عقب ماندگی فرهنگ عمومی که دستاورد رژیم های شاه و خمینی است، رسیدگی به دندان و دهان اساساً در قبال سایر بیماری ها فراموش شده است و برای مردم از اهمیتی برخوردار نیست و تا بحال برای بخش عظیمی از آنها مطرح نشده است. نهایت رسیدگی به دندان بعد از تحمل فشار دردهای آن، کشیدن دندان است. تا بحال ترمیم پوسیدگی و معالجه ی بیماری های دهان جایی در درمان مردم منطقه نداشته است. افرادی که در سنین ۳۵ - ۳۰ سالگی تمام دندان ها را کشیده باشند و یک "دست دندان" کامل آنهم بوسیله ی دندان سازان محلی بقیه در صحنه ۱۷

# شیوه‌های ابداعی رژیم برای چپاول هر چه بیشتر مردم

- \* بهره‌برداری از دانش آموزان برای جمع آوری پول از خانواده‌ها
- \* باج‌گیری آشکار از تاکسی‌رانان
- \* عوارض ۶۰۰ تومانی اتومبیل‌های پلاک سفید خطوط ویژه
- \* پس گرفتن عیدی ۳ سال قبل...!؟

هر روز که می‌گذرد، رژیم خمینی با وقاحتی حیرت‌آور بر دامنه‌ی اخاذی‌ها و تکدی‌های رسمی و غیررسمی‌اش می‌افزاید و هر زمان به شیوه‌ای خاص مردم را "سرکیسه" می‌کند، در شماره‌های قبل نشریه‌ی "مجاهد" نمونه‌هایی از این قبیل غارتگری‌های دارودسته‌ی خمینی ارائه گردید و اینک در ادامه‌ی آن، چند نمونه‌ی دیگر به نقل از مطبوعات وابسته به خود رژیم درج می‌گردد:

## اخاذی به بهانه

### بازسازی مناطق جنگی!

رژیم خمینی مدتی است که تحت عنوان "کمک به بازسازی مناطق جنگ‌زده‌ی کشور" بهانه‌ی جدیدی برای چپاول‌های بی‌حساب و کتاب خود پیدا کرده و بدینوسیله با سوءاستفاده از احساسات مردم نسبت به وضعیت اسفبار و رفت‌انگیز هموطنان جنگ‌زده و مصیبت‌دیده‌مان، کمک‌های مردم در این زمینه را به کیسه‌ی خود سرازیر می‌کند. لازم به یادآوری است که رژیم خمینی در آستانه‌ی تهاجم به خاک عراق، تبلیغات وسیعی پیرامون باصطلاح طرح بازسازی مناطق جنگ‌زده بویژه به منظور منحرف کردن اذهان هموطنان شدیداً ناراضی جنگ‌زده‌مان، براه انداخت، تا هم سیاست توسعه‌طلبانه و جنگ‌افروزانه‌ی بعدی خود را به پیش ببرد و هم اینکه بزعم خود، از تشدید ناراضی‌های آوارگان و سایر مردم مناطق جنگ‌زده، نسبت به این مرحله‌ی جدید از جنگ‌طلبی‌های ارتجاعی‌ش بکاهد. به عبارت ساده‌تر، خمینی در آن مقطع زمانی خاص که دیگر ادامه‌ی جنگ با توجه به تخلیه‌ی خاک ایران از قوای

عراقی و اعلام آمادگی این کشور برای عقب‌نشینی به پشت مرزهای بین‌المللی معنی و مفهومی نداشت، عوام‌فریبانه وعده داد که به موازات ادامه‌ی جنگ ویرانگرش، خانه و زندگی مردم مناطق جنگ‌زده را بازسازی خواهد نمود! بلافاصله بدنبال همین نمایش عوام‌فریبانه بود که صحنه‌گردانان خمینی، یعنی نمایندگان و ائمه‌ی جمعی جنایتکار او در استان‌ها و شهرهای مختلف، هر کدام با شیادی تمام، از کیسه‌ی مردم این استان و آن استان، هزینه‌ی بازسازی برخی مناطق جنگ‌زده را باصطلاح تقبل کرده و "استدعای عاجزانه‌ی" خود در این زمینه را به امام دجالشان تلگراف زدند. منجمله رژیم اعلام کرد که بازسازی خرمشهر به عهده‌ی مردم تهران گذاشته شده و به همین جهت حساب بانکی ۴۴۴۴ را بنام خامنه‌ی رئیس‌جمهور جنایتکار خمینی افتتاح نموده، تا کمک‌ها در آن واریز گردد. بدیهیست که علیرغم این هو و جنجال‌های تزویرآمیز، همه کس و بویژه هموطنان آواره و جنگ‌زده‌ی ما بخوبی آگاه می‌باشند که خمینی دجال و ائمه‌ی جمعی‌ش شاید و غارتگرش با سوءاستفاده از احساسات بی‌شائبه‌ی مردم نسبت به هموطنان جنگ‌زده‌ی خود، کمک‌های آنان را در کیسه‌های بی‌انتهای خود جمع کرده و در جهت منافع خود و رژیم متزلزل‌شان بویژه برای ادامه‌ی جنگ، بکار خواهند گرفت. آنهم رژیمی که به اصطلاح "هشتش گرو نه" می‌باشد و از همین‌رو با به تاراج دادن نفت و اخذ مالیات‌های گوناگون و ابداع انواع شیوه‌های سرکیسه کردن و غارت مردم روزبروز، می‌کشد. بنابراین نه

تنها بازسازی مناطق جنگی دروغ بزرگی بیش نیست، بلکه همچنانکه عملاً و رسماً اعلام شده، مساله‌ی جنگ و هزینه‌ی هنگفت تهیه‌ی تسلیحات و تدارکات روزمره‌ی آن برای این رژیم ضدخلفی بمراتب "واجب‌تر" و "حیاتی‌تر" می‌باشد. حال اگر هم عوامل رژیم خمینی تبلیغاتی در این

ذیلاً ملاحظه می‌کنید: **بهره‌برداری از دانش آموزان برای جمع آوری پول از خانواده‌ها**

رژیم ضدبشری خمینی علاوه بر اینکه گروه گروه دانش‌آموزان را در جبهه‌های جنگ ارتجاعی‌ش به کشتن می‌دهد، از وجود این نوجوانان برای اخاذی‌ها و باجگیری‌های مستمرش نیز بهره‌برداری می‌نماید. به متن اطلاعیه‌ی وزارتخانه‌ی باصطلاح آموزش و پرورش ارتجاع در این زمینه توجه نمایید:

"اطلاعیه‌ی وزارت آموزش و پرورش در مورد هفته‌ی کمک‌های دانش‌آموزی در امر بازسازی خرمشهر به گزارش وزارت آموزش و پرورش، امور تربیتی اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران، هفته سوم اردیبهشت ماه را "هفته کمک‌های دانش‌آموزی در امر بازسازی خرمشهر" اعلام کرد. در این هفته که از هفدهم تا بیست‌وسوم اردیبهشت ماه

اطلاعیه‌ی آمرانه و تحکم‌آمیز سرپرست باصطلاح ستاد پشتیبانی و بازسازی خرمشهر طی اطلاعیه‌ی اعلام داشته است رانندگان تاکسی‌ها هر دو ماه یکبار هنگام اخذ تفاوت بهاء بنزین مبلغ دو هزار ریال نیز به حساب ۴۴۴۴ حضرت حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ی امام جمعه‌ی تهران واریز نمایند. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

پیرو اعلام انجمن اسلامی، اتحادیه و تعاونی تاکسیرانی تهران و هماهنگی با ستاد معین بازسازی خرمشهر به اطلاع می‌رساند بدنبال تقبل بازسازی شهر حماسه‌آفرین خرمشهر توسط امت شهیدپرور استان تهران، سنگر نشینان پشت جبهه رانندگان پرتلاش و سخت‌کوش تاکسیران هر دو ماه یکبار هنگام اخذ تفاوت بهاء

بدیهیست که علیرغم این هو و جنجال‌های تزویرآمیز، همه کس و بویژه هموطنان آواره و جنگ‌زده‌ی ما بخوبی آگاه می‌باشند که خمینی دجال و ائمه‌ی جمعی‌ش یاد و غارتگرش با سوءاستفاده از احساسات بی‌شائبه‌ی مردم نسبت به هموطنان جنگ‌زده‌ی خود، کمک‌های آنان را در کیسه‌های بی‌انتهای خود جمع کرده و در جهت منافع خود و رژیم متزلزل‌شان بویژه برای ادامه‌ی جنگ، بکار خواهند گرفت.

بنزین مبلغ دو هزار ریال به حساب ۴۴۴۴ حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ی امام جمعه‌ی محسوب تهران واریز خواهند نمود.

### عوارض ۶۰۰ تومانی اتومبیل‌های پلاک سفید خطوط ویژه!

کارگزاران رژیم، عوارضی را که در زمان کوپنی شدن بنزین برای اتومبیل‌های پلاک سفید خطوط ویژه در نظر گرفته و از قرار ماهی ۶۰۰ تومان از رانندگان این وسائط تادیه کرده‌اند، اینک پس از لغو کوپنی شدن بنزین مساله را به روی خود نیاورده و کماکان این مبلغ را از هر اتومبیل خط ویژه دریافت کرده و به کیسه‌ی خود می‌ریزند. این مسئله در روزنامه‌ی اطلاعات ۱۲ اردیبهشت چنین منعکس شده است: **بقیه در صفحه‌ی ۱۵**

می‌باشد، دانش‌آموزان قبوض ۱۰۰ و ۲۰۰ و ۵۰۰ ریالی را در بین خانواده و اقوام و آشنایان خود به فروش خواهند رسانید.

وجوه جمع‌آوری شده توسط خود دانش‌آموزان در یکی از شعب بانک ملی به حساب شماره ۴۴۴۴ شعبه‌ی مرکزی بانک ملی ایران واریز و رسید آن به مسئول برگزاری هفته در مدارس تحویل خواهد شد. (اطلاعات ۶۲/۲/۱۳)

### باج‌گیری آشکار از تاکسی‌رانان!

در رابطه با تاکسی‌رانان نیز از آنجا که قرار است مابه‌التفاوت پول بنزین آنان پرداخت شود، رژیم غارتگر خمینی هر دو ماه یکبار مبلغ ۲۰۰۰ ریال از مبلغ فوق را از رانندگان تاکسی کسر کرده و به حساب یکی از کیسه‌های باجگیری رسمی خود (یعنی حساب ۴۴۴۴ خامنه‌ی جنایتکار) واریز می‌نماید. در این زمینه

زمینه براه می‌اندازند و از باصطلاح ستاد بازسازی مناطق جنگی و جلسات و تصمیمات پرطمطراق اما پوچ آن حرف می‌زنند و با گاهگاهی حضور "بازسازانه"ی خود را در مناطق ویران شده‌ی جنگی کشور، در رسانه‌های جیره‌خوار به نمایش می‌گذارند، صرفاً عوام‌فریبی نفرت‌آوری بیش نیست که به قصد سرپوش گذاردن بر تشدید ناراضی‌تی‌های هموطنان جنگ‌زده از یکسو و در جهت بهره‌برداری تبلیغی هر چه بیشتر برای جذب پول مردم از سوی دیگر، انجام می‌گیرد. رژیم ضدمردمی خمینی - همچنان که تا بحال نشان داده - برای مقابله با خشم و ناراضی‌تی جنگ‌زدگان و مردم مناطق جنگی، جز سرکوب و عوام‌فریبی راه دیگری در پیش نگرفته است.

در رابطه با این شیوه‌ی غارت رژیم، نمونه‌های بسیاری وجود دارد، اما یکی از جالب‌ترین آنها نمونه‌ایست که

## فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد قهرمان شهید حمید خادمی

## فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید فرشته ازهدی (خادمی)

فَضْلُ اللَّهِ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ إِجْرَاعًا عَظِيمًا

فَضْلُ اللَّهِ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ إِجْرَاعًا عَظِيمًا



مجاهد شهید حمید خادمی از جمله زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن بود که سرانجام بدست خلف او - خمینی دجال - در روز ۱۲ اردیبهشت ۶۱ به شهادت رسید. حمید طی دوران دانشجویی و از سال ۵۱ در ارتباط با سازمان قرار گرفته بود و در سالهای ۵۳-۵۲ تحت مسئولیت مستقیم مجاهد شهید صمدیه لیاقت فعالیت می کرد. پس از آن همراه با مجاهد شهید عبدالرضا منیری جاوید در بخش الکترونیک سازمان به انجام وظیفه پرداخت و همراه با او نیز در اوایل شهریورماه سال ۵۴ توسط مزدوران ساواک دستگیر شد. ساواک که حساسیت بسیار زیادی بر روی مجاهد شهید عبدالرضا منیری جاوید به عنوان مینکر و سازنده بی سیم ها و دستگاه های الکترونیکی سازمان داشت، او و همرمز مجاهدش، شهید حمید خادمی را شدیداً تحت شکنجه قرار داد تا از چگونگی کار و سازماندهی و فعالیت سایر افراد این بخش مطلع گردد. اما این دو

طی دوران زندگی مبارزاتی اش در رژیم شاه بدان اشاره نمود، موضعگیری قاطع او در برابر اپورتونیست های چپ نما و همچنین جریان راست ارتجاعی در داخل و بیرون از زندان بود. حمید ذهن فعال و بسیار منظمی داشت و به خوبی از عهدهی جمع بندی و تجزیه و تحلیل

**حمید طی دورانی که مسئولیت نهاد دانشجویی را به عهده داشت نقش ارزنده ای در سازماندهی اتحادیه های انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی کشور ایفا کرد. در همان دوران او مسئول و رابط استادان مترقی و متعهد دانشگاهها بود.**

مسائل پیرامون خود برمی آمد. او همچنین از توان بالای سازماندهی برخوردار بود. حمید طی دورانی که مسئولیت نهاد دانشجویی را به عهده داشت نقش ارزنده ای در سازماندهی اتحادیه های انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی کشور ایفا کرد. در همان دوران او مسئول و رابط استادان مترقی و متعهد دانشگاهها بود.

مجاهد شهید حمید خادمی در جریان مبارزات انتخاباتی مجلس در گلپایگان به عنوان کاندیدای سازمان مجاهدین خلق ایران شرکت کرد و علیرغم کارشکنی ها و تقلبات گستردهی مرتجعین به علت محبوبیت خاص در میان مردم گلپایگان توانست آراء زیادی را بخود اختصاص دهد.

مجاهد دلیر با به جان خریدن فشارها و شکنجه ها و مقاومت سرسختانه در مقابل آنها، دشمن را در دستیابی به اسراری که در سینه داشتند، ناکام گذاشتند. شدت جراحات ناشی از شکنجه بر روی بدن حمید به حدی بود که پس از ۳ بار عمل جراحی، کاملاً آثار شکنجه در آن نمایان بود. حمید در بیدادگاه اول به اعدام و در دادگاه تجدیدنظر به حبس ابد محکوم شد و سرانجام با گشوده شدن درهای زندان ها در دی ماه ۵۷ بدست مردم، از زندان آزاد گردید. علاوه بر مقاومت قهرمانانه در برابر شکنجه های مزدوران ساواک، آنچه باید به عنوان دیگر ویژگی انقلابی حمید

پس از سی خرداد و آغاز فاز نظامی او به عنوان مسئول محلات مشغول بکار شد و پس از مدت کوتاهی در سمت مسئول کل تدارکات بخش اجتماعی به کار پرداخت و توانست در این زمینه بخوبی مسئولیت هایش را انجام دهد وی در عین حال مسئول مستقیم منطقه جنوب نهاد محلات بود. مجاهد شهید حمید خادمی بعد از مدتی مسئول نیروهای شرق تهران شد و در کنار همرمزمان مجاهدش مجاهدین شهید حسن صادق و حسن رحیمی و ... توانست بسیاری از عملیات انقلابی مسلحانه را بر علیه رژیم ضدبشری خمینی طراحی کند و سرانجام در ۱۲ اردیبهشت ۶۱ طی یک نبرد نابرابر با انبوه پاسداران ضد خلقی خمینی که تمام تجهیزاتشان را نیز بکار گرفته و از زمین و هوا (منجمله توسط هلی کوپترهای مسلح) به پایگاهش یورش برده بودند، پس از به هلاکت رسانیدن تعداد زیادی از مهاجمین مسلح خمینی، در کنار یاران، همسر و دیگر همرمزمان مجاهدش به شهادت رسید. در جریان این نبرد، ناصر فرزند یک ساله اش نیز در اثر شوک ناشی از انفجار گلوله های بی در پی آر. پی. جی که توسط پاسداران رژیم شلیک می شد فلج گردید.

یادش گرامی و راه سرخش پیر رهرو باد

خواهر مجاهد فرشته ازهدی در سال ۱۳۳۵ در مشهد متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در همان شهر به پایان رسانید. او به دلیل آشنائی خانوادگی با شهید بنیانگذار مجاهد کبیر محمد حنیف نژاد و نیز پیوند خانوادگی با مجاهد شهید فاطمه امینی و برادر مجاهد منصور بازرگان از همان سال های اول دبیرستان فعالیت های مبارزاتی خود را شروع کرد.

بعد از شهریور ۵۰ فرشته با مسافرت های مکرر خود به تهران و ارتباط با خانواده های مجاهدین به فعالیت مشغول بود و پس از پایان تحصیلات متوسطه با وجود برخی مشکلات خانوادگی به تهران آمد و در منزل مادر مجاهد معصومه شادمانی (کبیری) سکنی گزید. و در همین زمان بود که خانهی مادر کبیری مورد هجوم مزدوران ساواک قرار گرفت و به علت بدست آمدن برخی جزوات سازمان در آنجا او دستگیر و به شکنجه گاه کمیته انتقال یافت و هنگامی که ارتباط خانوادگی خواهر مجاهد فرشته ازهدی با مجاهد شهید فاطمه امینی که در آن دوران مخفی بود، برای ماموران ساواک روشن شد، او را بیش از پیش تحت فشار و شکنجه قرار دادند و در بیدادگاه نظامی نیز او را به ۲ سال زندان محکوم کردند تا اینکه در اوایل

زمستان ۵۵ چند ماه پس از پایان محکومیتش از زندان آزاد گردید.

مجاهد شهید فرشته ازهدی پس از آزادی از زندان برای برقراری ارتباط با سازمان مجاهدین به تلاش پرداخت و سرانجام در سال ۵۷ مستقیماً با سازمان ارتباط پیدا کرد. او از آن پس دیگر شب و روز نمی شناخت و تنها در این اندیشه بود که چگونه می تواند به بهترین وجهی مسئولیت های خود را انجام دهد.

پس از پیروزی قیام فرشته ابتدا در ستاد سازمان در بنیاد علوی و سپس در بخش شهرستان و قسمت آرشو سازمان فعالیت می کرد. او در پائیز ۵۸ با مجاهد شهید حمید خادمی ازدواج کرد و ثمره ی این ازدواج فرزندی بود که با یاد میلیشای شهید ناصر محمدی بر او ناصر نام نهاده بودند.

فرشته در اواخر فاز سیاسی در بخش کارگری در قسمت نشریه ی بازوی انقلاب کار می کرد.

مجاهد شهید فرشته ازهدی از صداقت و صمیمیت ویژه ای برخوردار بود و ذهن فعال و بسیار تیزی داشت. منانت خاص وی و نیز فداکاری ها و احساس مسئولیتش در انجام وظایف تشکیلاتی و در برابر خدا و خلق زبانزد تمامی همرمزانش بود.

پس از ۳۰ خرداد و آغاز نبرد انقلابی مسلحانه مجاهدین خلق با خمینی ضدبشر، فرشته نیز در پایگاه های مقاومت و انقلاب همگام با همسر و همرمز قهرمان و مجاهدش (حمید خادمی) به انجام مسئولیت های خطیر خود پرداخت و سرانجام در ۱۲ اردیبهشت در کنار همسر و مادر و یاران مجاهدش بر علیه پاسداران جنایتکار خمینی جنگید و در حالی که با فرزند یکساله اش ناصر وداع کرده بود، قهرمانانه به خیل شهدای افتخار آفرین سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست.

یادش گرامی باد.



## گذری کوتاه بر زندگی انقلابی

## مجاهد قهرمان شهید فضل الله تدین

مجاهد شهید فضل الله تدین در سال ۱۳۲۷ در اصفهان بدنیا آمد و دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همین شهر بپایان رساند و در سال ۱۳۴۶ در رشته زمین شناسی دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. در همین دوران با مجاهد شهید محمد مفیدی آشنا گردید و به فعالیت پرداخت و پس از مدتی جامعه گردی و کارهای مطالعاتی در اواخر سال ۵۰ در ارتباط مستقیم با سازمان مجاهدین خلق ایران قرار گرفت و پس از کسب آموزشهای لازم در یکی از تیمهای سازمان به فعالیت پرداخت، تا اینکه در اواسط سال ۵۱ طی ضربهای به همراه مجاهد شهید محمد مفیدی و تعدادی دیگر از همزمانش توسط مزدوران ساواک شاه دستگیر و در کمپتهی به اصطلاح ضد خرابکاری مورد شکنجه قرار گرفت و پس از مدتی به زندان عمومی قصر منتقل گردید.

مجاهد شهید فضل الله تدین که در بیدادگاههای نظامی شاه به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود، در تشکیلات مجاهدین در زندان فعالانه به مبارزات انقلابی اش ادامه داد. او مدتی در بخش "امنیتی" و سپس تحت مسئولیت مجاهد شهید کاظم ذوالانوار در قسمت آموزشی به فعالیت پرداخت. مجاهد شهید فضل الله تدین در سال ۵۵ از زندان قصر به زندان اوین منتقل شد و در آنجا نیز ضمن کسب آموزشهای لازم سیاسی و ایدئولوژیک به مبارزه اصولی در برابر جریانات انحرافی اپورتونیستی چپنما و

ارتجاعی راست پرداخت و پس از گذراندن سه سال در زندان اوین سرانجام در سال ۵۷ با اوجگیری قیام توده های مردم بر علیه دیکتاتوری شاه و به همت خلق قهرمان از زندان آزاد شد. فضل الله پس از آزادی از زندان بلافاصله فعالیت های انقلابی خود را در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران آغاز کرد و پس از قیام ۲۲ بهمن به عنوان یکی از مسئولین ستاد مجاهدین در اصفهان به کار پرداخت و تا اواسط آذر ۵۸ یعنی تا زمانی که به تهران انتقال یافت در اصفهان به

مجاهدین خلق ایران بر علیه رژیم ضد بشری خمینی در بخش شهرستان مسئولیت غرب کشور را به عهده گرفت و موفق شد که مسئولیت های خود را در این قسمت نیز بخوبی به انجام رساند.

در پائیز سال ۶۰ یک شب پایگاه فضل الله مورد هجوم پاسداران ضد خلقی قرار گرفت. اما فضل الله و سایر همزمانش علیرغم محاصره ی پایگاهشان، با هوشیاری و ابتکارات خود موفق شدند که در یک لحظه مزدوران را غافلگیر کرده و پس از به هلاکت رساندن اکثر

**مجاهد شهید فضل الله تدین، در جریان مبارزات انتخاباتی مجلس شورا به عنوان یکی از کاندیداهای سازمان در اصفهان معرفی شد که علیرغم همه فشارها و تقلبات مرتجعین بخصوص بر علیه کاندیداهای سازمان، تعداد قابل توجهی از مردم اصفهان به او رای دادند.**

آنها، خود از پایگاه خارج شده و محل را ترک گویند. سپس فضل الله، بدلیل حساس بودن ادامه ی تردد در آن وقت شب، در محل امنی شب را به صبح رسانده و سپس خود را سالم به پایگاه های دیگر سازمان می رساند.

و سرانجام در ۱۲ اردیبهشت ۶۱ طی یک نبرد قهرمانانه و نابرابر در کنار همسر و دیگر همزمانش با پاسداران جنایتکار جنگید و در پایان نبرد، تنها جسم بی جان خود را به دست دژخیمان خمینی سپرد.

یادش گرامی باد

فعالیت مشغول بود. مجاهد شهید فضل الله تدین، در جریان مبارزات انتخاباتی مجلس شورا به عنوان یکی از کاندیداهای سازمان در اصفهان معرفی شد که علیرغم همه ی فشارها و تقلبات مرتجعین بخصوص بر علیه کاندیداهای سازمان، تعداد قابل توجهی از مردم اصفهان به او رای دادند. پس از انتقال به تهران، فضل الله در بخش آموزشی سازمان به فعالیت پرداخت و در مرداد سال ۵۹ به بخش شهرستان منتقل شد.

مجاهد شهید فضل الله تدین پس از آغاز فاز نظامی و شروع نبرد مسلحانه ی سازمان

## شیوه های ابداعی رژیم برای...

بقیه از صفحه ۱۳

"عوارض اتومبیل های خطوط ویژه"

سرپرست سازمان تاکسی رانی در بررسی اعتراضات رانندگان اتومبیل های پلاک سفید خطوط ویژه به پرداخت عوارضی که در هر ماه به شهرداری می پردازند، اظهار می دارد:

یکی از مسائل مورد اعتراض رانندگان سرویس های خطوط ویژه اینست که چرا باید در هر ماه

۶۰۰ تومان به شهرداری بپردازند. رانندگان اتومبیل های خطوط ویژه می گویند که قبلا این پول را در ازای دریافت کوپن بنزین می پرداختند، اما اکنون بنزین آزاد شده و دیگر کوپنی در کار نیست...

**رژیم خمینی عیدی های پرداخت شده به کارمندان را پس می گیرد**

اخاذی و طمع کاری ارتجاع

## فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید

## فاطمه مهدوی (تدین)

خوبی توانست از عهده ی مسئولیت هایش برآمده و در کنار دیگر خواهران و برادران مجاهدش در نهاد کارگری، بویژه در جهت ارتقاء آگاهی های سیاسی زنان کارگر در کارخانجات تهران تلاش نماید. در همین دوران، تاجی با مجاهد شهید فضل الله تدین ازدواج کرد.

تاجی خواهری پر شور بود و از اتکاء به نفس، جسارت و روحیه ی انقلابی بالائی برخوردار بود. در پائیز ۶۰ که پایگاه محل اقامت او و تعدادی دیگر از همزمانش - واقع در خیابان میرداماد - مورد هجوم مزدوران واقع شد تاجی جسارت و شجاعت قابل تحسینی از خود نشان داد. او با وجود اینکه پایش بشدت آسیب دیده بود، توانست مسافت زیادی را پیاده بدود و بالاخره همراه با دیگر همزمانش از منطقه ی درگیری دور شود. در این درگیری "صنم" دختر چند ماهه ی تاجی و فضل الله به چنگ مزدوران افتاد.

پس از این درگیری، تاجی دیگر قادر نبود براحتی روی پایش راه برود و تا روز شهادتش همچنان از ضرب دیدگی پا رنج می برد، اما مثل همیشه با روحیه ای قوی و شور و نشاطی انقلابی در پایگاه ها به انجام وظایفش مشغول بود و هر لحظه آماده ی رویارویی با دشمن بود. سرانجام روز ۱۲ اردیبهشت ۶۰ در کنار همسر و دیگر همزمانش قهرمانانه به شهادت رسید.

یادش گرامی باد

خواهر مجاهد فاطمه (تاجی) مهدوی در سال ۱۳۳۶ در تهران بدنیا آمد. او چند سالی از دوران تحصیلات خود را در مدرسه ی رفاه که در آن زمان تحت نظر تنی چند از هواداران سازمان اداره می شد، گذراند و از همان سال ها با مسائل سیاسی و با سازمان مجاهدین خلق آشنا شد. تاجی همچنین ارتباط فعالی با خانواده های مجاهدین داشت و در غالب فعالیت های آنها شرکت می کرد.

خواهر مجاهد تاجی مهدوی پس از ورود به دانشگاه در سال ۱۳۵۴، فعالیت های مبارزاتی خود را در کنار دیگر دانشجویان انقلابی و هوادار سازمان در دانشگاه صنعتی شریف ادامه داد و از جمله دانشجویانی بود که بلافاصله پس از پیروزی قیام، انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف را تشکیل دادند.

فعالیت منظم و منضبط در انجمن دانشجویان مسلمان و استفاده از آموزشها و تعلیمات مجاهدین، زمینه ی شکوفائی استعدادات انقلابی تاجی را فراهم ساخت، بطوری که هنوز یکسال از فعالیتش در انجمن نگذشته بود که صلاحیت ورود به روابط درونی سازمان را کسب کرده و در بخش کارگری به فعالیت پرداخت.

در پرتو خطوط انقلابی سازمان و با استفاده از رهنمودهای مسئولینش و اتکاء به روحیات مردمی، شور انقلابی و جدیت، پشتکار و احساس مسئولیت اش نسبت به وظایف سازمانی به

این شیوه ها، از آسان ترین و سیستماتیک ترین راههای غارت می باشند، آنهم برای رژیم پوسیده و ورشکسته ای نظیر رژیم خمینی که برای ادامه ی حیات

حد و مرز ندارد و دارودسته ی خمینی حتی، میلیتی را که بیش از سه سال پیش (یعنی در سال ۵۸) به عنوان عیدی به کارمندان بانک تجارت پرداخت شده، در سال ۶۱ از آنها بازپس می گیرد.

بدون شک این قبیل چپاولها که در سایه ی اختناق و سرکوب انجام می گیرد تا سقوط رژیم کماکان ادامه خواهد داشت و خمینی همچنان در پی کشف راهها و شیوه های جدیدتر تلاش خواهد نمود. چرا که هم غارتگری با تمام وجود باند خمینی سرشته است و هم اینکه

**چرا عیدی سال ۵۸ را در سال ۶۱ باید پس بدهیم !!**

بانک تجارت در سال ۵۸ مبلغ ۲۵۰۰ تومان بمنوان عیدی به کارمندان خود پرداخت کرد. ولی در سال ۶۱ به این پیمانه که مبلغ فوق بمنوان مساعدت پرداخت شده اقدام به کسر تدریجی آن کرده است و متکثر بزرگتر اینکه اگر کارمندی بخواهد وام ضروری بگیرد، اولمیبایست ۲۵۰۰ تومان عیدی سال ۵۸ را پس بدهد و بعدا ازوام استفاده کند. آیا این عمل که موجب بدبینی کارمندان بمنسولان و دلسرده شدن نسبت به کار است راجگونه میتوان تحمل کرد. این چه قانونی است که فقط در این بانک بمرور اجراء گذاشته میشود.

ننگین اش هیچ امکانی برای سازندگی و رشد جز در زمینه ی تخریب و تباهی و جنایت و فساد برایش متصور نیست.



## اطلاعهای نظامی اخیر سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

## گزارش پاره‌ای از عملیات

## پیشمرگه‌های مجاهد خلق در یک ماه و نیم اخیر

## در مناطق مرکزی کردستان

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

دشمن می‌نشینند و طی یک تهاجم انقلابی ۱۳ پاسدار و مزدور دشمن را به هلاکت می‌رسانند. ۳ - در تاریخ ۸ اردیبهشت

ماه در اثر انفجار یک مین ضد نفر در منطقه‌ی بین پایگاه‌های ماولو و حرمان که توسط واحد عملیاتی پیشمرگه‌ی مجاهد خلق حسن عزیزپور کار گذاشته شده بود، یک پاسدار ضد خلقی به هلاکت رسید.

۴ - در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان و پیشمرگان مجاهد خلق طی یک عملیات مشترک داخل شهر سردشت شده و مرکز بسیج ضد خلقی را با آر.پی.جی و نارنجک مورد تهاجم قرار می‌دهند که ۲۰ نفر از مزدوران به هلاکت رسیده و یک نفر از آنان زخمی می‌شود. کلیه‌ی پیشمرگان پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاه‌هایشان بازگشتند.

۵ - در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه در اثر انفجار یک مین ضد خودرو که توسط واحد پارتیزانی پیشمرگه‌ی مجاهد شهید حسن عزیزپور در جاده‌ی بانه - سردشت کار گذاشته شده بود، یک خودروی نفربر دشمن بگلی منهدم و ۱۵ تن از مزدوران دشمن به هلاکت رسیدند.

هم‌میهنان آگاه و مجاهد پرور ایران مردم رزمند و مقاوم کردستان! گزارش پاره‌ای از عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق در مناطق مرکزی کردستان در یک ماه و نیم گذشته به شرح زیر است:

۱ - در تاریخ ۱۹ فروردین ماه در طی انفجار یک مین ضد خودرو که توسط واحد پارتیزانی پیشمرگه‌ی مجاهد شهید حسینعلی پور محمد روحی بین پایگاه حرمان و بناویله در جاده‌ی سردشت - مهاباد کار گذاشته شده بود، یک خودروی آیفی مخصوص توپ ۱۰۶ دشمن منهدم و ۸ تن از مزدوران به هلاکت رسیدند. هم‌چنین در تاریخ ۲۷ فروردین ماه در اثر انفجار دو مین ضد نفر که توسط همین واحد از پیشمرگه‌های مجاهد خلق در ۳۰۰ متری پایگاه حرمان در مسیر سنگر دیده‌بانی مزدوران کار گذاشته شده بود، سه پاسدار مزدور دشمن به هلاکت رسیدند.

۲ - در تاریخ ۲۷ فروردین ماه واحد پارتیزانی پیشمرگه‌ی مجاهد شهید حسن عزیزپور در منطقه‌ی بین پایگاه‌های حرمان و ماولو به گمین مزدوران

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

هموطنان آگاه و مبارز،

مردم دلیر و مقاوم کردستان!

پاسداران ضد خلق و مزدوران رژیم درمانده و مرگ - زده‌ی خمینی در ادامه‌ی جنایات و قتل عام مردم ستمزده و مقاوم کردستان در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ماه با انواع سلاح‌های سنگین به طور گسترده روستاهای اطراف ارتفاعات گاگر را مورد تهاجم ضد انقلابی خود قرار دادند. این تهاجمات ضد انقلابی تاکنون بارها با شکست مواجه شده و بویژه در اثر برخورد دشمن با تله‌های انفجاری و مین‌های کاشته شده توسط

مرگ بر خمینی

نابود باد پاسداران ظلمت و تبااهی  
سلام بر خلق - سلام بر آزادی  
برقرار باد دولت موقت  
جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران  
سازمان مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان

۶۲/۳/۱

## مقاومت گسترده انقلابی و جسورانه پیشمرگه‌های مجاهد خلق

## همراه با پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان

## و نیروهای مقاومت مردمی

## در روستای اطراف ارتفاعات گاگر (کردستان) و به هلاکت رساندن

## بیش از ۲۰۰ تن از پاسداران و مزدوران ضد خلقی خمینی

گشته و ۶۵ زخمی در این درگیری از خود بجا گذاشت. پیشمرگان پس از وارد آوردن تلفات سنگین به دشمن پس از ۸ ساعت مقاومت و درگیری به تدریج اقدام به تغییر موضع نمودند و در ساعت ۷ صبح نیروهای مقاومت مردمی و پیشمرگه‌های گوموله نیز به کمک آمده و ادامه‌ی درگیری تا ساعت ۱۱ صبح بطول انجامید. در این تهاجم ضد انقلابی مجموعاً بیش از ۲۰۰ تن از مزدوران دشمن به هلاکت رسیده و حداقل ۸ خودروی آن‌ها به گلی منهدم گردید، در این جریان دو پیشمرگه‌ی حزب دمکرات و یک پیشمرگه‌ی نیروی مقاومت مردمی به شهادت رسیدند.

مرگ بر خمینی ضد بشر

نابود باد پاسداران خیانت و جنایت  
زنده باد آزادی  
برقرار باد دولت موقت  
جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران  
سازمان مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان

۶۲/۳/۳

\* \*

پیشمرگان مجاهد خلق تلفات زیادی به پاسداران و مزدوران وارد کرده بود.

پیشمرگه‌های مجاهد خلق از واحدهای عملیاتی پیشمرگه‌ی مجاهد خلق خضری که از پیش در جریان آمادگی و تدارک رژیم برای تهاجم ضد انقلابی اخیر قرار داشتند به طور گسترده اقدام به ایجاد تله‌های انفجاری و مین‌گذاری در منطقه نمودند که در این تهاجم تلفات سنگینی به نفرات و خودروهای دشمن وارد شد.

در این تاریخ از آغاز تاریکی شب مزدوران رژیم، تهاجم ضد انقلابی خود را از چند پایگاه اطراف جاده‌ی بانه - سردشت به سمت ارتفاعات گاگر و روستای بوالحسن آغاز کرده و در ساعت ۳ و ۲۰ دقیقه با مداد درگیری بین پیشمرگان و مزدوران دشمن در نزدیکی سنگرهای پیشمرگه‌های مجاهد خلق بر روی قله‌های گاگر به اوج خود رسید و در اثر مقاومت قهرمانانه‌ی پیشمرگان مجاهد خلق و با همکاری پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان، دشمن بیش از ۴۰

## اعتراف و وحشت زدگی رفسنجانی خائن در رابطه با

## مین‌ها و تله‌های انفجاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در کردستان

فعال‌ترین جبهه‌های مقاومت کردستان، نشان داد - بی‌جهت نبود. چرا که علیرغم تجارب تلخ مزدوران دشمن در برخورد با این مین‌ها و تله‌های انفجاری و علیرغم اینکه دشمن، همه‌ی امکانات فنی و تخصصی خود را برای یافتن آنها، بسیج نموده، موفقیتی در این زمینه کسب نکرده و به همین جهت نیروهای سرکوبگر ارتجاع، در تهاجمات و یا تردهای خود بخاطر وجود این مین‌ها و تله‌ها با مانع مهمی روبرو بوده و جز با تحمل تلفات نتوانسته‌اند از آن عبور کنند.

\* \*

مزبور، در زمره‌ی همانهایی است که رفسنجانی خائن، نسبت به وجود آنها در مسیر حملات نیروهای رژیم ابراز وحشت کرده بود. وی طی نطقی در تاریخ ۳۱ فروردین گذشته، که از رادیوی ارتجاع پخش شد، در حالیکه از به هلاکت رسیدن ایادی جنایتکار رژیم در برخورد با مین‌ها، آه و ناله می‌کرد، گفت:

"ضد انقلاب و منافقین بنام گرد و بنام ملی‌گرائی، دائماً در حال مین‌گذاری و تخریب است" نگرانی و هراس رئیس مجلس خمینی - چنانچه رویدادهای یک ماهه‌ی اخیر در

همانگونه که در جدیدترین اطلاعاتی‌های مجاهدین خلق ایران، مرکز کردستان، ملاحظه کردید، در جریان مقاومت گسترده و انقلابی پیشمرگان مجاهد خلق به همراه پیشمرگان حزب دمکرات و نیروهای مقاومت مردمی در ارتفاعات گاگر واقع در کردستان، حداقل ۲۰۰ تن از پاسداران و مزدوران خمینی جلاد به هلاکت رسیده‌اند که عده‌ی زیادی از این مزدوران، بر اثر اصابت با مین‌ها و تله‌های انفجاری کاشته شده توسط پیشمرگان مجاهد خلق، بسزای جنایات خود، رسیده‌اند. مین‌ها و تله‌های انفجاری

## تهاجم انقلابی پیشمرگه‌های مجاهد خلق

## به پایگاه خانقاه واقع در ۲۵ کیلومتری ارومیه

## و از پای درآمدن بیش از ۳۰ پاسدار ضد خلقی

عملیات پیشمرگه‌ی شهید مجاهد احمد بوقداجی (کاک مهدی)

بنام خدا

و  
بنام خلق قهرمان ایران

هموطنان آگاه و مبارز ایران!

مردم دلیر و ستم‌کشیده کردستان!

در سحرگاه روز سه‌شنبه ۳/خرداد/۶۲ عودر آستانه یازدهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران، پیشمرگه‌های مجاهد خلق در عملیاتی با نام احمد بوقداجی (کاک مهدی) طی یک تهاجم برق‌آسا پایگاه خانقاه

را که از مهم‌ترین مراکز تجمع پاسداران ضد خلقی در منطقه‌ی کنار بروژ - ارومیه می‌باشد درهم گوییدند. پایگاه خانقاه که نقش هماهنگ‌کننده‌ی اطلاعاتی رژیم را از طریق مرکز سپاه ارومیه در رابطه با شمال کردستان در جهت سرکوبی بیشتر مردم کردستان ایفا می‌نمود در ساعت یک و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از نیمه شب به محاصره‌ی واحدهای رزمنده‌ی مجاهد خلق درآمد و در ساعت بقیه در صفحه‌ی ۲۲



## گزارشی از شرایط بهداشتی - درمانی در کردستان و فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین در این منطقه

می‌باشند از طرف دیگر، می‌گردد. به دلیل اینگونه تغییرات در محیط زیستی و بخاطر اینکه مرگومیر ناشی از بیماری مسالهای عادی، بخصوص در سطح کودکان، می‌باشد و اساساً سیستمی برای آمارگیری تولد و مرگ وجود ندارد، هیچگاه نمی‌توان آمار دقیقی از مرگومیرها بدست آورد. آنچه که در جدول زیر می‌آید صرفاً برای نشان دادن گوشه کوچکی از درصد مرگ در اثر بیماری‌هایی است که عمدتاً قابل جلوگیری و درمان می‌باشند.

نام روسا	ناصله زمانی	تعداد سوختی	علت فوت
کوسکدره	۲ ماهه و نیم	۷ نفر	۳ نفر در اثر جراحات حثکی (مرد) ۲ نفر در اثر صرجه‌موری (دختر) ۲ نفر در اثر اسهال به سوبوسی (کودک)
بریند	۲ ماهه	۳ نفر	۱ نفر در اثر اسهال ۲ نفر بر اثر اسهال
داودآباد	۲ ماهه	۴ نفر	در اثر اسهال و اسفراع (کودک ۲ ساله)
مکاو	۲ ماهه	۱ نفر	بر اثر عذاتی مغرط (کودک کوچک ۶ ماهه)
برود	۴ ماهه	۶ نفر	۴ نفر در اثر آسم نلی - ربوی (۳ مرد و ۱ زن) ۲ نفر بر اثر اسهال به سوبوسی (۲ کودک ۶ ماهه و ۲ ساله)

### فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین در کردستان

امداد پزشکی مجاهدین خلق ایران با شناختی نسبی که از کمبودها و ضعف‌های چشمگیر منطقه در زمینه بهداشت و درمان داشت و با اشراف به نیاز شدید مردم و پیشمرگان به پزشک و دارو، برای جابجایی به مشکلات درمانی ناشی از درگیری‌های نظامی و رسیدگی به پیشمرگان مجروح و بیماری‌های جاری و رایج منطقه که مردم با آن دست به گریبانند یا اختصاص دادن بخشی از نیروی پزشکی خود به کردستان، دست به راه‌اندازی درمانگاه‌هایی در نقاط مختلف کردستان زدند.

مجاهدین خلق این اقدام را به مثابه یک وظیفه ملی و انقلابی تلقی کرده و ایجاد و راه‌اندازی درمانگاه و امداد رسانی را در واقع بخشی از مبارزه خود با رژیم ضدبشری خمینی تلقی می‌نمایند. فعالیت پزشکی در چنین شرایطی گذشته از خدماتی که ارائه می‌دهد، تلاشی در جهت آگاه نمودن، بسیج، آزاد کردن و فعال نمودن ارژنی مردمی برای کاهش و شکستن فشار رژیم در همین زمینه پزشکی و درمانی است. امداد پزشکی مجاهدین در

تحمل درد و سر کردن با بیماری خود را به رفتن به شهر ترجیح می‌دهند. زیرا پاسداران ضدخلقی خمینی در مدخل راههای ورودی به شهرها در انتظار چنین فرصت‌هایی هستند تا مردمی را که گناهاشان دفاع از آزادی و شرف‌شان می‌باشد، تحت فشار و آزار و اذیت بیشتر قرار داده، دستگیر کرده و

روانای زندان نمایند. در فصل‌های پاییز و زمستان که باران و برف سنگینی کلیه امکانات محدود ارتباطی را از کار می‌اندازد، در ضد مراجعه به درمانگاه‌ها به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد و خود این مساله در بیماری‌های شدیدتر منجر به مرگ می‌شود. در چنین شرایطی، حتی زمانی هم که تصمیم به مراجعه به پزشک بگیرند، بیمار گاهی تا چند روز در برف و بوران و در هر وضعیتی از شدت و ضعف بیماری‌اش که باشد باید طی طریق کند. همین مساله نیز موجب تشدید بیماری و حتی در بعضی نمونه‌ها باعث مرگ می‌شود. در همین رابطه نمونه‌هایی از انتقال پیشمرگانی که در جبهه‌ها مجروح می‌شوند وجود دارد که گاهی تا ۴۰ روز - به علت برف سنگین مسیر - طول کشیده است و یا نمونه‌هایی بوده است که انتقال مجروح به پزشک که در شرایط زمستان با قاطر و اسب صورت می‌پذیرد، منجر به شهادت پیشمرگ شده است. آوارگی و دربردی ناشی از حملات وحشیانه رژیم باعث انتقال بیماری‌ها از یک نقطه به نقطه دیگر و شیوع آن در سطح وسیعتر از یکطرف و عدم ادامه‌ی معالجه‌ی بیمارانی که تحت رسیدگی و مراجعه به درمانگاه منطقه‌ی خودشان

بیماری‌ها، مزمن شدن آنها، عدم رسیدگی به بهداشت و ازدیاد مرگ و میرها نقش اساسی را ایفا می‌کند. کردستان همواره از کمبود امکانات حتی در ابتدائی‌ترین سطح آن نیز رنج کشیده است. حاکمیت رژیم ضدبشری خمینی این فشار را چندین برابر نموده است و به عنوان عامل اصلی و بدون چون و چرای این وضعیت، مردم منطقه را حتی از تلاش و پیگیری فردی برای رسیدگی به این نیازها باز می‌دارد. جنگ تحمیلی رژیم بر مردم محروم کردستان، محاصره‌ی اقتصادی و فشاری که رژیم از هر سو وارد می‌کند، آوارگی‌ها و بی‌خانمانی‌های پی‌درپی ناشی از جنگ، فقر، کمبود دارو، کمبود مواد غذایی، کمبود پزشک و امکان درمانی در سطح منطقه، عدم رسیدگی به بهداشت و واکیسیناسیون، عدم وجود راهها و وسائل ارتباطی که بار ارتباط با شهر را به میزان زیادی پائین می‌آورد و نبود امکانات رفاهی موجبات عمده‌ی ازدیاد مرگ و میرهای ناشی از بیماری در کردستان است.

مستراح در بعضی نقاط اصلاً وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد بسیار آلوده‌تر و خطرناک‌تر از حالتی است که وجود ندارد. آفتابه در اکثر روستاها یافت نمی‌شود و اهالی مستقیماً با دست از جریان آب آلوده‌ای که می‌گذرد، برای شست‌وشو استفاده می‌کنند.

فاضل‌آب‌های روباز نیز در سطح روستاها و در کوچه و پس کوچه‌های آن، انواع میکروب‌ها را در فضای روستا می‌پراکند. حمام تقریباً در منطقه وجود ندارد. استحمام مردان عموماً در فصل‌های بهار و تابستان در رودخانه‌ها صورت می‌پذیرد و زنان منطقه در کنار چشمه‌ها و یا نوال‌های عمومی زنانه خود را می‌شویند؛ یعنی همان مکانی که لباس‌شوئی و ظرف‌شوئی انجام می‌پذیرد و محل شرب دام نیز می‌باشد. همین آب سپس مورد استفاده‌ی توالت قرار می‌گیرد.

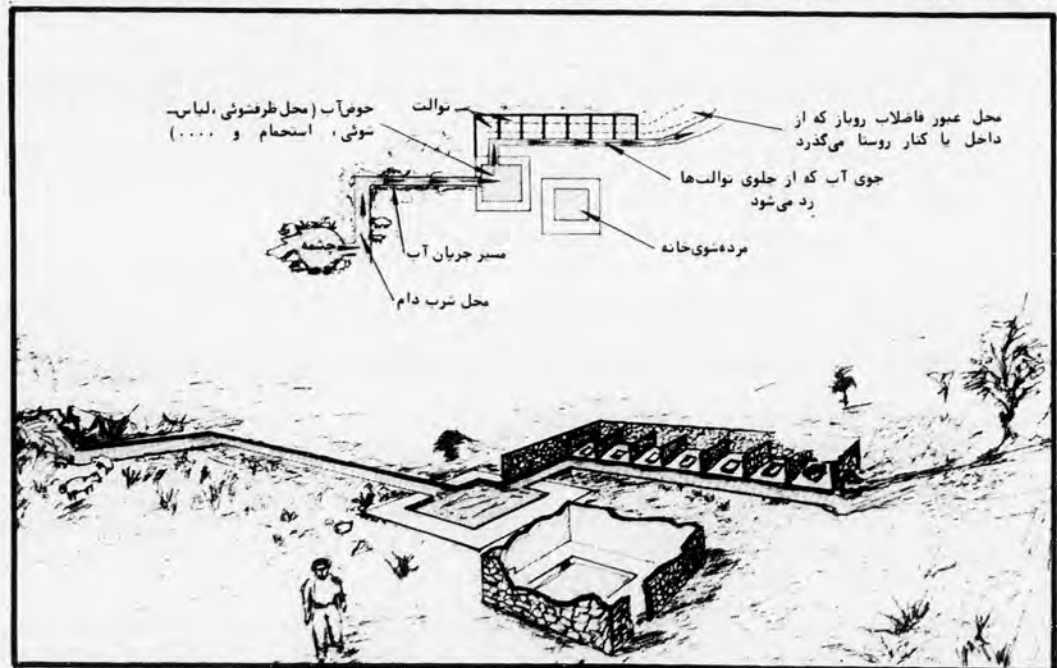
خانه‌ها و اتاق‌ها نمناک و بدون نور، مملو از حشرات مختلف و موش است که هر کدام ناقل میکروب بیماری‌های

گذاشته باشند، در منطقه بسیارند.

بیماری‌هایی همچون "استوماتیت‌ها" (STOMATIT) و زخم بافت‌های نرم دهان و لثه که به بافت‌های "نوگورال" (سرطان خوشخیم) منجر می‌شود، آبسه‌های دندانی و فکی، لثه‌های عفونی، (ژئوبیوت‌ها)، پوسیدگی دندان در سطح وسیع، غده‌های چرکین در دهان و ... را از رایج‌ترین بیماری‌های دندان و دهان در این منطقه می‌توان نام برد. اینها و صدها نمونه‌ی دیگر از بیماری‌هایی که حتی چه بسا بعضی از آنها در کتب کلاسیک علمی نیز هنوز مورد بحث قرار نگرفته‌اند، مجموعه‌ی کلی وضعیت بیماری‌های منطقه‌ی کردستان را تشکیل می‌دهند. آنچه که در اینجا باید بدان اشاره بکنیم و به عنوان یکی از عوامل موجد بیماری‌ها محسوب می‌شوند، وضعیت بسیار بد و در سطح نازل بهداشت منطقه است.

بهداشت در کلیت خود به پارامترهایی نظیر آب، بهداشت عمومی (حمام، توالت، فاضلاب و ... ) مسکن و تغذیه برمی‌گردد.

چشمه‌ها، اصلی‌ترین و تنها منبع آب‌های مصرفی مردم کردستان می‌باشند. در مسیر



شمای کلی و عمومی مسیر جریان آب چشمه‌ها و چگونگی استفاده‌های متنوع از آن در روستاهای کردستان

مختلف‌اند. در زندگی مردم مرزی بین محل دام‌ها و اتاق‌های نشیمن وجود ندارد و با توجه به اینکه رفت و آمد به محل دام برای کودکان و زنان دائمی است، ابتلا به انگل‌هایی که عامل آن در احشام وجود دارد، فوق‌العاده زیاد است. شرایط اقتصادی، نظامی و فرهنگی ویژه‌ی کردستان در ایجاد، شیوع و انتقال

جریان آب چشمه‌ها، حوضچه‌هایی ساخته شده است. از آب این حوضچه‌ها هم‌زمان همه‌نوع استفاده - لباس‌شوئی، ظرف‌شوئی، استحمام، توالت و حتی آشامیدن و ... - به عمل می‌آید. بدین ترتیب، این آبها، مملو از انواع و اقسام میکروب‌های دامی و انسانی است و منبع اصلی انتقال و شیوع بیماری‌ها در گستره‌ی هر روستاست.

مختلف‌اند. در زندگی مردم مرزی بین محل دام‌ها و اتاق‌های نشیمن وجود ندارد و با توجه به اینکه رفت و آمد به محل دام برای کودکان و زنان دائمی است، ابتلا به انگل‌هایی که عامل آن در احشام وجود دارد، فوق‌العاده زیاد است. شرایط اقتصادی، نظامی و فرهنگی ویژه‌ی کردستان در ایجاد، شیوع و انتقال

## گزارشی از شرایط بهداشتی - درمانی در کردستان و فعالیت های امداد پزشکی مجاهدین در این منطقه

طول فعالیت خود تاکنون، توانسته است که با فعال نمودن و ترغیب مردم در جوابگویی به نیازهای پزشکی شان جدای از رشد و ارتقاء نسبی دانش بهداشت و درمان در مناطق تحت پوشش خود، کانال های مردمی را در جهت تهیه دارو و امکانات و وسایل اولیه پزشکی و خودیاری مردم در ایجاد تسهیلاتی جهت راه اندازی درمانگاه های جدید، فعال نماید.

اما به راستی که جوابگویی قاطع و نهائی به این قبیل مشکلات مردم تنها در یک مناسبات و حاکمیت انقلابی و با تحقق خودمختاری در جارجوب ایرانی مستقل و دموکراتیک امکان پذیر است. با توجه به این نکته به ذکر گزارشی از فعالیت های مراکز درمانی می پردازیم:

کرد که به مدت ۶ ماه فعالیت داشت. این درمانگاه ابتدا به وسیله یک امدادگر و سپس یکی از پزشک یاران امداد پزشکی اداره می شد و روزانه به طور متوسط ۱۰ الی ۱۵ بیمار را معاینه می نمود. تزریقات، پانسمان، بخیه و بانداز مجروحین جنگی نیز از کارهای روزمره ی این درمانگاه بود. کلیه مسائل تدارکاتی، صنفی و مالی این درمانگاه به وسیله ی هواداران سازمان و در رابطه با درمانگاه شورای ملی مقاومت حل می شد و مردم روستا نیز علیرغم مشکلات و کمبودهایی که خودشان داشتند، از هیچ کمکی دریغ نمی کردند. درمانگاه چواردیوار برای تامین بخشی از داروی مورد نیاز خود، از طریق کار توضیحی و آگاهگرانه در ارتباط با مردم و فعال کردن نیروی آنان در جهت تهیه دارو استفاده می کرد اما در این زمینه اساسا متکی به درمانگاه شورای ملی مقاومت بود.

### ۳- درمانگاه شهرک رَبط (سردشت)

شهرک ربط از مراکز جمعیت روستائی در منطقه ی سردشت است. درمانگاه این روستا حدود ۸ ماه از ابتدای آغاز کارش به وسیله یک امدادگر و سپس به وسیله یک پزشک اداره می شد. روزانه بین ۱۵ تا ۲۰ بیمار به این درمانگاه مراجعه می کردند. به دلیل وضعیت خاص جغرافیائی، این شهرک که در دید پایگاههای دشمن بود، همواره مورد اصابت توپ و خمپاره قرار می گرفت و به همین دلیل به طور شبانه روزی کار می کرد. ویزیت بیماران معمولی، پانسمان، بانداز، ثابت کردن شکستگی، بند آوردن خونریزی مجروحین جنگی، بخیه و... از خدمات این مرکز درمانی بود.

مراجعین به این درمانگاه شامل اهالی مناطق روستائی اطراف سردشت و روستاهای اطراف بانه و محور بانه - سردشت می شد.

لازم به تذکر است که این شهرک بعد از آن که به شدت به وسیله دشمن درهم کوبیده شد در حملات اخیر به تصرف نیروهای مزدور رژیم درآمد و درمانگاه این شهر نیز به منطقه ی دیگری منتقل شد.

### ۴- درمانگاه "برپته"

این درمانگاه در روستای برپته واقع در جاده ی پیرانشهر - سردشت تاسیس شد و مدت ۷ ماه به وسیله پزشکان امداد پزشکی مجاهدین و تحت حوزه ی

جراحی کوچک و بزرگ در درمانگاه صورت پذیرفته است. روستائیان گاهی اوقات انگشتان دست و پای خود را در حین کار کردن با داس و سایر وسایل کشاورزی قطع می کنند که منجر به خونریزی شدید می شود، درمانگاه علیرغم محدودیت امکاناتش در این زمینه، حتی با وسایل ابتدائی مانند اره ی آهن بر اقدام به قطع استخوان های فاسد نموده و به معالجه ی آنها پرداخته است.

بیماران کلینیکی بیشترین درصد مراجعین را تشکیل می دهند

زایمان های طبیعی نیز در درمانگاه شورای ملی مقاومت زیاد است و با آن که فرهنگ مردم اجازه ی مراجعه ی زنان به پزشک را نمی دهد، مع الوصف زنان باردار برای وضع حمل به درمانگاه مراجعه می کنند. در ماه گاهی تا پنج وضع حمل در درمانگاه صورت می پذیرد. بعضی مواقع که به علت راه های صعب العبور کوهستانی یا ریزش برف زائو نمی تواند به درمانگاه منتقل شود، پزشک درمانگاه برای وضع حمل به روستای محل اقامت زائو می رود. معاینه و معالجه ی مربوط به سایر بیماری های زنان که شیوع وسیعی نیز در منطقه دارد، بخشی از مراجعات درمانگاه را شامل می شود.

طی ۱۴ ماهه ی فعالیت درمانگاه شورای ملی مقاومت حدود ۵ هزار نفر به بخش تزریقات و پانسمان مراجعه کرده اند. به علت امکانات محدود درمانی منطقه مردم ناچارند که فواصل زیادی را حتی برای تزریق یا پانسمان طی کنند، به همین دلیل، درمانگاه تیم های سیار خود را برای جوابگویی به مشکلات درمانی مردم به سایر روستاهای حوزه ی تحت مسئولیتش گسیل می دارد. درمانگاه شورای ملی مقاومت تمامی روستاهای اطراف خود را تحت پوشش درمانی قرار داده است. آمار درمانگاه نشان می دهد که بیماران بیش از ۱۱۶ روستای مختلف به این درمانگاه مراجعه کرده اند.

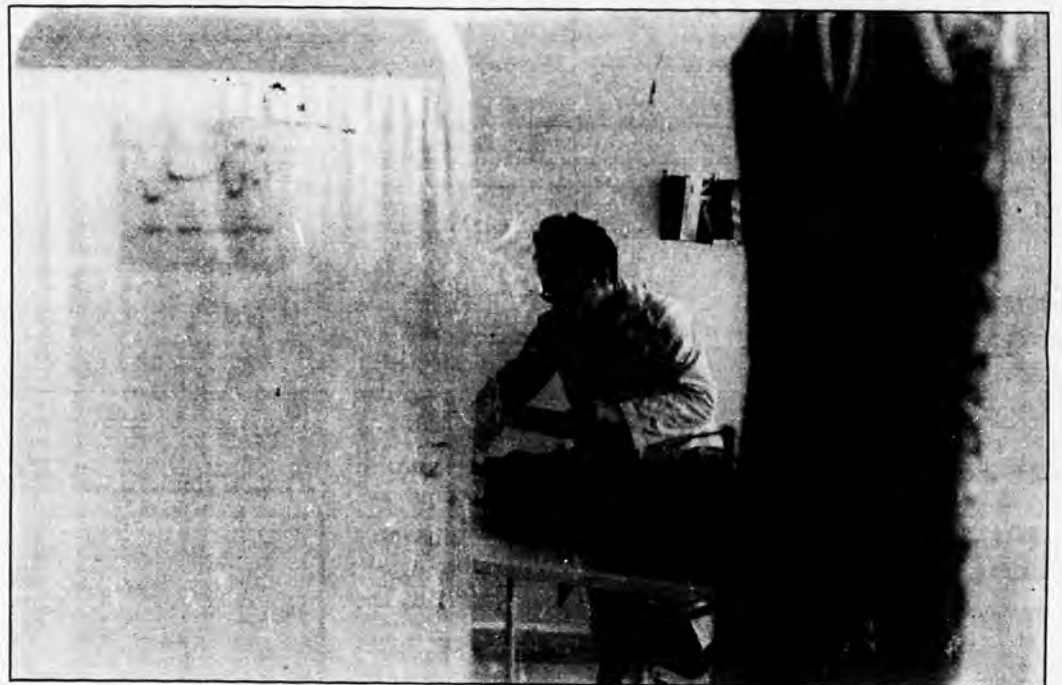
### ۲- درمانگاه "چواردیوار"

"چواردیوار" از روستاهای اطراف بوکان است. درمانگاه شورای ملی مقاومت، یک مرکز درمانی در این روستا تاسیس

درمانگاه با برخورداری از وسایل نسبتا مجهزی، شامل: ترمیم دندان (یا به اصطلاح پرکردن دندان)، عصب کشی، کشیدن دندان، جرم گیری و... و معالجات شکستگی های دندان و فک، عمل جراحی آبسه های دندان و فکی می باشد.

درمانگاه شورای ملی مقاومت به صورت یک درمانگاه پشت جبهه ی جهت رسیدگی به پیشمرگان مجروح و آوارگان جنگی نیز می باشد. کلیه ی مجروحین منطقه ی مهاباد به این درمانگاه مراجعه می کنند. تیر خوردگی های دست و پا،

نیز یک پزشک زن و یک پزشک مرد مسئولیت درمانی این مرکز را عهده دار بوده اند. تعدادی از دانشجویان سال های آخر پزشکی نیز در این درمانگاه به عنوان برشکیار کار می کرده اند. تعدادی از امدادگران محلی نیز که از میان هواداران محلی سازمان انتخاب شده و دوره های آموزشی لازم را طی کرده اند به انجام وظیفه در این مرکز اشتغال دارند. این امدادگران قادرند که مجروحین جنگی را پانسمان و بانداز کنند و تزریقات و وصل سرم، جلوگیری از خونریزی در محیط های جنگی را انجام داده



اتاق عمل مراکز درمانی امداد پزشکی: پشت جبهه ی پیشمرگان مجروح

### ۱- درمانگاه

#### "شورای ملی مقاومت"

درمانگاه "شورای ملی مقاومت" واقع در روستای کوشکدره، یکی از دو مرکز بزرگ درمانی منطقه ی کردستان است. این درمانگاه توسط امداد پزشکی مجاهدین خلق - مرکز کردستان و در جارجوب مقررات و ضوابط درمانگاه های حزب دمکرات کردستان ایران فعالیت می کند. پزشک مسئول درمانگاه، برادر مجاهد دکتر ابراهیم رضوان، عضو شورای درمانی منطقه می باشد. از شروع کار این درمانگاه در مهرماه ۶۰ تاکنون یک پزشک و یک دندان پزشک و چهار الی پنج نفر امدادگر، پرستل ثابت آن را تشکیل می داده اند و در مقاطعی نیز ۲ پزشک و دو دندان پزشک در آنجا فعالیت می کرده اند. مدتی

و به تشخیص و معالجه ی بیماری های رایج از قبیل سردرد، سرماخوردگی و اسهال و امثالهم پردازند. تاکنون ۳۰ تن از امدادگران توسط پزشکان امداد پزشکی مجاهدین آموزش دیده و کار خود را در منطقه شروع کرده اند و هر یک از آنها در مناطق جنگی و روستاهای محل ماموریت خود توانسته اند مسائل بهداشتی و درمانی زیادی را حل کنند.

درمانگاه شورای ملی مقاومت شامل بخش های کلینیکی، دندان پزشکی، اتاق عمل، تزریقات و پانسمان و داروخانه می باشد. این درمانگاه طی ۱۶ ماه گذشته (از مهرماه ۶۰ تا اسفندماه ۶۱) در مجموع حدود بیست هزار بیمار را در قسمت های کلینیکی، جراحی، دندان پزشکی و تزریقات و پانسمان ویزیت کرده است. خدمات دندان پزشکی این

بیرون آوردن ترکش های خمپاره، بند آوردن خونریزی های شدید جزء کارهای اصلی درمانگاه است البته عمل های جراحی مجروحینی که گلوله به قفسه ی سینه و یا شکم آنها و یا جاهای حساس تری اصابت نموده است در درمانگاه حزب دمکرات کردستان ایران که امکانات جراحی بیشتری دارد، انجام می شود.

سایر عمل های جراحی، مربوط به بیماری های رایج مردم منطقه است که عموما چندین مورد در طول هفته وجود دارد. جراحی آبسه های مختلف و رایج منطقه، نظیر: آبسه های فکی، آبسه های پستان، آبسه های زیر بغل و... در این درمانگاه پزشکان امداد تابه حال موفق شده اند که ۲ مورد عمل آپاندیسیت نیز انجام دهند. تاکنون بیش از ۳۰۰ عمل

## گزارشی از شرایط بهداشتی - درمانی در کردستان و فعالیت های امداد پزشکی مجاهدین در این منطقه



بخش دندانپزشکی درمانگاهها در خدمت مردم محروم کردستان

مسئولیت درمانگاه شورای ملی مقاومت بود. درمانگاه بریته روستاهای این منطقه را تا شعاع ۱۵ کیلومتری تحت پوشش خود داشت. مشکلات و مسائل مربوط به تدارک دارو و وسایل مورد نیاز و سایر امور درمانگاه به وسیله خود این مرکز درمانی حل می شد.

درمانگاه بریته ماهیانه مبلغی بین ۵۰ تا ۷۰ هزار ریال دارو تهیه می کرد و در اختیار مردم قرار می داد. در یکی از روستاهای مجاور "بریته" نیز یکی از خواهران پزشک امداد پزشکی مجاهدین مستقر بود و به خدمات درمانی اشتغال داشت. زنان منطقه از روستاهای اطراف به این روستا آمده و پس از معاینه، داروهای مورد نیاز خود را از داروخانهی درمانگاه بریته تهیه می کردند. این خواهر پزشک ماموریت هائی نیز برای رسیدگی به بیماران در روستاهای دیگر انجام داد. در یکی از این ماموریت ها او توانست بیش از ۴۰ نفر از اهالی یک روستا را که به حصه مبتلا شده بودند و حال بعضی از آنها بخصوص کودکان وخیم بود، ویزیت و معالجه نماید.

بعد از حملات رژیم به جادهی پیرانشهر - سردشت و تصرف بعضی از روستاهای این ناحیه، درمانگاه بریته به نقطهی دیگری منتقل شد.

### ۵- درمانگاه "مماکوه"

"مماکوه" از روستاهای شمال سردشت است که در نقطه ای کوهستانی و صعب العبور واقع شده است. در این روستا نیز درمانگاهی از طرف امداد پزشکی مجاهدین تاسیس شد که به مدت ۶ ماه به فعالیت و ارائه خدمات پزشکی پرداخت و توانست روستاهای زیادی را تحت پوشش درمانی خود بخصوص در نقاط صعب العبور کوهستانی که ویژگی منطقه اش مانع از مراجعهی مردم به پزشک و پی گیری بیماری شان می شد، قرار دهد.

این درمانگاه که کادر درمانی اش را یک پزشک، یک پزشکیار و یک امدادگر تشکیل می دادند، روزانه بین ۱۵ تا ۲۰ نفر مراجعه کننده داشت. پزشک درمانگاه علاوه بر اوقات ثابتی که در درمانگاه فعالیت داشت، به صورت سیار به روستاهای اطراف می رفت و به ویزیت بیماران در مناطق صعب العبور کوهستانی می پرداخت. او همچنین هر هفته یکبار برای ویزیت بیماران آوارگان جنگی نیز که در اثر حملات رژیم

تزیقات و پانسمان است. درمانگاه "بزوه" با فعال کردن خود مردم در تهیهی بعضی از داروها توانسته است بخشی از داروهای معمولی را تهیه کند اما در زمینهی داروها و تدارکات و تجهیزات پزشکی اساسا متکی به امداد پزشکی مجاهدین بوده است.

### ۷- درمانگاه مجاهد شهید

حسن صادق

(شمال کردستان)

درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق از اوایل تیرماه ۶۱ در روستای بردوک از توابع ناحیهی سوما از طرف امداد پزشکی مجاهدین خلق تاسیس شد. و سپس به روستای حسنی انتقال یافت.

تا قبل از تاسیس این درمانگاه هیچ امکان درمانی دیگری (به جز یک امدادگر) وجود نداشت و درمانگاه مجاهدین اولین و تنها مرکز درمانی در این منطقه وسیع محسوب می شود. استقبال مردم این منطقه از تاسیس این درمانگاه چشمگیر بود و مردمی که تا به حال هیچکس درصدد جوابگویی به نیازهای درمانی شان برنیامده بود، همروز جلوی درمانگاه به منظور برخورداری از امکان پزشک و دارو صف می کشیدند.

درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق با برخورداری از دو پزشک و در مقاطعی یک پزشک خواهر و یک پزشک برادر و چند امدادگر، کلیه خدماتی را که در دستور کار سایر درمانگاه های امداد پزشکی مجاهدین قرار داشت، ارائه می داد. نگاهی به بیلان هشت ماه فعالیت این درمانگاه (از تیرماه ۶۱ تا اسفند ماه همین سال) نشانگر میزان فعالیت و حجم وسیع کار درمانی است که با تلاش شبانه روزی پزشکان، پزشکیاران و امدادگران درمانگاه و کمک و خودیاری مردم انجام گرفته است.

در این مدت علاوه بر روستائی که درمانگاه در آن قرار دارد، ۳۰ روستای دیگر در مناطق سوما، انزل، شیران، سلماس، ترک و مرگ و زیر پوشش درمانگاه قرار دارند. این درمانگاه تنها امکان پشت جبهه ای پیشمرگان است و در این زمینه نتایج درخشانی از کار و فعالیت خود ارائه داده است که زبانه زد مردم منطقه می باشد. برادر مجاهد علی هاشمی پزشک مسئول درمانگاه با قبول خطرات فراوان به یاری پیشمرگان شتافته و آنهارا مداوا نموده است. شیوهی پزشکی سیار نیز چه

مهرماه ۶۱ درمانگاهی در این روستا از طرف امداد پزشکی مجاهدین تاسیس شد که نحوهی فعالیت این درمانگاه نظیر درمانگاه ممکاو و سایر درمانگاه



خواهران و برادران تیم های سیار امداد پزشکی با ماموریت های کوتاه یا طولانی مدت خود، جوابگوی بخشی از نیازهای درمانی مردم منطقه اند.

های امداد پزشکی بود. در طی ۴ ماه فعالیت این درمانگاه، حدود ۱۲۰۰ بیمار ویزیت شده اند و پزشک درمانگاه ۵۰

خونخوار خمینی به این ناحیه کوچ کرده بودند، به محل برپائی چادرهای آنها می رفت. در مدت فعالیت این درمانگاه ۲۱۵ مورد اعزام پزشک به روستاهای دیگر وجود داشته است. جراحی مجروحین جنگی نیز از جملهی خدمات این درمانگاه بود. در چند ماه فعالیت این درمانگاه ۶ مورد پیشمرگ مجروح مورد عمل جراحی قرار گرفت. در ماموریت های سیار، پزشک درمانگاه ممکاو حتی به مداوا و عمل جراحی سادهی پیشمرگان مجروح، با حداقل امکانات می پرداخت.

یکی دیگر از مسئولیت های این درمانگاه، رسیدگی درمانی به زندانیان یکی از زندان های حزب دمکرات کردستان ایران در یکی از روستاهای این ناحیه بود. پزشک درمانگاه ممکاو هر ۱۰ روز یکبار با دارو و سایر وسایل پزشکی به زندان می رفت و زندانیان را مورد معاینه و مداوا قرار می داد.

ارمهرماه ۶۱	حدفاصل زمانی
تابش ماه ۶۱	تعداد کل مراجعین
۱۱۴۵	تعداد ویزیت و ماموریت در سایر روستاها
۵۱	عمل جراحی
۲۶	

بیلان ۴ ماه خدمات پزشکی درمانگاه "بزوه" در منطقه سردشت

### ۶- درمانگاه "بزوه"

"بزوه" مرکز ناحیهی "آلان" از توابع سردشت است.

## ۱۵ خرداد، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق

۱۵ خرداد نقطه عطف مهمی در مسیر مبارزات طولانی خلق قهرمان ماست. به دنبال چرخش شاه در سال ۴۱ و تعویض ارباب، رژیم ضد خلقی او دوگانگی درونی خود (یعنی بافت بورژوا-فئودال طبقه حاکم) را در جهت پی‌ریزی یک سیستم بورژوازی کمپرادور (وابسته) حل نمود و برای اجرای رفرم کذائی دست به کار شد. شاه به موازات حل تضاد درونی رژیم خود، و با در دست داشتن برگ "اصلاحات" به قدرت نمانی در برابر خلق پرداخت. سرکوب تظاهرات ۱۵ خرداد نخستین جلوه‌ی تثبیت موضعی قدرت ضد خلقی شاه بود که با آن دوران سیاهی از دیکتاتوری و سرکوب مطلق در فضای میهن‌مان، آغاز گردید.

از سوی دیگر ۱۵ خرداد، به مثابه‌ی یک نقطه عطف، مبین پایان یک دوران و آغاز دوره‌ی جدید در روند تکامل جنبش رهایی‌بخش میهن‌مان گردید. دورانی که ۱۵ خرداد مبشر ولادت و شکوفایی آن بود، دوران ظهور مبارزه‌ی انقلابی، سازمان یافته، مسلحانه و مکتبی و در یک‌کلام زادروز نسل انقلابی مجاهد خلق بود. در این روز در میان آتش و خون

نسل مصممی زاده شد که بن‌بست شکنی و ارتقاء مبارزات رهایی‌بخش میهن‌مان را به یک حرکت طراز نوین انقلابی و در پرتو ایدئولوژی توحیدی وجهی همت خود قرار داد. در فضای تیره و تاریک آن روزها که دیکتاتوری شاه خائن نقطه‌ی اوج جدیدی را آغاز کرده بود و از در و دیوار یاس و انفعال می‌بارید، تحول و مولود جدیدی پا به عرصه‌ی وجود نهاد. عنصر موحد مجاهد خلق، قلب سردرگمی‌ها و سرخوردگی‌ها را از هم‌درید و در آن سال‌های سخت و سیاه بعد از سرکوب در ۱۵ خرداد، شعل انقلاب را برافروخت و با تلاش شبانه‌روزی و تحمل انواع محرومیت‌ها و به جان خریدن زندان و شکنجه و در نهایت نثار خون خود، پرچم مقاومت و شرف و افتخار یک خلق و انقلاب و مکتب را به اهتزاز درآورد.

به این ترتیب ۱۵ خرداد با تولد ایدئولوژیکی و تاریخی عنصر مجاهد خلق، به سرفصلی تبدیل گردید که صف انقلابیون و رهبران راستین خلق را از خیل مدعیان دروغین و بی‌صلاحیت رهبری مشخص نمود و سره را از ناسره جدا کرد. این مرزبندی از جنبه‌ی ایدئولوژیک نیز عمدتاً مبین بروز و رشد تعارض آشتی‌ناپذیر میان دو نوع

اسلام به کلی متضاد بود: یکی اسلام انقلابی مجاهدین که پیام‌آور "آزادی و آگاهی و نفی استثمار" بود و دیگری مجموعه‌ای از تفاسیر و برداشت‌های ارتجاعی و استثماری که بخصوص توسط خمینی و خمینی‌گرایان نمایندگی می‌شد.

بنابراین از همان ۱۵ خرداد به بعد انقلاب، راه خود را از مسیر نیروهای عقب‌مانده و ناتوان و سازشکاران و فرصت‌طلبانی که دیگر بی‌کفایتی آن‌ها در صحنه‌ی عمل سیاسی و انقلابی، پس از ۱۵ خرداد، برای همه آشکار شده و برای مردم و مبارزه‌ی میهن‌مان نیز هیچ پیامی جز انفعال و بی‌تکلیفی نداشتند، جدا و مشخص گردید. و چنین بود که نمایندگان نسل انقلابی نیز در همین سرفصل راه خود را برگزیدند و به پیش رفتند تا طلیعه‌ی سرخ پیروزی را با صفیر گلوله‌هایی که در میدان‌های نبرد انقلابی بر قلب دشمنان خدا و خلق شلیک می‌کردند، و با حماسه‌های مقاومت خود در شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های اعدام رژیم شاه، نوید دهند.

بنابراین در مقطع ۱۵ خرداد سرنوشت و آینده‌ی حرکت بسیاری نیروها و جریان‌های آن روز - اعم از جریان‌های ارتجاعی و یا لیبرال رفرمیست - اساساً و بطور

درازدت فارغ از هرگونه دخالتی در مبارزه‌ی انقلابی خلق پرداخت، و با بسنده کردن به صدور چند اعلامیه در عراق، در کمین فرصت مناسب برای سوار شدن بر روی امواج حرکت مردم و ربودن رهبری نشست‌بود. جالب اینجاست که بعداً مرتجعین قهار با چنین سوابق و آزمایشاتی، لگدمال کردن خون شهدای ۱۵ خرداد را سرمایه‌ی دکان عوام‌فریبی و فرصت‌طلبی خویش نموده و ضمن تحریف حقایق تاریخی در کمال وقاحت مدعی انحصاری قیام ۱۵ خرداد نیز شده و حتی این روز را که آغاز زوال و مرگ تاریخی‌شان بشمار می‌رود، به عنوان مبدا زنده شدن خود و سربرآوردن از اعماق جهالت و تیرگی و تحمیل خویش به تاریخ ایران گرامی بقیه‌درصفحه‌ی ۲۶

تاریخی روشن و مشخص گردید، منجمله عملکرد همین خمینی خائن که به اصطلاح مبارزه‌ی او با شاه تا آن زمان (در آستانه‌ی قیام مردم در ۱۵ خرداد) گاه در ارسال تلگراف به "حضور مبارک اعلیحضرت همایونی" و اظهار نگرانی از این که "دولت به زن‌ها حق رای داده" و نصیحت و برانگیختن "خاطر همایونی" به "حفظ احکام دین‌مبین اسلام" به منظور فراهم کردن موجبات "دعاگوئی ملت مسلمان" و... خلاصه می‌شده است؛ و بعد از ۱۵ خرداد نیز که دیگر با تغییر شرایط امکان این قبیل نصیحت‌گوئی‌ها منتفی گردید، در لاک خود فرو رفت و به حاشیه‌نشینی

### تلگراف حضرت آیه‌الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور مبارک اعلیحضرت همایونی

پس از اهداء تحیت و دعا بطوری که در روزنامه هامنشر است دولت در انجمنهای ایالتی و ولایتی اسلام را در رأی دهندگان و منتخبین شرط نکرده. درین باره حق رأی داده است و این امر موجب نگرانی علماء اعلام و سایر طبقات مسلمان است بر خاطر همایونی مکتوف است که سلاح مملکت در حفظ احکام دین‌مبین اسلام: آراش قلب است مستعدی است امر فرمائید مطالبین را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامهای دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود.

الداعی روح‌الله الموسوی

این سند در کتاب "نهضت دوماهه‌ی روحانیون" تألیف علی‌دوانی چاپ شده است

## گزارشی از شرایط بهداشتی - درمانی در کردستان و فعالیت‌های ...

به جراحات عمیق ناشی از تیر-خوردگی و یا اصابت ترکش خمپاره بوده است.

در بخش دندان پزشکی این درمانگاه ۴۰۰ بیمار، تحت معالجه‌ی ترمیم پوسیدگی دندان قرار گرفته‌اند و یا دندان‌شان کشیده شده است. ۷۴۷ ویزیت نیز از پیشمرگان بعمل آمده است نمونه‌های بیمارانی که به علت سرمازدگی در پا، کف پاهایشان به قطر ۲ سانتی‌متر سیاه و عفونی شده بود تحت معالجه‌ی درمانگاه قرار گرفته و بهبود حاصل نموده‌اند. در زمینه‌ی کار آموزش بهداشت و بیماری‌های ساده اما رایج منطقه نیز جزواتی توسط پزشکان درمانگاه تهیه شده و در نقاط مختلف آموزش داده شده که اثرات مثبتی را بجای گذاشته است. از میان آن‌ها می‌توان جزوات زیر را نام برد: ۱- زندگی و بهداشت در

از طریق انجام مأموریت‌هایی که خود پزشک اقدام به انجام آن می‌نمود وجه به صورت فرستادن تیم پزشکیار و امدادگر نتایج بسیار مثبتی را بجای گذاشته است. تعداد کل ویزیت درمانگاه در مدت ۸ ماه بالغ بر ۵۳۰۹ ویزیت می‌باشد که ۲۴۳۵ ویزیت آن در درمانگاه و با مراجعه‌ی بیماران صورت گرفته و ۲۳۷۴ ویزیت آن در مأموریت‌های درمانی و از طریق پزشکی سيار صورت گرفته است. ۵۰۰ ویزیت نیز از طرف امدادگران درمانگاه صورت پذیرفته است. در این مدت مجموعاً ۷۳ بار مأموریت درمانی داشته است که مدت این مأموریت‌ها گاهی بیش از یک هفته طول کشیده است. از تعداد ۵۰ عمل جراحی که در این مدت در درمانگاه صورت گرفته است، ۲۰ عمل آن مربوط

کردستان (که چگونگی رعایت ضوابط بهداشتی را آموزش می‌دهد)

۲- سرماخوردگی و درمان آن  
۳- ناراحتی‌های گوارشی و درمان آن

۴- ککو شیش و راه‌های مبارزه با آن

۵- نگهداری کودکان کمتر از ۶ سال و رهنمودهای لازم در این مورد

حدفاصل زمانی	از اول تیرماه ۶۱ تا اول اسفند ۶۱
تعداد کل ویزیت	۵۳۰۹
تعداد ویزیت در ۷۳ مأموریت سیم‌های پزشکی سيار در روستاهای مخلف	۲۳۷۴
عمل جراحی	۵۰
مراجعه‌ی دندان پزشکی	۴۰۰
تزریقات	۲۵۰۰
ویزیت پیشمرگان	۷۴۷

سیلان ۸ ماه خدمات پزشکی در درمانگاه مجاهد شهید حسن صادق در شمال کردستان منطقه "سوما"

## فعالیت‌های درمانی امداد پزشکی مجاهدین در جنوب کردستان

یک اکیپ سیار از امدادگران امداد پزشکی مجاهدین در مناطق آزاد شده‌ی جنوب کردستان و محورهای که به سندج ختم می‌شوند به مدت چهارماه و نیم در این ناحیه فعالیت می‌کردند و حدود ۱۲ روستا را زیر پوشش خود قراردادده بودند. این امدادگران هر دو روز یک بار به یکی از روستاها می‌رفتند و به ویزیت بیماران و درمان سرپائی آن‌ها می‌پرداختند. تعداد بیماران که به امدادگران مراجعه می‌کردند در روستاهای مختلف بین ۱۰ تا ۱۰۰ نفر در هر بار می‌رسید. در یکی از گشت‌های امدادی، اکیپ فوق به ۴ روستا رفتند که کودکان این روستاها به سیاه‌سرفه مبتلا شده و ۵ کودک آن مرده بودند. امدادگران در یک‌کار مداوم ۷۶ ساعت و با همیاری امدادگر حزب دمکرات کردستان ایران

توانستند کودکان را درمان کنند و از مرگ حتمی نجات دهند. در این مأموریت‌ها همچنین پیشمرگانی که مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفته بودند با جراحی‌های ساده مورد مداوا قرار می‌گرفتند.

آنچه که گذشت گزارش تلاش شانه‌روزی و خستگی‌ناپذیری بود که گروهی از پزشکان و امدادگران مجاهد، آنرا به‌مثابه‌ی یک وظیفه‌ی مقدس انقلابی تلقی کرده و تا آنجا که در توان محدود خود داشته‌اند، آن را در بخش‌هایی از کردستان و در خدمت مردم محروم آن به اجرا درآورده‌اند. رنج‌ها و تلاش‌هایی که با تسکین آلام خلق، شفای پایدار اجتماعی و سیاسی تمامی هموطنان ما را در پرتو فیروزی انقلاب نوین و کبیر ایران نوید می‌دهد. انقلابی که هر صفحه‌ی آن با رنج و خون و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر رقم خورده است. امیدواریم مجاهدین خلق ایران در آینده بیشتر بتوانند در خدمت هموطنان ستمزده‌ی خود در کردستان بکوشند \*

## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

# مجاهدین جنگل...!

بقیه از صفحه ۸

جنگل. این بود تمامی چیزی که در این نقطه از جنگل چون دیگر نقاط ایران پنجه در پنجه ی پلیدترین و وحشی‌ترین حکومت تاریخ ایران افکنده بود. "حمید" نگاهش را برگرداند و قطره اشکی را که در گوشه چشمش می‌درخشید با سرانگشت پاک کرد و دوباره رو به افراد بازگشت و با ترکیه نازکی که در دست داشت به نقشه اشاره کرد و گفت: "خوب، بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران... شروع می‌کنیم: و همانطور که خبر دارید طرح مشکل شناسایی

از خشن‌ترین عاملان سرکوب را به مجازات برسانیم. ... در این عملیات، گذشته از مسائلی که توضیح خواهم داد، به علت طولانی بودن راه و وضعیت خاص منطقه باید غذای چند روز را با خود ببریم و طبعاً گوله‌بار-های سنگینی خواهیم داشت. بنابراین باید کلیه افراد به اندازه کافی استراحت کنند و انرژی لازم را داشته باشند." سپس حمید به نقطه‌ای از نقشه اشاره کرد و گفت: "این پایگاه ماست... و بعد گفت: "اینجا هم پایگاه "خوشابر" است. طبق تحقیقات دقیق واحدهای شناسایی، این پایگاه ۳۰ نفر پرسنل دارد و همواره یک "پاس بخش" در درون پایگاه و دو نگهبان مسلح در بیرون آن کشیک می‌دهند. همچنین در محوطه پایگاه، چهار سگ درنده و قوی وجود دارد که مخصوصاً شب‌ها با نزدیک شدن کوچکترین فرد به پایگاه شروع به پارس

**در پناه همین حمایت‌هاست که نخواهیم گذارد "تفنگ میرزا" بر زمین بماند نبرد ما ادامه خواهد یافت، در خون و آتش و باروت و شهادت و شکنجه و زندان... در شهر و روستا و کوه و جنگل... و علی‌رغم تمامی رذالت‌های خمینی و رژیم ضد بشری او تا آن سپیده‌دمی که سرود سرکش و خوش‌طنین آزادی برپا می‌آید ایران زمین بخروشد و...**

پایگاه "خوشابر" با موفقیت به پایان رسید و زمان آغاز عملیات، از پس فردا صبح خواهد بود... می‌دانید که از اینجا تا "خوشابر" بدون احتساب ساعات استراحت و وضعیت هوا و منطقه راه بسیار طولانی و سختی را در پیش داریم... که نزدیک به دو سوم آنرا در منطقه‌ی سرخ‌سپری خواهیم کرد. و از علت تهاجم به پایگاه "خوشابر" هم که تا اندازه‌ای اطلاع دارید و بیشتر از آنرا نیز الان برای شما می‌گویم...

فرمانده "حمید" لحظه‌ای سکوت کرد و پس از شمردن اهداف این تهاجم دوباره ادامه داد: "... به هر حال این اهداف برآورده می‌گردد، تهاجم به پایگاه "خوشابر" است... پایگاه "خوشابر" از اسلحه و مهمات کافی نیز برخوردار است و اگر چه رفت و برگشت ما بسی مشکل خواهد بود ولی اگر در این عمل موفق بشویم، خواهیم توانست هم اسلحه و مهمات کافی بدست آوریم و هم دو تن

کردن و در صورت امکان حمله می‌کنند. شب‌ها اطراف پایگاه بوسیله‌ی دو نورافکن قوی که در پشت‌بام نصب شده روشن می‌شود و یک انبار اسلحه در این پایگاه وجود دارد. با در نظر گرفتن شرایط فوق‌الذکر تهاجم ما در شب منتفی است و آنرا به روز موکول کرده‌ایم که چگونگی آنرا "قاسم" که فرماندهی صحنه‌ی عملیات را به عهده دارد، توضیح خواهد داد. "حمید" دوباره به نقشه اشاره کرد و گفت: "با شناسایی‌های جنبی که به عمل آمده پایگاه "خوشابر" پنج دقیقه (با اتومبیل) با "چوگا" فاصله دارد. "چوگا" مهم‌ترین و قوی‌ترین پایگاه رژیم در منطقه است. همچنین به فاصله‌ی نیم‌ساعت از پایگاه بسیج "ماسال - شاندرمن" و نیز به فاصله‌ی ۱۵ دقیقه از هنگ ژاندارمری "رضوان‌شهر" قرار گرفته... بدین ترتیب می‌بینید که ما در قلب دشمن باید تهاجم خود را انجام دهیم و باید درجه‌ی بالائی از

خطرات مختلف را بپذیریم. در این رابطه و طبق نقشه‌ی تنظیم شده، یک تیم از افراد در لبه‌ی جاده‌ی جنگلی "اورما" و یک تیم نیز در سر جاده‌ی رضوانشهر گمین می‌گذارند و در صورتی که دشمن متوجه حمله‌ی ما شد و خواست که از "چوگا" ... و یا "رضوانشهر" و "ماسال و شاندرمن" نیروی کمکی برای "خوشابر" بفرستد به روی آنها آتش می‌گشایند تا اینکه تیم‌های دیگر بتوانند پس از مصادره‌ی سلاح و مهمات کافی و مجازات خائنین به داخل جنگل عقب‌نشینی نمایند و... "فرمانده حمید" پس از پایان حرف‌هایش به کنار سایر افراد آمد و به زمین نشست و "قاسم" در حالی که نقشه‌ی را در دست داشت بلند شد و پس از نصب آن به درخت به نقشه اشاره کرد و گفت: "این نقشه‌ی دقیق پایگاه خوشابر است و خصوصیات و امکانات آنرا قبلاً "حمید" توضیح داد... طبق طرح، ما از سه طرف باید حمله کنیم: یک تیم به فرماندهی "محمد" از پشت پایگاه، یک تیم به فرماندهی "محمود" از سمت راست و تیم سوم به فرماندهی من از سمت چپ... تعداد کل نفرات ما در این سه تیم ده نفر خواهد بود و زمان حمله دقیقاً هنگام اجرای برنامه‌ی صبحگاه خواهد بود. ما از نیمه‌شب در سه نقطه‌ی از پیش تعیین شده مستقر خواهیم شد و هنگام برنامه‌ی صبحگاه و درست موقعی که پرچم به آخرین نقطه یعنی انتهای میله رسید، تهاجم را شروع خواهیم کرد. این علامت شروع عملیات است. قبل از شروع عملیات، "شریف" با طرحی که دارد نگهبان مسلح دم درب ورودی را خلع سلاح خواهد کرد و ما خواهیم توانست تمامی افراد را درست در سر صبحگاه تسلیم کنیم... البته گارها را صحنه‌ی عمل بیشتر تعیین خواهد کرد، ما تلاش خود را کرده‌ایم و خواهیم کرد. بنابراین با قدم‌های استوار و عزمی خلل‌ناپذیر به پیش می‌رویم و طبعاً در این راه هر حادثه‌ی پیش بیاید از آن هراسی بدل راه نخواهیم داد. توجه داشته باشید که در این عملیات تا جایی که به ما مربوط می‌شود به سربازان داخل پایگاه که دوران خدمت خود را می‌گذرانند آسیبی نخواهیم رسانید ولی در صحنه‌ی عمل هر نوع خوش‌خدمتی به رژیم خمینی را ببینیم آنرا با قاطعیت و به شدت درهم خواهیم کوبید

و تردیدی در آن نخواهیم کرد. ... امروز بعد از ظهر و فردا صبح برای کسب بیشترین آمادگی دو مانور نظامی در رابطه با شکل حمله، انجام خواهد گرفت و همچنین طرح عقب‌نشینی یکبار دیگر توضیح داده خواهد شد و... \* \* \* "شریف" با سر باندپیچی شده به طرف نگهبانی که در کنار درب ورودی پایگاه "خوشابر" ایستاده بود رفت. نگهبان با دیدن او به طرفش راه افتاد و به او گفت: "چیکار داری... از اینجا برو" "شریف" با اشاره به سر باندپیچی شده‌اش گفت: "شکایت دارم آدمم که... نگهبان با ترشوئی و اشاره به داخل پایگاه گفت: "مگه گوری نمی‌بینی مراسم صبحگاه داره انجام می‌شه برو بعداً بیا..." "شریف" با خونسردی گفت: "اینجا می‌ایستم تا گارشان تمام بشه بعد میرم تو" و در کنار نگهبان که با عصبانیت او را نگاه می‌کرد ایستاد و به داخل پایگاه نگاه کرد. کلیه‌ی افراد پایگاه در مراسم صبحگاه صف کشیده بودند و چند لحظه بعد پرچم به ریسمان بسته شد و آرام آرام به طرف بالای میله کشیده شد... "شریف" می‌دانست که تا چند لحظه‌ی دیگر چه اتفاقی خواهد افتاد و به نگهبان نگاه کرد و دوباره پرچم را نگریست. وقتی باقی نمانده بود و حمله‌ی تیم‌ها تا چند ثانیه‌ی دیگر شروع می‌شد. نگهبان لحظه‌ای حواسش را متوجه پایگاه کرد و در این فرصت "شریف" به سرعت سلاحش را کشید و به او گفت: "اسلحه‌ات را بنداز زمین" نگهبان با تعجب به او نگاه کرد نمی‌خواست باور کند که این فرد با ظاهر روستائی قصد خلع سلاح او را دارد و بنابراین سعی کرد از سلاحش استفاده کند که صدای دو گلوله که از اسلحه "شریف" شلیک شد سکوت را شکست و در دست نگهبان نشست و سلاح او را به زمین افکند و درست در همین هنگام پرچم به آخرین نقطه‌ی خود رسیده بود و تهاجم تیم‌ها از سه طرف شروع شد افراد داخل پایگاه هاج و واج ایستاده بودند که صدای پاورقی:

۳ - "پارو" به زبان محلی یعنی سرپناه کوچکی که معمولاً با تخته و پلاستیک ساخته می‌شود.

## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### مجاهدین جنگل...!

"قاسم" بلند شد. "سلاح‌هایتان را به زمین بگذارید و روی زمین دراز بکشید" سربازان با عجله روی زمین دراز کشیدند و قاسم دوباره فریاد زد: "ما از مجاهدین جنگل هستیم و در صورت عدم مقاومت با شما سربازان کاری نداریم قصد ما ... " صدای رگبار مسلسلی از داخل اسلحه‌خانه به گوش رسید و در پی آن "احمد" (۴) فریادی کشید و دست خود را به روی سینه‌اش نهاد و بر زمین غلطید. در یک لحظه سکوت پاسگاه "خوشابر" به هم خورد و تیراندازی شروع شد. سربازان همچنان روی زمین دراز کشیده بودند و کوچکترین حرکتی از خود نشان نمی‌دادند. "قاسم" پس از آنکه به دو تن از افراد دستور داد که آتش مداوم مسلسل خود را به طرف اسلحه‌خانه قطع نکنند با "یحیی" به طرف اسلحه‌خانه به راه افتاد در این هنگام

گلوله‌ی نارنجک‌اندازی از پنجره اسلحه‌خانه پروازکنان در میان درخت‌ها فرود آمد و منفجر شد و شاخ و برگ تکه‌تکه شده‌ی درختان اطراف محل انفجار را در هوا پراکند. "یحیی" و "قاسم" درست به پشت "اسلحه‌خانه" رسیده بودند. نارنجک دیگری از داخل اسلحه‌خانه به طرف بیرون شلیک شد و صدای انفجار آن، پاسگاه را به لرزه درآورد و درگیری دقیقاً در اطراف اسلحه‌خانه ادامه داشت. (۵)

صدای رگبارها کمتر و کمتر و سرانجام خاموش شد خسرو که همچنان منتظر ایستاده بود، پس از گذشت چند دقیقه به ساعتش نگریست و با خود فکر کرد: "الآن حدود چهل و پنج دقیقه از آغاز درگیری گذشته ... قاعدتا بایستی بچه‌ها برگشته باشند، ولی چرا درگیری اینقدر طولانی شد ... طبق نقشه زودتر از اینها می‌بایستی

اطلاعه‌های نظامی اخبار سازمان مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

### تهاجم انقلابی پیشمرگه‌های مجاهد خلق

#### به پایگاه خانقاه واقع در ...

دیدگان وحشت‌زده‌ی پاسداران برای مردم روستا توضیح می‌دهند. دشمن زبون به دلیل غافلگیری شدید بدون آنکه بتواند عکس‌العملی از خود نشان دهد تنها بعد از مدتی مذبح‌خانه اقدام به شلیک هوایی می‌نماید. مزدوران رژیم از پایگاه‌های اطراف تنها پس از نیم‌ساعت منطقه را با خمپاره، قناسه و گالیبر ۵۰ و پدافند هوایی بدون هدف می‌کوبند. در خاتمه‌ی عملیات کلیه‌ی پیشمرگان سالم به پایگاه‌های خویش مراجعت می‌کنند.

مرگ بر خمینی جلاد نابودباد پاسداران ظلمت و تبااهی سلام بر خلق - سلام بر آزادی برقرار باد دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران سازمان مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

تمام شود" و با بیاد آوردن عدم موفقیت بچه‌ها و دستگیری یا شهادت آنها چهره‌اش درهم فشرده شد و کشتش عجیبی برای رفتن به سوی پاسگاه "خوشابر" در خود احساس کرد ولی با به یاد آوردن حرف‌های "قاسم" خود را کنترل کرد، "قاسم" به او گفته بود: "در هر صورت ... چه موفقیت و چه شکست ما در این عملیات و حتی شهادت تمامی ما، شما باید به انجام وظیفه‌ی خود یعنی پاس دادن درگمین تعیین شده بپردازید و پس از آنکه کار ما به پایان رسید با هوشیاری کامل به درون جنگل عقب‌نشینی کنید و به پایگاه برگردید و اما اگر در حین عملیات ما، با هجوم مزدوران دیگر مراکز رژیم روبرو شدید بایستی تا آخرین گلوله با آنها بجنگید تا ما بتوانیم ماموریت خود را به پایان برسانیم."

... و حالا درگیری تمام شده بود، پس از چهل و پنج دقیقه ... و دشمن زبون از این محل عبور نکرده بود (۶) ولی به هر حال می‌بایستی طبق دستور "قاسم" به محل تعیین‌شده در جنگل و سپس به پایگاه بازگردند.

"خسرو" از کمین بیرون آمد و به طرف دیگر جاده رفت و لحظه‌ای بعد همراه با "محسن" در اعماق جنگل فرورفت.

... سرود که تمام شد، سکوت دوباره پایگاه را فرا گرفت. "فرمانده حمید" نگاهی به افراد پایگاه که سلاح‌هایشان را در دست می‌فشرده و در برابر او صف کشیده بودند انداخت ... در برابر افراد، سلاح‌های "یحیی" و "احمد" به یکدیگر تکیه داده شده بود. حمید دوباره به افراد که اینک نگاه خود را به تفنگ‌های "یحیی" (۷) و "احمد" دوخته بودند انداخت و گفت:

"... بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام یاران قهرمانان، فرزندان دلیر جنگل مجاهدین شهبیدی که در ماموریت انقلابی "خوشابر" خون پاک خویش را در راه آزادی و رهائی خلق و میهن خویش نثار کردند و ... "حمید" همچنان می‌گفت و دقایق بی‌آنکه افراد آنرا حس کنند می‌گذشت.

"... هیچکدام از ما یاد و خاطرات این شهیدان قهرمان را از یاد نخواهیم برد، قهرمانانی که بخاطر شکوفائی زندگانی آینده‌ی خلق در قلب خطرات زیستند و جنگیدند و سرانجام

شهادت را پذیرا شدند. شهادتی آگاهانه و بر قلعه‌ی شناخت و بینش سیاسی و ایدئولوژیک ... ما هرگز سخنان یحیی را از یاد نمی‌بریم ... هنگامی که در لحظه‌ی رفتن به ماموریت و جدائی از یاران باقیمانده در پایگاه، پس از خواندن سرود در انتهای ستون اعزامی، تفنگ خود را بر فراز سر خود بلند کرد و خروش "مرگ بر خمینی، زنده باد انقلاب و آزادی" او دل‌های ما را از شوق به لرزه درآورد و ما هرگز فراموش نخواهیم کرد حمایت آن پیرزن فرتوتی را که با شنیدن غرش مسلسل‌های شما با شوق نان پخته بود و آرزو کرده بود: "ایگاش مجاهدین از اینجا بگذرند تا من با این نان‌ها از آنها پذیرائی کنم" و فراموش نخواهیم کرد حمایت‌های بی‌دریغ مردم قهرمان رضوانشهر را از "شریف" (۸) و پناه دادن به او را هنگامی که پس از عملیات برای معالجه‌ی دست‌تیرخورده‌اش به رضوانشهر رفت. و هم اکنون نیز در خانه‌ی یکی از هموطنان ما در آنجا در حال معالجه و استراحت است.

"حمید" سپس دفترچهای پاورقی:

۴ - مجاهد شهید احمد یعقوبی که در این تهاجم به شهادت رسید.

۵ - نبرد در پاسگاه خوشابر ۴۵ دقیقه ادامه یافت و واحدهای عملیاتی پس از به هلاکت رساندن فرماندهی مزدور پایگاه محمود بدری و یک عنصر بسیجی و مصادره‌ی سلاح کافی با موفقیت به داخل جنگل عقب‌نشینی نمودند.

۶ - مزدوران سپاه در چوکا و شاندرمن و ماسال علی‌رغم شنیدن صدای رگبار، جرات حرکت به سوی "خوشابر" را پیدا نکردند و پس از آنهم تا دو روز از وارد شدن به جنگل خودداری کردند و شب یازده تیر یعنی شب بعد از عملیات چراغ‌های سپاه رضوانشهر از ترس تهاجم مجاهدین جنگل خاموش بود.

۷ - مجاهد شهید یحیی بالائی که او نیز در نبرد با مزدوران در خوشابر به شهادت رسید.

۸ - "شریف" یک تن از رزمندگان مجاهد جنگل در عملیات خوشابر از ناحیه‌ی گتف مورد اصابت گلوله قرار گرفت و پس از پایان عملیات و عقب‌نشینی همراه با یک تن از یارانش برای معالجه به رضوانشهر رفت و در بین راه

را که در دست داشت بلند کرد و گفت: "این دفترچه‌ی گزارش بخشی از حمایت‌های مردم رنج‌دیده‌ی ما و تاثیرات آن در جریان حمله به "خوشابر" است و نشان می‌دهد که چگونه در پس هر گلوله‌ای که از سلاح مجاهد خلق بر سینه‌ی دشمنان خلق و میهن شلیک می‌شود بانگ حمایت خلق و فریادهای گره‌خورده در گلو فضای اختناق را درهم می‌شکنند و بدین- ترتیب و در پناه همین حمایت‌هاست که نخواهیم گذارد "تفنگ میرزا" (۹) بر زمین بماند، نبرد ما ادامه خواهد یافت در خون و آتش و باروت و شهادت و شکنجه و زندان ... در شهر و روستا و کوه و جنگل ... و علی‌رغم تمامی رذالت‌های خمینی و رژیم ضدبشری او تا آن سپیده‌دمی که سرود سرکش و خوش طنین آزادی بر بام ایران زمین بخروشد و ..."

\* \* \* چند روز بعد پایگاه "A" واحدهای دیگری را به سوی میدان‌های نبرد روانه کرد با سلاح‌ها و مهمات نو ... سلاح‌ها و مهماتی که از پاسگاه "خوشابر" بدست آمده بود\*

مورد شک معاون پاسگاه خوشابر بنام حق‌پرست که عازم برگشتن بود قرار گرفت و پس از درگیری با او و کشتن این مزدور خود را به رضوانشهر رسانید و توانست پس از معالجه‌ی خود همراه با یک قبضه مسلسل مصادره شده از معاون مزدور پاسگاه به جنگل بازگردد و به یارانش بپیوندد.

۹ - قابل توجه است که برخی از سلاح‌های یاران میرزا کوچک‌خان نیز در دست وارثان راستین آنان قرار گرفته است از جمله اسلحه‌ی قدیمی کلت "جلال چمنی" یار دیرین میرزا کوچک‌خان که به یادگار مانده بود بدست مجاهد خلق "فرج‌الله حسنی" می‌رسد و فرج‌الله با همان کلت قدیمی که "میرزا" را یاری رسانده بود به سراغ بخشدار مزدور و جنایتکار "پره‌سر" بنام "بخشده" می‌رود و با گلوله‌ی همان سلاح قدیمی او را اعدام انقلابی می‌کند. "فرج" سرانجام پس از ماه‌ها نبرد با دژخیمان خمینی طی یک ماموریت انقلابی به شهادت رسید.

بجز این مورد در مواردی دیگر نیز سلاح‌های یاران میرزا به یادگار بدست مجاهدین خلق سپرده شده است.

# کشمکش قدرت بین

## "ائمه جمعه!" و "مسئولین!"

بقیه از صفحه ۶

بخش‌ها و ... جریان دارد - چنین اشاره می‌کند: "... شما با مسئولین شهر خود جلسات هفتگی داشته باشید و مسائل را با هماهنگی کامل حل نمایید. استانداران و فرمانداران و دیگر مسئولین اجرائی باید هماهنگی لازم را با ائمه جمعه داشته باشند. اگر مسئول دولتی مردم را می‌خواهد باید با امام جمعه هماهنگ باشد و به نظریات امام جمعه محل احترام بگذارد.

سمینار شرکت کرده بود، ضمن مجیزگوئی‌ها و تملقات خمینی پسند، به لزوم "در صحنه نگاه داشتن مردم!" توسط امامان ضد مردم جمعه اشاره کرده و با اشاره به طرح‌هایی جهت "تفاهم مسئولین و ائمه جمعه"، از "ائمه جمعه" خواست تا در اداری امور هماهنگی بیشتری با "استانداران و دیگر مسئولین" محلی داشته باشند. (اطلاعات ۶۲/۲/۱۰)

از سوی دیگر آخوند طاهری نماینده جنایتکار خمینی و

باشد و نسبت به تمامی جناح‌ها جنبه پدری داشته باشد. وی خطاب به ائمه جمعه شرکت کننده در سمینار گفت: شما نماینده دهها هزار نفر هستید و اگر امام جمعه دید طرز تفکری خاص در شهری پدید آمده که می‌خواهد به روحانیون بگوید شما نمازتان را بخوانید و چکار دارید دخالت می‌کنید باید ائمه جمعه در برابر این خطوط بایستد و مبادا این طرز تفکر پیش بیاید که دیگران کار سیاست را می‌کنند و ما کار

**ائمه تبهکار و شاید نمایشات جمعه، با فرمانبری از امام دجالشان، پیوسته نقش مهمی در زمینه عوام فریبی و تبلیغات ارتجاعی در جهت به کشتن دادن دهها و صدها هزار تن در جبهه‌های جنگ داشته‌اند. یعنی مضافاً بر جنایت‌ها و تخریقات و تهییج‌اتشان بر علیه نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین و دست داشتن در خون و شکنجه هزاران تن از رشیدترین فرزندان مجاهد و انقلابی خلق، مسئولیت عظیمی در رابطه با جنگ ارتجاعی خمینی و به کشتن دادن صدها هزار نفر نیز بر دوش آن‌ها می‌باشد.**

زبان گویای مردم این‌ها هستند که حافظ انقلاب‌اند و مردم را در صحنه نگه داشته‌اند. انتظاری که از دولت می‌رود اینست که به خواسته‌های ائمه جمعه ارج بگذارد و نسبت به مسائل آنان بی‌اعتنائی نکند امام جمعه هم باید از خود تواضع نشان دهد. آیت‌الله العظمی منتظری با اشاره به رعایت ضوابط اسلامی در عزل و نصب‌ها گفتند: عزل و نصب افراد باید طبق مصلحت صورت گیرد و نه بر اساس خطوط شما اگر به گروه و دسته‌ای علاقه دارید معنایش این نیست که بقیه افراد هیچ، باید موازین اسلامی و لیاقت‌ها را در نظر گرفت اگر در این‌گونه موارد ملاک‌های اسلامی را رعایت نکنید و گروه‌بازی و باندبازی نضج بگیری بداند چیزی جز سقوط را نخواهد داشت. شما عضو هر گروه و حزبی که هستید هر چند هم که محترم باشد ولی اسلام و کشور اهمیتش بیشتر است ..."

(جمهوری ۱۱ اردیبهشت ۶۲) البته این تنها منتظری نبود که به "در صحنه نگاه داشتن مردم!" اشاره کرد، بلکه نخست‌وزیر خیانتکار رژیم نیز که به عنوان نماینده‌ی بوروکراسی ارتجاعی رژیم خمینی در این

امام جمعه‌ی منصوب شده‌ی او در اصفهان، علاوه بر بیان تضادهای بین "ائمه جمعه" و "مسئولین"، و خطر ایجاد "روح بدبینی در مردم" بر لزوم "محور بودن" ائمه جمعه و "اشراف داشتن آنها به همه مقامات و مسئولین محلی (آنهم تحت عنوان غرق نشدن در یک گروه و باند خاص و جنبه‌ی پدری داشتن نسبت به همه‌ی جناح‌ها!" تاکید نمود و مخالفت خود را با عدم دخالت ائمه جمعه در نهادهای گوناگون صریحاً ابراز داشت.

قسمت‌هایی از سخنان آخوند طاهری از این قرار است: "... برای حفظ و تقویت نظام جمهوری اسلامی ما باید بیان کننده خط رهبری باشیم و روی آن تکیه کنیم و مسائل را با تذکر به مسئولین بطور سازنده حل کنیم و همانگونه که امام عمل می‌کنند و تذکر می‌دهند ما هم عمل کنیم تا اینکه روح بدبینی در مردم ایجاد نشود. آیت‌الله طاهری در ادامه

سخنان خود گفت: ما نباید در یک گروه و باند خاص غرق شویم چون اگر خدای ناکرده امام جمعه متعلق به یک طرز فکر خاص شود آنوقت نمی‌تواند محور باشد. امام جمعه باید یک اشرافی به همه داشته

در ادامه‌ی این دست‌وپا زدن‌ها و چاره‌جویی‌ها، وزیر کشور (ناطق نوری جنایتکار) در پایان سمینار به ملاقات منتظری رفت و با او به گفتگو پرداخت و ولیعهد خمینی روی مسئله‌ی تفاهم بین امامان جمعه و مسئولین و شیوه‌های دست‌یابی به آن تاکید نمود:

"آقای ناطق نوری وزیر کشور در قم با حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار آیت‌الله العظمی منتظری با اشاره به لزوم تفاهم بیشتر بین مسئولین و ائمه محترم جمعه اظهار داشتند ائمه جمعه منتخب استان‌ها در سمینار اخیر خود نیز این حقیقت را یادآور شدند و بر آن تاکید نمودند از این رو لازم است دبیرخانه‌ی مرکزی ائمه جمعه این مسأله را بیش از پیش پی‌گیری نماید. و دولت نیز با تعیین نماینده‌ای خبیر و آگاه به تحقق هدف فوق سرعت بخشد."

(جمهوری ۱۱/۲/۶۲) "وزیر کشور در مورد مسائل مطروحه در دیدارش با حضرات آیات عظام بالاخص حضرت آیت‌الله العظمی منتظری گفت: بحث‌ها عمدتاً پیرامون سمینار و مسائل و مشکلاتی که ائمه جمعه در رابطه با استان‌ها داشتند و نحوه‌ی ایجاد هماهنگی بین استانداران و فرمانداران با آنان که هر کدام به نوعی نقش موثر و مهمی در استان‌هایشان دارند بود و ایشان رهنمودهای لازم را ارائه فرمودند ..."

علیرغم این تلاش‌های مذبحخانه، همچنان که متذکر شدیم برای رژیم درهم ریخته و متزلزل خمینی که در میان انبوهی از تضادها و بحران‌ها و مشکلات درهم جوش درونی و بیرونی منگنه شده، این قبیل تدابیر و

چاره‌جویی‌های ارتجاعی، و تشکیل سمینارهای ادواری و مقطعی و ... تأثیری نبخشیده و این رژیم پوسیده محکوم به شکسته شدن در لابلای این تضادها و سوختن در آتش قیام رهائی بخش خلق است. مهم‌ترین مسأله‌ای که علاوه بر بحث پیرامون جنگ قدرت و انحصارطلبی‌های درونی، در این سمینار از سوی همه‌ی سرسپردگان خمینی (چه ائمه جمعه! و چه مسئولین دولتی) بر آن تاکید شد و در واقع مهم‌ترین هدف این سمینار نیز بود مسئله‌ی جنگ و بسیج ضد مردمی برای آن بود.

### ماموریت "ائمه" پلید خمینی

#### برای بسیج نیرو در جهت

#### جنگ ارتجاعی

همانطور که می‌دانیم ائمه تبهکار و شاید نمایشات جمعه، با فرمانبری از امام دجالشان، پیوسته نقش مهمی در زمینه عوام فریبی و تبلیغات ارتجاعی در جهت به کشتن دادن دهها و صدها هزار تن در جبهه‌های جنگ داشته‌اند. یعنی مضافاً بر جنایت‌ها و تخریقات و تهییج‌اتشان بر علیه نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین و دست داشتن در خون و شکنجه هزاران تن از رشیدترین فرزندان مجاهد و انقلابی خلق، مسئولیت عظیمی در رابطه با جنگ ارتجاعی خمینی و به کشتن دادن صدها هزار نفر نیز بر دوش آن‌ها می‌باشد. در طول این مدت، نمایندگان پلید خمینی در شهرها و استان‌ها به رقابت با یکدیگر پرداخته و هر کدام تلاش کرده‌اند تا نیروی بیشتری به جبهه‌های مرگ گسیل دارند. از همین رو با توجه به شکست‌های مفتضحانه‌ی اخیر خمینی و تلفات بیش از حد جبهه‌ها، بویژه با توجه به رویگردانی و خشم مردم از ادامه‌ی جنگ و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی خمینی، و نتیجتاً اوجگیری مسئله‌ی کمبود نیرو برای رژیم، در سمینار اخیر در مورد مسئله‌ی جنگ و بسیج نیرو برای جبهه‌ها جای ویژه‌ای در بحث‌ها و سخنرانی‌ها باز شده بود. خامنه‌ای جنایتکار در سخنرانی خود در مراسم ائمه جمعه‌ی استان تهران (از جمله سمینارهای مقدماتی قبل از سمینار سرتاسری) به همکاری گفت:

"... در خطبه‌های نماز بقیه در صفحه ۲۶

دیانت را. این فکر کشنده است و باید در برابر آن با تمام نیرو مقاومت کرد ..."

(اطلاعات ۶۲/۲/۱۰)

ملاحظه می‌کنید که "ائمه جمعه"! چگونه در مورد ادامه‌ی قدرت و سیطره‌ی خود در قلمرو نیول‌های اعطائی‌شان نگران بوده و برای حفظ آن جنگ و دندان نشان می‌دهند و دم از "مقاومت با تمام نیرو" می‌زنند. در همین زمینه به اصطلاح "گروه تحقیق دبیرخانه‌ی مرکزی ائمه جمعه"! گزارشی به سمینار ارائه داد که ماحصل آن از این قرار است:



شنبه ۱۰ اردیبهشت ماه  
۱۳۶۲ شماره ۱۶۹۹۹

بر اساس این گزارش آنگاه از سوی گروه تحقیق و بررسی دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه گزارشی ارائه شد که در بخشی از آن آمده است خطوط و جریاناتی در گوشه و کنار مملکت وجود دارد که می‌خواهد امامان جمعه و نمازهای جمعه را تسمیف نماید و لذا گاهی منافقانه بنوان دوستدار انقلاب دست به چنین حرکت‌هایی می‌زنند و اینجاست که مردم باید کاملاً هوشیار بوده و با اینگونه جریانات. برخورد قاطع داشته باشند و با شرکت هرچه بیشتر در نمازهای جمعه بر شکوه و عظمت آن افزوده و از این پایگاه‌مطلب اسلامی برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی بهره‌برداری نمایند.

## بخشی از بیلان

# ابعاد بزرگ و ارقام سرسام آور عملکرد تبلیغاتی ارتجاع

بقیه از صفحه ۵

روزهای وزارتش چنین بیان داشت: " ... باید برویم با رسوخ در پاره‌ای از مطبوعات معتبر دنیا حرفمان را به جهانیان بزنیم. البته باید سلیقه به خرج داده، برنامه‌ریزی کنیم و پول هم خرج کنیم! حتی آنها می‌توانند از زبان خودشان بیانگر مطالب ما باشند..."

ملاحظه می‌شود که این حرفها از هرگونه توضیحی بی‌نیاز می‌باشد!

در همین زمینه علاوه بر گزارشی که از سازمان تبلیغات با اصطلاح اسلامی درج کردیم، به آمار تنها دوماه از فعالیت‌های تبلیغاتی "صدور ارتجاع" رژیم خمینی توجه ننمائید:

"طی بهمن‌ماه سال جاری ۸۹۳۴۸ جلد کتاب و نشریه به خارج از کشور ارسال شده است روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی ضمن اعلام این مطلب افزود: در ارتباط با انجام رسالت تبلیغاتی و رساندن پیام انقلاب اسلامی به مشتاقان انقلاب اسلامی و وجدان‌های آگاه بشری در سراسر جهان، طی بهمن‌ماه گذشته از سوی اداره گل همکاری‌های بین‌المللی وزارت ارشاد اسلامی ۳۰۱۲۴ جلد کتاب و ۵۹۲۲۴ جلد نشریه، ۱۱۲۸ جلد آلبوم عکس و ۲۷۴ عدد نوار ویدئو و فیلم سینمایی به زبان‌های عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ترکی و اسپانیولی به نقاط مختلف جهان ارسال شده است."

(اطلاعات ۶۱/۱۲/۱۰)  
"روابط عمومی وزارت ارشاد اسلامی اعلام کرد در پاسخ به مکاتبات مشتاقان انقلاب اسلامی از سراسر جهان طی فروردین‌ماه گذشته ۴۷ هزار و ۲۶۲ جلد کتاب، نشریه و تقویم دیواری از سوی اداره گل همکاری‌های بین‌المللی این وزارتخانه برای دوستداران انقلاب اسلامی به نقاط مختلف جهان ارسال شده است."

جهت معرفی بیشتر ابعاد مختلف انقلاب اسلامی طی مدت مذکور همچنین ۳۷ برنامه بازدید از شهرهای جنگ‌زده، دیدار با جانبازان انقلاب اسلامی و خانواده‌ی شهدا دیدار با مسئولین و مقامات

کشور و سایر مراسم گوناگون دیگر از سوی اداره‌ی گل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد اسلامی برای خبرنگاران خارجی ترتیب داده شده است."

(کیهان ۶۲/۲/۲۷)  
همانطور که می‌دانیم، این قبیل با اصطلاح تبلیغات فرهنگی تنها بخشی از تبلیغات رژیم در خارج از کشور است و در این رابطه باید از شیوه‌های پر خرج دیگری از قبیل برگزاری مراسم ائمه جمعه و جماعات سرتاسر جهان!، یا استخدام مداحان حرفه‌ای، اعزام هیئت‌های گوناگون تبلیغی به کشورها، صدور چماقدار و تروریست‌درپوش‌های دیپلماتیک و وابستگان سفارتخانه‌های رژیم به خارج از کشور که ماموریتی جز اقدامات چماقداری و تروریستی بر علیه مخالفین رژیم در خارج از کشور و برهم‌زدن اجتماعات آنها ندارند و سایر اقدامات پرخرج و ارتجاعی دیگر نیز نام‌برد. بدنیست یادآوری نمائیم که براساس اسنادی که سال گذشته سازمان مجاهدین خلق ایران افشا کرده بود، در یک مورد هیئت تبلیغاتی اعزامی رژیم خمینی به سومالی، در

کشور و سایر مراسم گوناگون دیگر از سوی اداره‌ی گل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد اسلامی برای خبرنگاران خارجی ترتیب داده شده است."

خمینی مبلغ یک میلیارد ریال اعتبار جهت مخارج "حزب‌اللهی-های اعزامی به خارج از کشور جهت مختل کردن اجتماعات دانشجویان ضدانقلاب (!)" در اختیار کنسولگری‌هایش قرار داده بود، که البته شرح تبلیغات چماق‌کشانه این ارادل و اوباش در خارج از کشور و جنایات و فجایع آنها جای بحث جداگانه‌ای دارد.

حال با توجه به ارقام و آمار حیرت‌آور تبلیغاتی منجمله در زمینه‌ی انتشار کتاب و مجله و پوستر، این سوال مطرح می‌شود که بُرد این تبلیغات و نتیجه و راندمان آنها چیست و چه تاثیری داشته است؟

### تأثیر اقدامات تبلیغاتی رژیم و چگونگی استقبال از آنها

از آنجا که میزان برد این تبلیغات، رابطه‌ی مستقیم و تنگاتنگی با میزان مشروعیت رژیم خمینی دارد، بنابراین با توجه به شدت و گستردگی نفرت و انزجار داخلی و بین‌المللی از دارودسته‌ی پلید خمینی، پاسخ به سوال فوق پیشاپیش روشن و واضح است، همینقدر در مورد تبلیغات

از چنگیز هم گوی سبقت ربوده است. جالب اینجاست که حجم سرسام‌آور و نیز ابتدال تبلیغاتی رژیم آنقدر رسوائی بیار آورده که حتی آخوندهای جنایتکار مجلس‌نشین خمینی هم متوجه آن شده و یکی از آنها گفته است:

"ارگان‌های مختلفی، کار تبلیغاتی انجام می‌دهند و مجلات و نشریات تبلیغاتی دارند اما بازده کار آنها بسیار ناقص است و بعضی جاها مخرب

می‌باشند. چندین مجله خارجی داریم بدون اینکه فرهنگ سیاسی و اجتماعی کشور مورد نظر را بدانند براساس فرهنگ حزب‌اللهی مجله چاپ می‌کنند و به خارج می‌فرستند مثلاً به کشور انگلیسی‌زبان مجله‌ی عربی وارد و به کشور عرب زبان

عمق و ابعاد این جنایت بالاخص از این نظر قابل توجه است که بدانیم، در حالی که بیش از ۸ ماه از سال تحصیلی جدید می‌گذرد، رژیم خمینی هنوز مسئله‌ی کتابهای درسی دانش‌آموزان مملکت را حل نکرده است و بسیاری از کتاب‌های درسی دانش‌آموزان یا هنوز چاپ نشده و یا در تیراژ کم، چاپ و در سطح محدودی از مدارس توزیع گشته است. در حالی که خود کارگزاران رژیم دلایل آن را

مجله‌ی فارسی می‌فرستند و من در سفارتخانه‌ی ایران در خارج دیدم که انبارها انباشته از مجلاتی بود که منطبق با زبان اهالی آنجا نبود و در این مجلات یکسری مصاحبه‌هایی را انجام می‌دهند که در خارج مشکل ایجاد می‌کند و گلی بایستی پول خرج بشود تا آن مشکل برطرف گردد."

(کیهان: ۶۱/۱۲/۱۹)  
در مورد نشریات رژیم در داخل کشور هم باید بگوئیم که به دلیل نفرت زایدالوصفی که مردم از ارتجاع قرون‌وسطائی خمینی و دارودسته‌اش دارند، مطلقاً رغبتی به هیچیک از دست‌آوردهای تبلیغی ارتجاع

خارجی کفایت گفته شود که براساس همان اسنادی که قبلاً در مجاهد منتشر شده، حضرات گوی‌گونی از این آثار ارتجاعی خود را در کشورهای مختلف جابجا می‌کنند، اما نهایتاً جز در سطح قرار دادن چند کتاب و نشریه و پوستر در برخی مساجد این قبیل کشورها بُردی نداشته و همه‌ی آنها در انبارهای سفارت‌خانه‌های خمینی خاک می‌خورند. واقعیت اینست که نصب تصاویر منحوس خمینی فی‌المثل در نقاطی از آلمان همانقدر برای مردم این کشور گيرائی و جاذبه دارد که نصب تصاویری از چنگیز در ایران! بگذریم از اینکه خمینی حتی

ازای پیشنهاد مبالغ هنگفتی پول، اصرار داشتند تا عکس خمینی دجال را بر سر در مدرسه‌ای در مکادیشو (پایتخت سومالی) نصب کنند! و یا لانه‌ی جاسوسی رژیم در آلمان در سایه‌ی بندوبست‌ها و وطن‌فروشی‌های خمینی، اجازه‌ی سانسور بخش فارسی رادیو کلن را دریافت نمود تا بدینوسیله از پخش اخبار جنایات رژیم ویرانگر خمینی جلوگیری به عمل آورد. (اسناد مربوط به این جریانات نیز، سال گذشته توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء گردید) همچنین یادآوری می‌کنیم سندی را که براساس آن وزارت امور خارجه‌ی

ندارند و آنها را دائماً مورد تمسخر خود قرار می‌دهند. از همین رو رژیم خمینی علیرغم مخارج سرسام‌آور و سنگین این قبیل نشریات، بسیاری از آنها را اساساً بصورت مجانی پخش کرده و بویژه در سطوح ارگان‌ها و ایادی وابسته‌اش به عنوان جیره‌ی هفتگی و ماهیانه، بطور سیستماتیک مجانا توزیع می‌نماید و بقیه‌ی این ورق‌پاره‌ها نیز در انبارهای این قبیل واحدها و مراکز تبلیغاتی خاک می‌خورند. در واقع این مسئله نیز گوشه‌ای از سلسله خیانت‌ها و چپاولگری‌های بی‌شمار دارودسته‌ی ضد مردمی خمینی است که در این شرایط فقر و نابسامانی و بیکاری و گرانی و ... در مملکت که بویژه فشار طاقت‌فرسائی بر کارگران و زحمتکشان میهنمان وارد می‌آورد،

رژیم خمینی علیرغم مخارج سرسام‌آور و سنگین این قبیل نشریات، بسیاری از آنها را اساساً بصورت مجانی پخش کرده و بویژه در سطوح ارگان‌ها و ایادی وابسته‌اش به عنوان جیره‌ی هفتگی و ماهیانه، بطور سیستماتیک مجانا توزیع می‌نماید و بقیه‌ی این ورق‌پاره‌ها نیز در انبارهای این قبیل واحدها و مراکز تبلیغاتی خاک می‌خورند.

اینچنین هزینه‌های هنگفتی را به چاه ویل تبلیغات ارتجاعی خود می‌ریزند. عمق و ابعاد این جنایت بالاخص از این نظر قابل توجه است که بدانیم، در حالی که بیش از ۸ ماه از سال تحصیلی جدید می‌گذرد، رژیم خمینی هنوز مسئله‌ی کتاب‌های درسی دانش‌آموزان مملکت را حل نکرده است و بسیاری از کتاب‌های درسی دانش‌آموزان یا هنوز چاپ نشده و یا در تیراژ کم، چاپ و در سطح محدودی از مدارس توزیع گشته است. در حالی که خود کارگزاران رژیم دلایل آن را

کمبود کاغذ و وسائل چاپی اعلام نموده‌اند، به نحوی که حتی پرورش جنایتکار (وزیر آموزش و پرورش رژیم) نیز در مراسم جمعه‌ی ۱۶ اردیبهشت ماه، از کمبود کتاب‌های درسی دانش‌آموزان و مشکلات آن سخن گفته و ابلهانه و عوام‌فریبانه برای حل آن "از خداوند متعال تقاضای کمک!" نموده است.

از طرف دیگر کار بجائی رسیده که منتظری نایب خمینی نیز با وجود همه‌ی بلاهتش، در ملاقات با کمیسیون با اصطلاح ارشاد مجلس ضدخلقی، از "بی‌محتوا و یا کم‌محتوی بودن بقیه در صفحه ۲۶



آموزش ویژه مسددهای متفاوت مسلحانه (۱۱)

## عایق بندی تدارکات نظامی

داخل آن بخصوص مواد داخل جاشنی، ممکن است در اثر بخار آب نم بکشند و نتیجتاً در عملکرد دقیق سلاح و فشنگ اختلال ایجاد شود. در صورتی که به فشنگ، ضربه وارد نشده باشد، اساساً فشنگ ضدآب است، ولی برای نگهداری درازمدت آن باید فشنگ را در کیسه‌های نایلونی در بسته قرار داد و سپس داخل "دبّه" گذارد و دهانه‌ی آن را به روشی که گفته شد، "گریس" مالید تا

داخل آن بخصوص مواد داخل جاشنی، ممکن است در اثر بخار آب نم بکشند و نتیجتاً در عملکرد دقیق سلاح و فشنگ اختلال ایجاد شود. در صورتی که به فشنگ، ضربه وارد نشده باشد، اساساً فشنگ ضدآب است، ولی برای نگهداری درازمدت آن باید فشنگ را در کیسه‌های نایلونی در بسته قرار داد و سپس داخل "دبّه" گذارد و دهانه‌ی آن را به روشی که گفته شد، "گریس" مالید تا

یا با مواد، ترکیب و مخلوط گردد و نتیجتاً خطراتی ایجاد کرده و یا در عملکرد مواد منفجره اختلال ایجاد نماید. سوال ۹۸ - برای استفاده‌ی مجدد از سلاح چگونه باید آنرا تمیز کرد؟

جواب: برای استفاده‌ی مجدد از سلاح پس از بیرون آوردن از دبّه، ابتدا بایستی روغن‌های سطح خارجی آنرا با استفاده از پارچه، کاملاً تمیز نمود سپس اسلحه را باز کرد و

**بطور کلی فنرهای سلاح، اعم از: فنر خشاب، فنر گلنگدن، فنر چکش، فنر سوزن و... نبایستی بطور درازمدت در حالت فشرده باقی بمانند، زیرا پس از مدتی فنر به حالت جمع شده باقی می ماند و به این ترتیب خاصیت فنی خود را از دست می دهد و با حداقل قدرت آن کم می شود.**

روغن را از دیگر قسمت‌ها و اجزای آن نیز پاک کرد. طبیعتاً مقداری روغن "گریس" در زوایای اسلحه باقی خواهد ماند. برای پاک کردن آنها اسلحه را داخل "گازوئیل" و یا "نفت" قرار داده و با قلم‌مو، کلیه‌ی زوایای اسلحه را شستشو بدهید. پس از اطمینان از پاک شدن کامل روغن "گریس"، با استفاده از پارچه‌ای که بزرگ‌تر از اسلحه را کاملاً خشک کنید و مدتی در هوای آزاد بگذارید تا گازوئیل یا نفت کاملاً تبخیر شود. و بالاخره اینکه اسلحه را به روش معمول (که در آموزش‌های قبلی گفته شده است) روغنکاری کنید. به این ترتیب اسلحه آماده‌ی استفاده می شود.

هوای بخار آب به فشنگ‌ها نرسد. بطور کلی فشنگ را باید در یک محیط کاملاً بسته نگهداری کرد. به این ترتیب فشنگ سالها سالم باقی می ماند.

علاوه بر فشنگ، مهمات دیگر نظیر نارنجک و یا مواد منفجره نیز برای حفاظت درازمدت باید از بخار آب و رطوبت بدور باشند. روش نگهداری آنها مانند فشنگ است. قابل ذکر است که فشنگ، مواد منفجره، نارنجک و امثالهم را نبایستی داخل روغن انداخت و یا به مقدار زیادی روغن آغشته نمود. زیرا ممکن است روغن به قسمتهائی نفوذ کند که قابل تمیز کردن نباشند

عنوان توطئه حساب می شود و باید با آن مبارزه کرد... \* خمینی (رادیو رژیم ۳/۴): "... البته کمبودهایی هست و گرانی هم بسیار است و مردم هم از اینها ناراحتند ولی در گجا این کمبودها و گرانی نیست... آنها که در جبهه‌ها هستند از مشکلات نمی هراسند و مقاومت می کنند، کسانی که می جنگند و مبارزه می کنند در مقابل کمبودها صبر می کنند ولی آنها که کنار نشستند و جلوی عیاشی هایشان گرفته شده ناراحتند، آنها هستند که دولت را تضعیف می کنند و دائم می گویند کمبود هست..."

\* رفسنجانی (رادیو رژیم ۳/۱): "... چه بی انصاف... هائی پیدا شده اند که تا تربیون بدستان می آید برای اینکه شعار چپ روانه بدهند از ناپسامانی‌ها و بدبختی‌ها صحبت می کنند... ما در محیط جنگ و گرفتاری، و جنگ با این همه گروهک‌های ملحد هستیم..." \* رفسنجانی (رادیو رژیم ۳/۲): "... مطالبی که امروز امام در دیدار با جهادگران گفتند اینست که اولین مسئله‌ی ما جنگ است و هر کس بخواهد جنگ را از اولویت بیندازد و مسائلی را مطرح بکند که جنگ را تحت الشعاع قرار بده آن به

بقیه از صفحه‌ی ۲۵

شمال از یک سنگ یا درخت محل چال کردن را انتخاب کنید. به این ترتیب، در هنگام برداشتن "دبّه"، دچار اشتباه و سردرگمی نمی شوید. این مسئله حائز اهمیت بسیار است چرا که اگر محل، دقیقاً شناسائی نشده باشد، چه بسا دیگر نتوان به آن دسترسی پیدا نمود. در صورت لزوم و به منظور اطمینان بیشتر می توانید "کروکی" محل چال کردن را به صورت رمز بکشید و در جاسازی یا محل مطمئنی نگهداری کنید.

- دبّه حداقل بایستی ۳۰ سانتی متر زیر خاک قرار بگیرد. در نقاطی مانند شیب تپه‌ها که احتمال شسته شدن خاک به دلیل ریزش باران‌های شدید وجود دارد، مقدار فوق نا حدود ۵۰ سانتی متر باید افزایش یابد.

- اطراف دبّه را مقداری خاک نرم بریزید تا از سوراخ شدن احتمالی دبّه بوسیله‌ی تکه‌های سنگ جلوگیری به عمل آید. - بعد از چال کردن دبّه، خاک‌های اضافی را در فاصله‌ی نسبتاً زیاد بریزید و ظاهر محل چال کردن را با استفاده از بوته‌های گیاه و امثال آن به حالت عادی بازگردانید.

● سوال ۹۷ - برای نگهداری "مهمات" از چه روشی باید استفاده نمود.

جواب: مهمات اسلحه و مشخصاً فشنگ، معمولاً بر اثر بخار آب زنگ نمی زنند ولی مواد

با وجود همدمی کمبودها و گرفتاری‌ها، مقاوم و استوار، مرزهای عقیده و کشورشان را حفظ کنند و با حضور در تمامی صحنه‌های انقلاب به کمک و ایثار و فداکاری خود ادامه دهند. \* خمینی (رادیو رژیم ۳/۱): "... شما چرا می گوئید که حالا بدتر شده و باعث تضعیف دولت می شوید، چه شده است شما را که گول چندتا شیطان را در گوشه و کنار کشور می خورید و نمی بینید که تیشه برداشتید و به ریشه‌ی اسلام دارید می زنید... شما چرا رفتید یک چیزی را می گوئید که در ایام جنگ ناگزیر است که واقع شود..."

## اطلاعیه مطبوعاتی

نمایندة حزب دمکرات کردستان ایران

در خارج از کشور در رابطه با

عملیات پیشمرگان حزب دمکرات در مهاباد

اطلاعیه‌ی مطبوعاتی

الف - ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر ۱۷ مه، پادگان مهاباد و خانه‌ی جوانان (محل استقرار پاسداران) به مدت ۴۵ دقیقه زیر آتش توپخانه‌ی پیشمرگان و اتحادیه‌ی جوانان حزب دمکرات کردستان قرار گرفت. در این توپباران علاوه بر تلفات جانی زیاد ۲۷ خودرو، یک تانک، یک کاتیوشا و منبع سوخت پادگان در آتش سوختند و بسیاری از ساختمان‌های آن آسیب دید. سپس پیشمرگان وارد شهر شدند و تا ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد در داخل شهر ماندند و از این ساعت کنترل دقیق نقاط شهر را بدست گرفتند و مدت ۸ ساعت یک جنگ قهرمانانه بین آنان و نیروهای رژیم در گرفت که در طی آن ۲ پایگاه دشمن بر سرشان ویران شد و بیش از ۱۲۰ نفر از نیروهای سرکوبگر رژیم به هلاکت رسیدند که در تمام طول جنگ خیابان‌های شهر مملو از جنازه بود. از جمله کشته شدگان محمد بروجرودی معاون قرارگاه حمزه (قرارگاهی که یک سال قبل بوسیله‌ی رژیم در ارومیه ایجاد شد و عملیات سرکوب نقاط آزاد شده در کردستان از آنجا رهبری می شود) است. نیروهای رژیم که یاری

مقابله با پیشمرگان را نداشتند شروع به خمپاره باران شهر نمودند که در نتیجه ۴ نفر از اهالی بی دفاع از جمله یک کودک ۴ ساله شهید شدند و ۸ نفر زخمی گردیدند و تعدادی از خانه‌های مسکونی آسیب دید. در این موقع پیشمرگان باردیگر پادگان و خانه‌ی جوانان را به توپ بستند و موفق شدند توپخانه‌ی دشمن را خاموش نمایند.

نخست وزیر رژیم ایران در برنامه‌های رادیویی روزهای ۲۲ و ۲۳ مه کشته شدن معاون فرمانده قرارگاه حمزه و تعدادی از پاسداران و ارتشیان را طی این جنگ تأیید نموده است. در این عملیات پیروزمندانه ۴ نفر از پیشمرگان شهید و ۵ نفر زخمی شدند.

ب - روزهای ۱۷ و ۲۰ مه ۲ پایگاه نیروهای رژیم در "بناوه" و "واوان" در منطقه‌ی سردشت را به تصرف پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران در آمد. در عملیات این دو پایگاه، ۴۶ نفر جاش اسیر شدند و تمام سلاح و مهمات پایگاه‌ها بوسیله‌ی پیشمرگان مصادره شد.

مصطفی هجری

عضو دفتر سیاسی

ونمایندة حزب دمکرات

کردستان ایران در خارج از کشور

۲۳/مه/۱۹۸۳ پاریس

## به بن بست رسیدن حربه "جنگ" و ...

بقیه از صفحه‌ی ۴

\* رادیو رژیم ۲/۲۹: وی (هادی غفاری) هم چنین با انتقاد از بیانه جوئی و مسئله - آفرینی‌های ضد انقلاب به عنوان تحت الشعاع قرار دادن مسئله اصلی جنگ، تأمین معیشت عمومی را مورد تأکید قرار داد و با اشاره به زیان‌های احتکار گفت: مسئله‌ی احتکار می تواند گاه آنقدر اوج بگیرد که به عنوان مسأله‌ی اصلی مطرح شود.

\* کیهان ۲/۱۴: وی (نمایندة مسجد سلیمان) هشدار داد که مراقب باشید اشخاص در ادارات با گارشکنی خود موجب ناراضی مردم را فراهم نیاورده و به اسلام بدبین ننمایند. \* نمایندة زنجان (اطلاعات ۲/۱۹): "امت مسلمان و شهید پرور باید مثل گذشته

می خواهد که با بسیج مردم و حرکت آنان به سوی جبهه‌ها، هم چون گذشته رزمندگان شجاع اسلام را یاری نمایند." \* هادی غفاری (رادیو رژیم ۲/۲۹): "... ما نباید نسبت به تلاش تروریست‌های اقتصادی و محترکان و کسانی که در ادارات با برخورد خود مردم را دلسرد می کنند تا مسئله جنگ، مسئله اولیه و اصلی نباشد، بی تفاوت باشیم." \* نمایندة دزفول (کیهان ۲/۲۶): "ناراضی در جنگ‌زده‌ها رو به افزایش است و مصلحت دولت در این است که فرد گاردان تری را بجای سرپرست فعلی بنیاد امور جنگ‌زدگان منصوب کند"

## بخشی از بیلان ابعاد بزرگ و ارقام سرسام آور عملکرد تبلیغاتی ارتجاع

بقیه از صفحه ۲۴

در پایان بد نیست توضیح دهیم، این میزان تبلیغات که خمینی با صرف مبالغ سرسام آور از بیت المال مردم براه می اندازد و از این طریق شب و روز، حکومت ضدبشری و ویرانگر و ارتجاع قرون وسطائی خود را تحت عنوان "اسلام"!! و "انقلاب اسلامی" تبلیغ کرده و بزور می خواهد آن را "حقنه" کند، اساسا به دلیل وحشت و هراس از سرنوشت محتوم و سقوط قطعی اش می باشد که بدون شک در پرتو اوجگیری مقاومت انقلابی و سراسری خلق قهرمان ایران محقق خواهد شد. به عبارت دیگر رژیم خمینی با تبلیغات ارتجاعی خود می خواهد در یک کلام به مردم ایران و افکار بین المللی اعلام کند که هنوز سقوط نکرده است؛ و گویا بدینوسیله می تواند کسی را متقاعد کند که در آینده ی نه چندان دور نیز سقوط نخواهد کرد؟! \*

\*\*\*

پاورقی:

\* لازم به توضیح است که برای تامین مخارج کلیه مراکز تبلیغاتی رژیم چه بطور مستقل در بودجه ی کل رژیم و چه به صورت جانبی در درون بودجه ی ارگان های مربوط به آن مراکز، مبالغی در نظر گرفته شده است. منجمله رژیم در لایحه ی بودجه ی سال ۶۲، از بودجه ی خاص "سازمان تبلیغات اسلامی" نام برده، اما همچون بسیاری اقلام دیگر این بودجه، از ذکر مبلغ آن خودداری نموده است. فقط در یکی از مذاکرات و مشاجرات درون مجلس ضد خلقی رژیم آشکار شده که بودجه ی تنها تبلیغات خارجی وزارت ارشاد خمینی در سال ۶۲ بالغ بر ۱۵۰ میلیون تومان می باشد (کیهان ۶۱/۱۲/۲۵) یکی دیگر از نمایندگان خائن رژیم نیز گفته است: "... علت گسری بودجه ی ما اینست که در کنار شهربانی، کمیته ... و در کنار وزارت ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی وجود دارد و دوباره گاری ها و عدم هماهنگی بین این دستگاهها موجب گسری بودجه می شود. ..."

(اطلاعات ۶۱/۱۲/۱۹)

انتشارات تبلیغاتی رژیم سخن رانده و از کمیسیون فوق خواسته تا "جازه ندهند این قبیل کتاب ها و مجلات که متضمن بعضی مطالب سست و احمیانا مستهجن (!) است به عنوان معرف چهره ی اسلام (!) و انقلاب اسلامی (!) در سطح وسیعی منتشر شود و ... دشمنان اسلام (!) سوزهای برای گویندن مکتب و انقلاب بدست آورند." ابتدال این قبیل انتشارات ارتجاعی رژیم بجائی رسیده که منتظری جنایتکار که خود مانند امام فرومایه اش از ملغین و مشوقین این قبیل تبلیغات ارتجاعی بوده، با اشاره به وضعیت کنونی "نشر مجلات متعدد و با هدف واحد و مشابه" رهنمود داده که "اصلا چه لزومی دارد که هر ارگان برای خود یک مجله ی مستقل و کم محتوا داشته باشد ... مشاهده می شود که با وجود کمبود کاغذ و سایر امکانات طبع، مجلات بسیاری با محتوای مشابه منتشر می شود که اکثرا یا خوانده نمی شود و یا افراد کمی به آنها توجه می نمایند."

(اطلاعات ۶۲/۲/۲۹)  
البته از این تکمضراب های نادر که بگذریم خمینی دجال، علیرغم این همه مخارج هنگفت\* که برای تبلیغات گسترده اش صرف می کند، همچنان از "نبودن تبلیغ" و یا "کمی" آن دم زده و برگسترش آن تاکید می کند. اخیرا نیز خمینی اعضای "شورای سیاست گذاری و هماهنگی تبلیغات خارج از کشور" - که باصطلاح بالاترین ارگان تبلیغاتی رژیم می باشد- را به جماران دعوت کرده و برنامه های جدید تبلیغی ارتجاع (بویژه در رابطه با هو و جنجال های مسخره آمیز در مراسم حج) را به آنان گوشزد نموده است.

(اطلاعات ۶۲/۲/۲۶)  
بد نیست گفته شود که اشتباهی رژیم خمینی در تبلیغات آنقدر بالاست که اخیرا نخست وزیر حلقه بگوش خمینی، پیشنهاد کرده است تا "مرکزی برای بررسی و تحقیق در مورد جامعه شناسی خبری و شناخت دقیق ابزار تبلیغات تامین شود" چرا که الحق رژیم خمینی ابزارهای موجود تبلیغاتی را اشباع و کهنه کرده است!

## کشمکش قدرت بین "ائمه جمعه" و "مسئولین"!

کشور چنین ابلاغ شد:

بقیه از صفحه ۲۳



علاوه بر اینها بایستی به فرامین جنایتکارانه ی خمینی خونخوار نیز اشاره بکنیم که وقتی ائمه جمعه ی ارتجاع پس از سمینارشان به جماران رفتند، خمینی ضمن عوام فریبی های خود گفت: "... مردم را در صحنه نگه دارید که آنچه انقلاب (!) و ایران را حفظ کرده، حضور مردم در صحنه است. در تمام دنیا مردمی به خوبی مردم ایران پیدا نمی شود. ... ائمه جمعه در سراسر ایران بالاترین

جمعه بایستی سعی شود ایمان مردم بالا رفتد و برای جبهه و پشت جبهه بسیج شده و در صحنه باقی بمانند. ... (کیهان ۳۰ فروردین) موسوی نخست وزیر نیز در سمینار سراسری ائمه جمعه ضمن سخنانی از امامان جمعه بخاطر "در صحنه نگاه داشتن مردم" و بسیج آنها برای اعزام به جبهه ها تشکر نمود. (اطلاعات ۶۲/۲/۱۰) همچنین در بحث هایی در این زمینه و ارائه ی برنامه های ائمه جمعه برای جبهه ها، امام جمعه ی تبهکار کرمان (آخوند جعفری) گفت: "... مسئله ی جنگ، اصلی ترین مسئله ی کشور است و ائمه جمعه ی استان کرمان با برنامه ریزی که داشته اند و به نوبت در جبهه حاضر شده و فعالیت های تبلیغی خوبی ارائه داده اند..."

(جمهوری ۶۲/۲/۱۰) در همین رابطه، همچنانکه قبلا متذکر شدیم منتظری جنایتکار نیز "ائمه جمعه" را حافظ "انقلاب" و نگاهدارنده ی مردم در صحنه قلمداد کرد و در این باره به مسئولین دولتی موکدا سفارش نمود. در ادامه ی این تصمیمات ضد انسانی، هدف فوق به صورت یکی از مواد مهم قطعنامه ی این سمینار به ائمه جمعه ی سرتاسر

## ۱۵ خرداد

### نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق

بقیه از صفحه ۲۰

ایدئولوژیکی رژیم محضرت او به روشنی مشاهده نمود و دید که چگونه آن قانون و حکم تاریخی که ۲۰ سال پیش در چنین ایامی دربارهی سرنوشت نیروهائی مثل خمینی جاری گردید، به طور خدشناپذیری به تحقق پیوسته است. همچنانکه اصالت و سرافرازی آن نسل انقلابی که در مقطع ۱۵ خرداد ۴۲ ولادت یافت را نیز امروز می توانیم در شجره ی طیبه ی مجاهدین خلق که شاخ و برگ آن در سراسر ایران گسترده شده و ریشه هایش در اعماق قلوب توده های مردمان استوار گردیده، ببینیم. و لن تجد لسن الله تبدیلا ...

می دارند! غافل از آن که تاریخ هیچگاه به عقب باز نمی گردد و کاملا طبیعی بود که کسانی که یکبار در ۱۵ خرداد بی کفایتی شان در میدان عمل و آزمون اجتماعی به اثبات رسید، با هیچ حیل های نمی توانند دوباره خود را تحمیل کنند و یا تحریف و شیادی و دجالگری نیز نمی توان حقیقت را برای مدت طولانی از دید توده های مردم مخفی ساخت. امروز حقیقت فوق را می توان در چهره ی عمیق افشاء و رسوا شده ی خمینی و بی آندگی و بن بست مطلق سیاسی، اجتماعی، تاریخی و

# جنگ و کشتار مردم بی پناه...

بقیه از صفحه ۲

کنونی عراق در خاتمه‌ی ملاقات و بیانیه‌ی مشترکمان در ژانویه‌ی گذشته اعلام نمود که: "دولت عراق آمادگی دارد با رژیم خمینی در مورد منع هرگونه حمله و تیراندازی متقابل به غیرنظامیان و شهرها و روستاهای دو کشور، توافق نموده و معاهده‌ای نیز به امضاء برساند..." (نقل از تلگراف ۱۵/مه/۸۳ مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل ملل متحد)

سپس چند روز پس از این تاریخ، هیئت تحقیق ملل متحد وارد کشور ما شد تا به بازدید از خسارات و تلفات غیرنظامی بپردازد.

متعاقباً نایب‌نخست‌وزیر و وزیر خارجه‌ی عراق رسماً اعلام نمود که دولت متبوع او آمادگی دارد تحت نظارت ملل متحد موافقت‌نامه‌ی دوجانبه و "محدود"ی با ایران امضاء کند که بر مبنای آن حملات و آتشباری‌های متقابل علیه مردم و شهرها و تاسیسات غیرنظامی متوقف شود.

بنابراین اگر خمینی که آنقدر ریاکارانه دم از مردم و گوخ‌نشینان و مستضعفان می‌زند، کمترین احساسات انسانی می‌داشت، اگر سرسوزنی به امنیت و جان و مال مردم بی‌پناه و بلاد دفاع مناطق جنگی و سایر روستاها و شهرهای ایران علاقمند می‌بود، علی‌القاعده می‌باید

چنین موافقت‌نامه‌ای بدون اینکه حتی نیازمند یکبار رودرروئی نمایندگان طرفین جنگ باشد، به امضاء برسد. حتی اگر خمینی نمی‌خواست امضای رژیم او با عراق ذیل یک سند باشد، طرفین می‌توانستند بطور جداگانه نزد ملل متحد متعهد شده و امضاء بدهند...

اما چنانکه دیدیم، ولایتی وزیر خارجه‌ی خمینی، با همان وقاحت و دریدگی خاص یک وزیر خارجه‌ی خمینی، نه تنها با انعقاد موافقت‌نامه‌ی مذکور، بلکه حتی با نظارت هر سازمان بین‌المللی (از جمله سازمان ملل متحد) نیز مخالفت ورزیده و رسماً گفت: "جمهوری اسلامی ایران براساس اصول مسلم انسانی و اسلامی در عین پای‌بند بودن به دفاع از ایران و انقلاب اسلامی همواره خود را به رعایت این اصول و همچنین ضوابط شناخته شده‌ی بین‌المللی ملزم دانسته و هیچگاه رعایت این اصول را منوط به انعقاد قراردادهای جداگانه و نظارت سازمان‌های بین‌المللی نکرده و نخواهد کرد."

البته رژیم ددمنش خمینی از این پیشتر نیز در وجوه و در زمینه‌های مختلف عملاً به اثبات رسانده است که از "انسانیت" و "اسلامیت" و از "دفاع از ایران" چه می‌فهمد و در پس این کلمات چه در نظر

**حقیقت اینست که خمینی هم به جنگ، هم به تلفات جنگی و هم به حمله و هجوم به شهرها و مردم بی‌گناه نیاز دارد و الا نه فقط راه متوقف نمودن متقابل این حملات بسته نبوده، بلکه اساساً راه استقرار یک صلح عادلانه نیز مدت‌هاست که هموار شده است. اما دشمنی با صلح ضامن دستاویز جستن به تلفات غیرنظامی و استقبال از مورد آسب قرار گرفتن شهرها و مردم بی‌پناه را نیز طلب می‌کند. زیرا هر چیزی که بر دیگر قضایای مبرم کشور و جامعه سرپوش بگذارد و توجهات را از مسأله‌ی مرکزی خلق - که همانا سقوط رژیم خمینی است - منحرف کند و هر بحران و هر فاجعه و هر مصیبتی از این قبیل برای خمینی استقبال کردنی است.**

یک چنین فرصتی را فوراً مغتنم شمرده و حتی با فرض اینکه دولت عراق صرفاً به یک مانور سیاسی و تبلیغاتی دست زده باشد نیز موافقت رژیم خود، با قطع متقابل هرگونه حملاتی از این قبیل را اعلام می‌نمود، بخصوص که:

اولاً - موضع و اظهارات نایب‌نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌ی عراق خطاب به دبیرکل ملل متحد و خطاب به حکومت ایران، دیگر موضع و بیاناتی در برابر مسئول شورای ملی مقاومت ایران نبود، که خمینی از فرط حقد و کین نسبت به مجاهدین و شورای ملی مقاومت بخواهد به عمد آن را نادیده بگیرد.

ثانیاً - حسن موافقت‌نامه‌ی "محدود" برای خمینی در این بود که اگر ذره‌ای رحم و مروت نسبت به مردم بی‌پناه در دل داشت، می‌توانست در عین ادامه‌ی جنگ و استمرار سیاست جنگ‌طلبانه‌ی ضدملی و ضد مردمی خود و بدون اینکه درباره‌ی صلح یا گل سرنوشت جنگ به مذاکره بنشیند و قرارداد امضاء کند، تنها همین مقوله‌ی ایمنی و مصونیت غیرنظامیان و شهرها و روستاهای بلاد دفاع را حل و فصل کند.

ثالثاً - حتی می‌توانست بدون تن دادن به مذاکره‌ی مستقیم، ترتیب انعقاد چنین موافقت‌نامه‌ی را از طریق ملل متحد بدهد که ملل متحد نیز در این مورد قطعاً همدی تسهیلات را فراهم می‌نمود تا یک

همیشه تاکید کرده‌اند که مسئله‌ی مهم ما و اولین مسئله‌ی ما جنگ است و هر کس بخواهد جنگ را از اولویت بیاندازد و مسائلی را مطرح کند که جنگ را تحت‌الشعاع فرار بدهد آن به عنوان توطئه حساب می‌شود و باید با آن مبارزه کرد. ما قرائن و شواهدی را می‌بینیم که امام با آن دید عمیقش بی‌شک به عمق مسائل می‌برد و رهبری‌های داهیه‌ای ایشان، ما را معتقد کرده که بعد از مدتی که از راهنمایی‌های ایشان گذشت به حقانیت راهنمایی‌ها و بیاناتشان پی می‌بریم.

یک ماه قبل از این نیز در جلسه‌ی ۴ اردیبهشت حمیدزاده نماینده‌ی مجلس ضدخلقی خمینی گفته بود: "نبودن خط صحیح اقتصادی در رابطه با مالکیت، مشکل مسکن، اعتیاد و تشریح نکردن شرایط جنگی کشور برای مردم از عوامل فشار داخلی برای زمینه‌های پذیرش صلح... (است). و گاهی با دست‌های خائنه‌ی بعضی‌ها، حرکت‌ها و جریاناتی بوجود آمده که خواسته‌اند جنگ را از اولویت بیاندازند..."

ملاحظه می‌شود که بر زمیندهی نارضایتی عمومی و بحران‌های عمیق اجتماعی - اقتصادی و اوضاع فلاکت‌بار سیاسی رژیم و نیز مضافاً بر اقدامات و ابتکارات و تبلیغات گسترده‌ی صلح‌جویانه‌ی مجاهدین و شورای ملی مقاومت، چگونه از یک سو تمایل عمومی مردم به صلح هر روز افزایش می‌یابد و از سوی دیگر رژیم ناگزیر می‌شود که از زاویه‌ی ادامه دادن و استمرار جنگ به آن اولویت بدهد. رژیمی که حتی به متوقف شدن متقابل تلفات و خسارات غیرنظامی نیز رضا نمی‌دهد و اصرار دارد که پیوسته چنین دستاویزی به قصد ایجاد جنجال، در آستین داشته باشد.

از این رو باردیگر بخصوص ضمن محکوم کردن مجدد هر حمله و هجوم نظامی بر علیه غیرنظامیان - از هر جانب که باشد - تکرار می‌کنیم که افشاء بسیج ضدخلقی و درهم شکستن سیاست جنگ‌طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه‌ی اشکال مبارزه‌ی منفی و مثبت، یک وظیفه‌ی مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است. در همین رابطه شورای ملی مقاومت و کلیه‌ی اعضا و پشتیبانان آن باید بر فعالیت‌های توضیحی و تبلیغی خود بیفزایند.

از تمام هم‌میهنان عزیز و نیروهای رزمنده‌ی مقاومت و بخصوص هواداران سازمان در سراسر کشور و مناطق جنگ‌زده نیز می‌خواهیم نیت پلید خمینی را که جان و مال و امنیت مردم بی‌پناه شهرها و روستاهای بلاد دفاع ما را نیز وسیله‌ی پیشبرد سیاست خانمانسوز جنگ‌طلبانه‌اش قرار داده و در این مسیر حتی از پذیرش موافقت‌نامه‌ی "محدود" و دوجانبه برای متوقف نمودن حملات متقابلی از این قبیل امتناع می‌ورزد؛ در هر گوی و برزن بر ملا کنند.

بدیهی است انتظار می‌رود هیات تحقیق ملل متحد، با تکمیل بی‌طرفانه‌ی تحقیقات خود نتایج آنرا هر چه سریع‌تر و با تفصیل کامل و تعیین تقصیرات هر یک از طرفین جنگ، در معرض قضاوت افکار عمومی سراسر جهان قرار دهد.

دارد و چه می‌کند. براستی اگر کسی به اصل یا اصولی معتقد و وفادار باشد یا بخواهد ابراز وفاداری نموده و آنها را در عمل بکار ببرد، دیگر از متعهد شدن نسبت به آنها و پذیرش نظارت سازمان‌های بین‌المللی چه باکی دارد؟ اما حقیقت اینست که خمینی هم به جنگ، هم به تلفات جنگی و هم به حمله و هجوم به شهرها و مردم بی‌گناه نیاز دارد و الا نه فقط راه متوقف نمودن متقابل این حملات بسته نبوده، بلکه اساساً راه استقرار یک صلح عادلانه نیز مدت‌هاست که هموار شده است. اما دشمنی با صلح ضامن دستاویز جستن به تلفات غیرنظامی و استقبال از مورد آسب قرار گرفتن شهرها و مردم بلاد دفاع و بی‌پناه را نیز طلب می‌کند. زیرا هر چیزی که بر دیگر قضایای مبرم کشور و جامعه سرپوش بگذارد و توجهات را از مسأله‌ی مرکزی خلق - که همانا سقوط رژیم خمینی است - منحرف کند و بطور کلی هر بحران و هر فاجعه و هر مصیبتی از این قبیل برای خمینی استقبال کردنی است. اکنون با این توضیحات بخوبی می‌توان فهمید که خمینی و دیگر مقامات رژیمش چرا و از چه زاویه‌ای و برحسب چه نیازی پیوسته در "اولویت" جنگ داد سخن می‌دهند. منجمله در جلسه‌ی ۳ خرداد رفسنجانی در مجلس گفت: "امام

**افشاء بسیج ضدخلقی و درهم شکستن سیاست جنگ‌طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه‌ی اشکال مبارزه‌ی منفی و مثبت، یک وظیفه‌ی مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.**

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

به بن بست رسیدن حربه "جنگ"  
وفوران بحرانهای اجتماعی  
علیه رژیم خمینی

در حالی که ناراضی‌ها و بحران‌های عمیق اجتماعی، بطور روزافزون، گلوی خمینی را می‌فشارد و امکان استفاده رژیم از حربه "جنگ"، برای سرپوش نهادن بر این بحران‌ها کیفیاً تنزل پیدا کرده و در این رابطه دچار بن بست و تسلسل مرگبار شده که هیچ راه خروجی برایش متصور نیست. اظهارات اخیر سردمداران و مهره‌های ریز و درشت رژیم، از شخص خمینی دجال گرفته تا اعضای دست چنم مجلس ضد خلقی ارتجاع، که هر یک به نحوی نگرانی و وحشت خود را از سرباز کردن ناراضی‌ها و تضادهای عمیق اجتماعی و اقتصادی (و انعکاس آن در داخل رژیم) ابراز نموده و از عدم کارآیی و بی‌اثر بودن حربه "جنگ" برای توجیه و سرکوب این ناراضی‌ها شکوه کرده‌اند، مؤید واقعیت فوق است. واقعیتی که در پی تلاش‌های مستمر به منظور درهم شکستن سیاست جنگ طلبانهی خمینی، قابل انتظار بوده و مجاهدین خلق ایران از قبل در مورد آن پیش‌بینی کرده و طی اطلاعیه‌ی دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران درباره‌ی دیدار و بیانیه‌ی مشترک برادر مجاهد مسعود رجوی و نایب نخست‌وزیر عراق به آگاهی هم‌میهنان مبارز رسانده بودند.

بقیه در صفحه‌ی ۴

اطلاعیه مطبوعاتی

نماینده

حزب دمکرات

کردستان ایران

در خارج از کشور

در رابطه با

عملیات پیشمرگان

حزب دمکرات

در مهاباد

در صفحه‌ی ۲۵

تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت

به دبیرکل سازمان ملل متحد

در رابطه با

۱۰۰ هزار زندانی سیاسی

و ۳۰ هزار اعدام در ایران

آقای پرزدو کوئلار، دبیر کل سازمان ملل متحد  
محترماً به اطلاع می‌رسانم:  
بر اساس گزارشات موثق واصله از ایران که بسیاری از آنها مبتنی بر شواهد عینی و یا منابع و آمار درونی رژیم خمینی است، شمار زندانیان سیاسی ایران که در حداقل ۲۰۰ زندان رسمی اصلی و بیش از ۲۰۰ زندان رسمی کوچک‌تر و هم‌چنین صدها زندان غیر رسمی دیگر زندانی هستند، در حال حاضر به یکصد هزار تن رسیده است و هم‌چنین از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون بیش از ۳۰ هزار تن توسط بقیه در صفحه‌ی ۳

اطلاعیه‌های نظامی اخیر

سازمان مجاهدین خلق ایران

مرکز کردستان

در صفحه‌ی ۱۶

برگزاری  
"شب مقاومت کردستان ایران"

توسط

شورای ملی مقاومت در

کشورهای مختلف جهان

در صفحه‌ی ۳

۱۵ خرداد، نقطه عطفی

در تاریخ مبارزات خلق

در صفحه‌ی ۲۰

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش

Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552  
5-Köln 80  
W-Germany

فرانسه

B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430  
AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان

Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

BANK SOCIETE GENERALE از خارج فرانسه  
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
B.N.P. PONTOISE 1269652 در داخل فرانسه

هم‌میهنان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

فرانسه

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک:

سه ماهه  
 شش ماهه  
 یکساله  
معادل ۱۶۰ فرانک  
/ ۳۱۰ فرانک  
/ ۶۰۰ فرانک

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی